

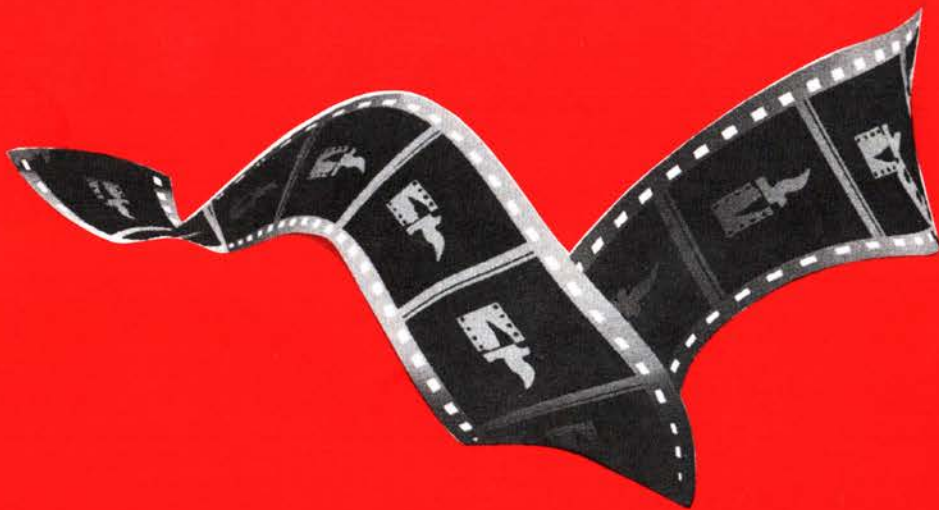
سینمای آزاد

شماره: ۱۱۱

سال دوم، شماره یازدهم

بهمن و اسفند ۱۳۷۶

* گفته‌ها و ناگفته‌ها (بصیر نصیبی) * میزگرد سینمایی، با حضور پرویز صیاد، ته‌مینه میلانی و شاهرخ گلستان *
مصاحبه فرهاد مجدآبادی با احمد نیک‌آذر * گزارش سومین جشنواره سینمای در تبعید * سال‌های تاریخ و
سال‌های انتظار (نقد فیلم - مسعود مدنی) * طعم سیاسی گیلان (جابر کلیبی) * سیاست بازگشت و شرایط
بازگشت (عباس سماکار) * زیر ذره‌بین و...



سینمای آزاد

سال دوم - شماره یازدهم -
بهمن و اسفند ۱۳۷۶

ناشر:

مرکز پژوهشی و فیلم سازی سینمای آزاد

سردبیر بصیر نصیبی

مدیر داخلی پروانه بهجو

با همکاری: نسرين بهجو

سینمای آزاد هر سال شش شماره
منتشر می شود.

بهای تکفروشی: ۴ مارک

اشتراک سالیانه:

۲۵ برای اروپا

۳۵ مارک برای کشورهای دیگر

نشانی:

Cinema-ye Azad e.V.

Postfach 100525

66005 Saarbrücken

Germany

Tel&Fax 0049-681-39224

چاپ:

Brebacher Druckerei

Saarbrücken

شماره حساب بانکی:

Deutsche Bank Saar

Kontonr.: 0186213

BLZ: 59070070

نقل مطالب سینمای آزاد با

ذکر مأخذ آزاد است.

* گفته ها و ناگفته ها..... بصیر نصیبی صفحه ۳-۵

* میزگرد سینمایی

باحضور پرویز صیاد - تهمینه میلانی - شاهرخ گلستان " ۶-۱۱

* در جستجوی ریشه ها

مصاحبه فرهاد مجد آبادی با احمد نیک آذر..... " ۵-۱۲

* گزارش

سومین جشنواره سینمای در تبعید..... گروه گزارش " ۱۶-۲۱

* نقد و گزارش فیلم

سال های تاریک و سال های انتظار..... مسعود مدنی " ۲۲-۲۳

طعم سیاسی گیلان..... جابر کلیبی " ۲۳-۲۴

* نظرخواهی

سیاست بازگشت و شرایط بازگشت..... عباس سماکار " ۲۵-۲۶

* زیره ذره بین..... " ۲۷-۲۹

از دوستان و همکارانی که برای نشریه سینمای آزاد مطلب می فرستند، خواهش می کنیم به چند نکته توجه داشته باشند:
* نوشتارشان بیش از سه صفحه مجله ما نباشد.
* همراه با ترجمه ها، نسخه ای از متن اصلی نیز فرستاده شود.

* سینمای آزاد در حک و اصلاح و کوتاه کردن مقالات با حفظ نظر نویسنده، آزاد است.
* پس فرستادن مطالب امکان پذیر نیست.

طرح روی جلد با استفاده از پوستر جشنواره سینمای در تبعید

گفته ها و ناگفته ها

سینمای در تبعید یا سینمای خارج از کشور

در جریان جشنواره سینمای در تبعید سوئد، این موقعیت را یافته ام تا با دوست و همراه قدیم و ندیم ناصر زراعتی گفت و شنودی داشته باشم. ناصر را بعد از انقلاب دوبار دیده بودم، بار اول به هنگام برگزاری نخستین جشنواره سینمای تبعید (سوئد) و باردیگر در فرانکفورت که او برای نمایش کارهای مستندش آنجا بود، و اتفاقی با او همسفر شدم. او راهی پاریس بود و من به زاربروکن برمی گشتم و این امکان بود که خیلی حرف ها بگوئیم و درد دل کنیم. نمی خواهم ناصر دوسال پیش را با ناصر امروز مقایسه کنم، اما از فضای کلام او می شود دریافت که نسبت به شرایط داخل نرم تر از گذشته رفتار می کند. آیا او هم وقوع انقلابی دیگر را باور کرده است؟

در سوئد فرصت شکافتن این مسائل را نداشتم. اما این فرصت بود که در جواب او نسبت به عکس العملی که در برابر زد و بند رژیم با جشنواره ها داشته ام (به خصوص جشنواره کن) حرف و نظر قاطع خود را بشکافم. خوشبختانه سرور هوسپیان فیلمساز ایرانی مقیم پاریس (که به هنگام بحث دریافت نظری مشابه من دارد.) بند و بست های سیاسی کن را با دقت و ظرافت مطرح نمود و مینااسدی عزیز با آن صراحت و قاطعیت رفتارش، در نجات من از مخمصه جایزه کن و باقی قضایا سهمیم شد و برای من هم این امکان پیش آمد که سؤالی

از ناصر خان زراعتی داشته باشم، که بی مناسبت نمی دانم یکبار دیگر آن را برای خوانندگان تکرار کنم.

به ناصر گفتم: تو سال ها بعد از انقلاب بیشتر در ایران مانده ای، بی هدف هم نبوده و نیستی، کار کرده ای، فیلم ساخته ای، تدریس کرده ای، با مشکلات و مصائب سینمای ایران آشنائی داری و این حداقل انتظار از توست که درد و رنج سینمای درمانده ایران را بشکافی و باز کنی که هم سوادش را داری هم شناختش را، اما در این مورد جز اشاره ای مختصر و یکی دو مقاله پراکنده از تو چیزی نخوانده ایم. باشد قبول، اما یکبار نام تو را جزء اداره کنندگان ضمیمه های گردون می خوانم، آن هم زیر عنوان «سینمای خارج از کشور».

ناصر خودش خوب می داند که در این زمینه تجربه و اطلاعاتش محدود است. اما این دعوت را می پذیرد، البته این مسئله خودش است.... اما به چه دلیل عنوان ضمیمه مربوط به او «سینمای خارج از کشور» است؟

ناصر می گوید: جمعی از سینماگران خارج معتقد به سینمای خارج از کشور هستند. حرفش را می پذیرم، اما اضافه می کنم، جمعی دیگر که به نام سینمای در تبعید گرایش دارند و برای کسب اعتبار این نام زحمت کشیده اند چه می شوند؟ آیا تو نام و کار آنان را حذف می کنی؟ و یا علیرغم میلشان زیر عنوان سینمای خارج از کشور مطرحشان می کنی؟ این هیچ نیست جز فرار از نام تبعید که حدس می زنیم «سید عباس» توصیه می کند. (شاید هم بدون مشورت با فراهیم آورندگان ضمیمه ها و سرخود عنوان سازی می کنند.) حالا چرا خودش که تبعید را به نام نشریه اش چسبانده، کانون نویسندگان و همچنین سینماگران تبعیدی را بی نیاز از این نام می داند، معنائی است که شاید روزی حل شود. اما این را می دانم که «سید» در فکر یارگیری است و به هر دری میزند تا نام هایی که اعتباری دارند به گرد خودش جمع کند. اما ناصر را آشنائی می شناسم که استقلال رای دارد و سال ها با عزت زیسته است، او دیگر چرا باید در این دام ها گرفتار آید؟ راستی چرا؟

آدم برفی و آدمک های برفی

ماجرای نمایش فیلم آدم برفی، برای رژیم یک

وسيله ای شد تا آن را به نشانه گشایش فضای سینمائی قالب کند. برای این که خوانندگانی که احیانا در باره نحوه ساخت، نمایش و توقیف این فیلم اطلاعی ندارند، در جریان اصل قضیه قرار بگیرند، مسائل مربوط به تهیه فیلم آدمک برفی را برایتان بازگو می کنیم. این فیلم را حوزه هنری تبلیغات اسلامی ساخته است، که یکی از مراکز مهم دولتی تهیه و تولید فیلم است، که از ابتدای کار رژیم جمهوری اسلامی فعال بوده و در پی ریزی سینمای اسلامی سهم عمده ای دارد. مدیر این مرکز حجت الاسلام «زم» یکی از وابستگان و سران رده بالای رژیم است، که به خوبی سیاست های سینمائی حکومت را می شناسد و خود یکی از بنیان گزاران آن است.

آدم برفی قصه مردی را بازگو می کند که در هتلی در استانبول، لباس زنانه می پوشد، تا با ازدواج با یک آمریکائی ویزای ورود به خاک آمریکا را بدست آورد. و در نهایت بعد از طی یک سری ماجرا، به ایران بر می گردد.

چند سالی بود که حوزه هنری اختلافاتی با میرسلیم وزیر و ضرغامی مدیر امور سینمائی وزارت ارشاد اسلامی پیدا کرده بود. ضرغامی آدمی بود که اگر از کسی کینه به دل می گرفت، با توقیف و ایجاد مانع برای نمایش فیلم انتقامش را از طرف می گرفت. هم او بود که با کیارستمی دعواش شد و می خواست مانع خروج طعم گیلان بشود. با مخملباف اختلاف پیدا کرد (به گفته خود مخملباف، چون وی حاضر نشده بود، دست آقای میرسلیم را بیوسد.) و «نون و گلدون» را توقیف کرد. با حجت الاسلام «زم» هم که چپ افتاد، مانع نمایش آدم برفی شد. حتی فیلم آدم برفی را به سردار سازندگی نیز نشان داده بودند و ایشان مانعی در فیلم نیافته و دستور داده بودند که فیلم نمایش داده شود.

آقای مهندس هم که پشتشان به جای محکمی وصل بود، برای فرموده سردار تره هم خرد نکرد و آدم برفی را در توقیف نگه داشت، که بعد از خلع ایشان این فیلم به حساب اقدامات امیدبخش دولت جدید، نوشته شده و روانه اکران گردید.

و اما از اینجا به بعد، ماجرا را همه می دانند که از یک طرف وزارت ارشاد اجازه برای نمایش فیلم صادر کرد و از جهت دیگر امت همیشه در صحنه به سالن های سینما حمله بردند و کوچک و بزرگ را مضروب کردند، و وزارت ارشاد هم البته این حرکات را سرزنش فرمودند.

بله جامعه مدنی که آقای خاتمی وعده برقراریش را می دادند، معنایش این است که دست حزب الله برای تجاوز به حقوق مردم، مثل همیشه باز باشد و وزارت ارشاد برخلاف همیشه این حرکت را محکوم کند و مردم هم مانند گذشته چوب و چماق تحقیر و توهین را نوش جان کنند.

شبنامه با امضاء مجعول را بخوانید

بعد از بخش بیانیه‌ای به امضاء جمعی از فعالین امور فرهنگی و سیاسی و اجتماعی، شبنامه‌ای با امضاء مجعول رامین پویا زاربروکن، بر علیه این بیانیه پخش گردید، که جمع امضاء کنندگان را شرکای نصیبی!! معرفی کرده بود. دو مرکز پخش این جوابیه را اعلام می کنیم تا خواستاران آن را دریافت کنند و بخوانند و لذت ببرند:

در زاربروکن مرکز فتوکپی ایرانی (Nawiesercopier Ofset) این اطلاعیه جعلی را پخش می کند و برای دیگر شهرها هم می توان مستقیماً از دفتر مجله گردون آن را درخواست کرد. اما این مسئله را در نیافتیم چرا آقای رامین پویا زاربروکن، اطلاعیه‌اش را به فرانکفورت می فرستد و از آن جا توسط، فاکس آقای خانباها تهرانی، به زاربروکن برمی گرداند و به دفتر مجلات دیگر می رساند!! الله اعلم.

چه کسی شایسته قلم زرین گردون است؟

امسال برای نخستین بار در جشنواره تئاتر کلن، حضور داشتیم و چند روزی با میل و اشتیاق برنامه هارا تعقیب می کردیم. به اعتقاد من برگزاری این جشنواره کاری ست پر ارج. فراهم آوردن چندین کار تئاتری از شهرها و کشورهای اروپائی و نمایش این کارها در طی چندین روز و با شرایط تبعید، ناممکنی است که با همت فلاح زاده و یارانش به ممکن تبدیل شده است، و درست به خاطر اهمیت این رویداد است که ما هم نسبت به آن حساسیم و متأسف می شویم، که برخی نارسائی ها و حضور برخی از کسان، در کمیته برگزاری، می تواند لطمه های جبران ناپذیری به این کوشش راستین وارد آورد.

اتفاق تأسف بار دومین شب برگزاری جشنواره را برایتان گزارش می کنم: در حوالی سالن تئاتر محل برنامه ها، کافه‌ای بود که محیطی صمیمی

داشت و بچه های گروه ها، بعد از اتمام کارشان به این کافه می رفتند، غذائی می خوردند، لیی ترمی کردند و گپ و گفتگو تا دو سه ساعت بعد از نیمه شب ادامه می یافت.

نخستین گروه میهمان، گروه نمایشنامه " پایان بازی " بودند، که به همین کافه هدایت شدند. نیلوفر بیضائی سرپرست گروه با کمال ادب و نزاکت و متانت از مسئول محترم بولتن روزانه (که عضو کمیته برگزاری محسوب می شود.) سؤال کرد به چه دلیل و با چه انگیزه‌ای در بولتن سال قبل جشنواره دو نقد کاملاً متضاد بر نمایشنامه " پروانه‌ای در مشت " کار ایرج جنتی عطائی نوشته است؟ در نقد اول به کار تاخته است و سه روز بعد در همان بولتن، از همان اثر با ستایش یاد کرده است. آقای بولتن چرخان، که بدجوری ماهیت واقعی‌اش عیان شده بود، کت از تنش درآورد، با توسل به فریاد و عریده کشی و فحاشی و به شیوه زهرا خانم و حسین الله کرم، خواست جو را مغشوش کند و اعتراض دیگر بچه های گروه را هم با همان شیوه چارواداری پاسخ گفت. کارکنان کافه که با حیرت به دور ما جمع شده بودند از خود می پرسیدند این ها روشنفکران ایرانی در تبعید هستند؟ وای بر سرزمینی که چنین ناجیانی داشته باشد!

بولتن یک جشنواره، هنرمندان گروه ها را به هم و جشنواره را با مردم پیوند می دهد. سپردن این کار، به یک لومین شناخته شده محلی، بی توجهی قابل انتقاد است که اگر از طرف مسئولین جشنواره همچنان بی اهمیت تلقی شود، لطمه های جبران ناپذیری به تداوم این حرکت مهم، خواهد زد.

این شب نویسندگان، به درد نوجه گی همان سید عباس می خوردند تا به اشاره‌ای، دست به فحاشی و پرونده سازی علیه نشریات مستقل اپوزیسیون و نیروهای مقاوم بزنند و مزد خود را هم، باید از گردون چرخان بخواهند. حقا که نوشتار این آقای در گردون ۴ شایسته پاداش است. و امید این که با اهداء قلم زرین! خدماتش را جبران کنند.

سگ زرد وشغال

آقای سیف‌اله داد مسئول جدید امور سینمایی جمهوری اسلامی به مناسبت نزدیکی برگزاری جشنواره فجر، یک مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داده‌اند.

در آغاز مصاحبه اظهار لحنیه فرموده‌اند: که جشنواره فجر امسال بین المللی خواهد شد،

انگار فراموش کرده‌اند که طی همه این سال ها که این شبه جشنواره بی خاصیت برگزار می شود، همواره مسئولین مربوطه ادعا داشته‌اند که جشنواره‌شان جهانی است. و فیلم های فیلمسازان اروپائی را از طریق ساخت و پاخت با تهیه کننده گان به جنگ می آورند و بی مهابا از زیر تیغ سانسور عبور می دادند. نمایندگان جشنواره های اروپائی خوش گذرانی در دارالخلافة اسلامی را به احساس مسئولیت نسبت به آثار سینمایی ترجیح می دادند و دم بر نمی آوردند. از آقای دیوید اشترايوف، مدیر جشنواره لوکارنو گرفته تا آقای آلن زلادو مدیر فستیوال سه قاره و پیر ریسبان، مشاور عالی کن و حتی آقای ورتر هرستوک کارگردان معروف آلمانی، باهمه ادعاهای آزادی خواهیشان، میهمانی جانان را با روئی گشاده پذیرا می شدند. و در این سال ها آقای سیف‌اله داد در رأس تشکیلات خانه سینما، شریک و همدست مسئولین امور سینمایی بودند.

برگردیم به مصاحبه مطبوعاتی ایشان و دیگر حرف هایشان را بازگویم. آقای سیف‌اله داد در برابر این سؤال خبرنگاران که پرسیدند: آیا فیلمسازان خارجی با میزبانی (برای این که زهر واژه سانسور را بگیرند و ملایم جلوه‌اش دهند، کلمه میزبانی را به کار می برند.) فیلم هایشان موافقت خواهند کرد؟

آقای داد با وقاحت می گوید: به فیلمسازان گفته شده که احتمال دارد برخی صحنه ها حذف شود. و تا کنون همه موافقت کرده‌اند! کدام فیلمساز راستین را می شناسید که با میل و رغبت به سانسور تن دردهد؟ و چطور می توانیم باور کنیم که فیلمسازان اروپائی آن قدر شیفته فجر شده‌اند، که شخصابه سانسور فیلمشان رضایت می دهند؟

لطفاً اسامی فیلمسازانی را که به این خفت تن در داده‌اند اعلام دارید تا ما از طریق سندیکای کارگردانان سینما با آنان تماس بگیریم و دریابیم که این جشنواره بی اعتبار چه آش دهن سوزیست که فیلمسازان برای حضور در آن به پای خودشان به سلاح خانه اداره سانسور وزارت ارشاد قدم می گذارند. درباره برنامه‌ای برای بزرگداشت علی حاتمی، که مقامات رژیم به هنگام مرگش آنقدر برایش روضه خواندند، از مسئول امور سینمایی سؤال می شود. او در جواب می گوید: ترجیح دادیم از فیلمساز زنده شروع کنیم. و این گفته نشانه ریاکاری اوست. او خوب می داند که اگر بخواهند بزرگداشتی برای حاتمی برگزار کنند، با بخش مهمی از آثار با اهمیت تر او مشکل خواهند داشت. به ناچار می افزاید: بنا را این

دلال های فیلم برمی گردند

دلال های فیلم که بعد از ماجرای میکونوس مدت ها گم و گور شده بودند، بعد از خیمه شب بازی انتخابات به تدریج از سوراخ ها بیرون جهیدند و بار دیگر باطشان را علم کردند و این بار با سینه سپر کرده و گویا طلبکار به میدان آمدند.

مشخص ترین این ها در آلمان کانونی دلال به اسم سپتا است. این کانون در آغاز کارش، به بهانه جدائی سینما از سیاست، حامل سیاست های جمهوری اسلامی بود. آن گاه که با حرکت هماهنگ ۲۲ کانون و مرکز سینمایی و فرهنگی در سراسر اروپا مواجه شد، و آن گاه که برنامه هایش رسماً از طرف روابط عمومی بنیاد فارابی تأیید شد، و زیر عنوان جشنواره های جمهوری اسلامی در آلمان از طریق اطلاعات بین الملل و نشریات داخل کشور تبلیغ گردید، به خصوص بعد از مشخص شدن، نقش «بانس» مدیر سینماتک کلن در زد و بند با رژیم، برای راه گم کردن، اولاً نام سپتا را حذف کرد. بعد عنوان سینمای متفاوت و آرم برنامه هایش را کنار گذاشت و چند کلمه ای هم اندر مشکلات سینمای ایران به آگهی هایش افزود. بعد از ماجرای میکونوس، از وحشت عکس العمل ها، مدتی سکوت کرد و با فاصله های زیاد، گاه برنامه ای در کلن که جو آن را مناسب یافته بود، ترتیب می داد. و زیر عنوان فیلم ۳۵ میلیمتری فعالیت می کرد. بعد از انقلاب سوم (!گروگان گیری انقلاب دوم بود، که این روزها بابت انجامش از آمریکای جهان خوار سابق پوزش می خواهند) به تدریج و با سرافرازی، برنامه های سراسری اش را تدارک دید و بار دیگر نام سپتا جانشین فیلم به طریقه ۳۵ میلیمتری گردید. و این بار از هر لحاظ کار و بارش سکه است. چون بخشی از اپوزیسیون مخالف رژیم، تبدیل به مخالفین جناح ناطق نوری شده اند و جمعی روشنفکران ضد جمهوری اسلامی هم، همراه با حضرت آیت اله عظمی آذری قمی، به روشنفکران ضد ولایت فقیه، تبدیل شده اند. یک مجله ادبی، روشنفکری هم، مجهز به چند سفارشی بنویس مراقب است تا بر ساحت مقدس دلال ها (اگر عضو جناح خاتمی در تبعید باشند) اهانتی نشود.

از این بهتر چه می خواهید؟ بفرمائید مارک ها را جمع کنید.

بصیر نصیبی

طور قرار ندهیم که وقتی فیلمسازی فوت کرد، فوری (یک سال از مرگ حاتمی گذشته است. آیا یادبود برای او فوری قلمداد می شود؟) برایش یک بخش یادبود بگذاریم. اما واقعیت این است که نمایش فیلم هائی چون «سوته دلان»، «حسن کچل» و حتی «طوقی» با جرح و تعدیل نیز در ارتجاع مذهبی حاکم ناممکن است. پس چه بهتر که شر قضیه را به نوعی از سر باز کنند، بی آن که عکس العملی را باعث شوند.

همچنین آقای سیف اله داد مزده بهجت بخش دیگری برای شیفتگان هنر دارند! و اعلام می کنند که آقای آنتونی کوئین، بازیگر سرشناس فیلم های آمریکائی (جهانخوار سابق) میهمان جشنواره خواهد بود. شاید تصور کنید که آقای آنتونی کوئین هم صدای انقلاب اخیر را شنیده و به آن پیوسته است. اما جالب این است که آقای مقصدولو (به قول خودش دکتر مقصدولو) مدیر تولید فیلم «هفت پیش خدمت» واسطه حضور پیرمرد در جشنواره است. سؤال این است که آیا برای جشنواره فجر این امکان نبود که مستقیماً از آقای آنتونی کوئین دعوت کنند؟ مسلم باید دانست که آنتونی کوئین تأمل داشته است تا در سال های پیری به وسیله ای تبلیغاتی در دست رژیم تبدیل شود. آقای دکتر مقصدولو قدم به میدان گذاشته و در نهایت رضایت او را جلب کرده است. برای حضور دیگران (یوسف شاهین و عمر شریف) هم لابد واسطه های ایرانی دیگر نقش داشته اند. آقای مقصدولو طی همه این سال ها ارتباط با جمهوری اسلامی را منکر می شد و از کسانی که به این رابطه اشاره ای می نمودند گلایه داشت (۱) بعد از انقلاب دوم خرداد و تظہیر رژیم، رودربایستی را کنار گذاشته و در مصاحبه ای کوتاه در روزنامه کیهان چاپ لندن نقش خود را برای جلب آنتونی کوئین با افتخار مطرح می کند. و نشریه اخبار در بخش سینمایی خود می نویسد، مقصدولو جهت دعوت از آنتونی کوئین قبلاً از مسئولان کارت سفید گرفت.

در انتظار دیگر مصاحبه های درخشان و سرنوشت ساز آقای مسئول محترم امور سینمایی ج. ا. بمانیم.

(۱) نخستین بار رضا علامه زاده در اثر مهم اش «سراب سینمای جمهوری اسلامی» از ارتباط مقصدولو با رژیم ج. ا. سخن گفت. صفا ۲۱۱ تا ۲۱۳ این کتاب را بخوانید.

دنایای کودکان مهاجر
دنایای نور و رنگ و صدا نیست
دنایای انفجار است
با بوی تند و کهنه باروت

با بچه های تبعید و دفترهای شعر میناسدی

چه کسی سنگ می اندازد
از عشق چیزی با جهان نمانده است
بی عشق، بی نگاه
از میان گمشده ها

را از نشانی زیر بخواهید

Mina Förlag C/O Aftab
Box 5065
16305 Spanga
Sweden

فیلمبرداری «یوانا»

به پایان رسید

«یوانا» نام فیلم داستانی تازه ای است که عباس سماکار فیلمبرداری آن را در شهر هانوفر به پایان رسانده است.

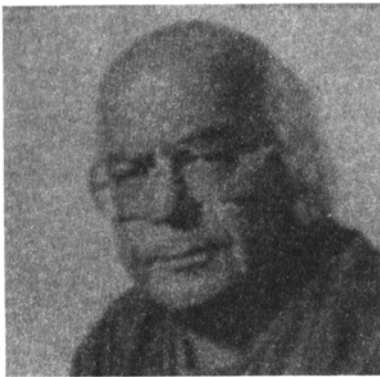
در این فیلم که داستان آن بر اساس یکی از قصه های سماکار، و در باره درگیری های عاطفی و اجتماعی یک دختر پناهنده لهستانی بایک جوان آلمانی است. کارولین ناگل، حسین افصحی، رالف کلاوس و اسد شوارتس نقش های اصلی را بازی می کنند. حسین افصحی در این فیلم نقش یک راننده تاکسی را بازی می کند و به طور اتفاقی در جریان این درگیری قرار می گیرد.

«یوانا» که اکنون مراحل مونتاژ خود را می گذراند، توسط علی صمدی فیلمبرداری شده و صدا برداری آن راینس شوارتزر برگ به عهده داشته است. این فیلم به زبان آلمانی، با زیرنویس فارسی تهیه می شود. برای این فیلم اسفندیار منفرد زاده موزیک متن خواهد ساخت و امیر رازی در مونتاژ آن همکاری خواهد داشت.

سینمای جمهوری اسلامی و جشنواره ها

میزگرد سینمایی با حضور پرویز صیاد، تهمنه میلانی و شاهرخ گلستان

چندی پیش رادیو بی بی سی در بخشی از برنامه های خود زیر عنوان "سخن اهل نظر" یک میزگرد سینمایی برگزار کرد. ما این نوار را که از برنامه فارسی رادیو بی بی سی ضبط شده و حاوی نکات جالبی است برای اطلاع خوانندگان پیاده کرده ایم با یادآوری این نکته که در برخی از جاها که مفهوم کلام در نوار یا در متن نوشتاری نامشخص می شد تغییر مختصری داده ایم. همکار بی بی سی که رابط این بحث بود سعی می کرد نظر خودش را به دیگران بقولاند. این روش وی مغایر بود با روال منطقی این گونه مباحث که قاعدتا، گرداننده می بایستی با حفظ بی طرفی، فرصت اظهار نظر بیشتر را به میهمانان بدهد. عنوان این میزگرد (سینمای جمهوری اسلامی و جشنواره ها) انتخاب مجله سینمای آزاد است. این متن را تهمنه آرمین از روی نوار پیاده کرده است.



شاهرخ گلستان از فرانسه

به شیوه ای گفته می شود که معجونی است از همان عوامل که برای توفیق فیلم لازم هست. تکنیک پیچیده و شگفت آور به علاوه استفاده از عوامل فریبنده مثل بکارگیری سکس و خشونت چون سینما در غرب بخصوص از زمانی که سینمای دولتی بلوک شرق از میان رفت با این معیارها ساخته می شود و بهترین آنها هم خالی از این شگردها نیست درحالی که سینمای ایران از جمله معدود سینماهایی است که صرفا بخصوص فیلم هایی که به خارج راه پیدا می کند برای موفقیت گیشه ساخته نمی شود چون یک مقدار تکیه دارد بر کمک های دولتی یا وام های دولتی از این نظر با یک متانتی داستان ها گفته می شود که سابقه کلاسیک ندارد به ذائقه کسانی که این سینما را می بینند سینمای سالم و صادقانه به نظر می رسد البته هست در نوع خودش.

مجری: خانم میلانی شما با این چه که تا به حال شنیده اید موافق هستید یا نظر دیگری دارید؟

میلانی: به نظر می آید که آقای صیاد خوب موضوع را مطرح کرده اند مسئله را خوب حلایمی کرده اند که من خیلی ساده بخوام تیتروار بتهان بگم همین موضوعاتی که الان در ایران ساخته می شود بیشتر انسانی و اجتماعی ساده و روان یک نگاه جدیدی دارد به مسائل نسبت به دید غرب البته تکنیک هم خوب رشد کرده البته نه به اندازه غرب ولی خوبه و توجه می شه در ایران به این مسئله بنابراین باعث شده که علاوه بر اینکه از این فیلم ها سینما دوستان ایرانی استقبال بکنند، غربی ها هم توجه بسیار زیادی نشان می دهند.

مجری: آقای گلستان شما چون به عنوان منتقد معرفتان کردم این سؤال را



تهمنه میلانی از ایران

در مجری: فیلم های ایرانی یابتر بگویم موفقیت فیلم های ایرانی در جشنواره های بین المللی سینما در چند سال اخیر موضوع صحبت امشب ماست. در دو سه سال گذشته ما شاهد موفقیت فیلم هایی از محسن مخملباف، جعفر پناهی، ابراهیم فروزش، مجید مجیدی، رخشان بنی اعتماد و عباس کیارستمی در جشنواره های مختلف بوده ایم و جدا از درخشیدن فیلم های ایرانی در جشنواره ها علاقه فیلم دوستان در اروپا و آمریکا هم نسبت به فیلم های داستانی قابل توجه بوده و چند روز پیش "گبه" ساخته محسن مخملباف اولین فیلم ایرانی شد که در بریتانیا به صورت نوار ویدئو به بازار آمد و همین فیلم از طرف مقامات سینمایی ایران برای شرکت در بخش بهترین فیلم خارجی جوایز اسکار امسال معرفی شده خوب دلیل این همه موفقیت و علاقه به فیلم های ایرانی چیست؟

بهرت است میهمانان صاحب نظر برنامه را که به این سؤال و امیدوارم به چند سؤال دیگر هم پاسخ خواهند داد را معرفی کنم خانم تهمنه میلانی کارگردان فیلم در تهران، پرویز صیاد کارگردان سینما و تئاتر و هنرپیشه در آمریکا و شاهرخ گلستان منتقد و پژوهشگر سینما که در فرانسه زندگی می کند ولی امشب در استودیو است میهمانان برنامه امشب هستند. باخوش آمدگویی به هر سه شما سؤال اول را آقای صیاد اگر موافق باشید باشما می خواهم شروع کنم. به نظر شما این علاقه ای که نسبت به فیلم های ایرانی در اروپا و آمریکا دیده می شود این ناشی از چیست آیا کیفیت این فیلم هاست یا این که وضع فیلم های اروپایی و آمریکایی خراب شده؟

صیاد: استنباط من از این توفیق به خاطر حالت استثنایی است که داستان گویی این فیلم ها برای غربی ها بخصوص دارد. شما حتما با شیوه داستان گویی در سینمای اروپا و آمریکا آشنا هستید. این داستان به هر حال

با شما مطرح می‌کنم. فیلم‌های ایرانی که درخشیده، در سال‌های اخیر به نوعی یادآور فیلم‌های خیلی ساده و رئالیست بعد از جنگ در ایتالیاست فرانسه ست در یونان و از این قبیل ما می‌بینیم در این فاصله سینمای پیشرفته و تکنولوژیکی که در آمریکا و در اروپا آمد و همچنین ادامه دارد چه چیزی را گم کرده که ناگهان فیلمی را مثل "گبه" یا نظایر آن در غرب می‌درخشد.

گلستان: همینطور که پرویز صیاد گفت مسئله داستانسرایی ایرانی فیلم‌ها یک چیز دیگرست و آن تکنیک پیش‌رفته که شما می‌گوئید سینمای آمریکا دارد و یا سینمای اروپا دارد یک چیز دیگر است. توفیق سینمای ایران در خارج از ایران دو توفیق متفاوت است پیروزی‌هایی ست که در جشنواره‌ها دارند و این البته مقایسه می‌شود با فیلم‌هایی که در آن جشنواره‌ها دارند نشان می‌دهند و البته بستگی دارد به عقاید داورها راجع به خود سینما، طرفدار سینمای مؤلف باشند طرفدار سینمای حادثهای باشند طرفدار سینمای بازاری چه طوری باشند. اما یک مسئله دیگر مسئله پسند تماشاچی است. به جز مثلا در کشور فرانسه و یکی دو تا کشور دیگر مثلا در آمریکا خواهیم مقایسه کنیم آنچنان توفیق‌های عجیب و غریبی نداشته و تماشاچیان حیرت‌انگیزی بدنبال این فیلم‌ها نرفته‌اند برای این‌که سینمای هند بعضی از این جور فیلم‌ها را می‌سازد سینمای اروپای شرقی هم هنوز فیلم‌هایی که می‌سازد بعضی وقت‌ها این جوری هستند برای سینمای ایران البته این یک اهمیتی دارد که اینطوری شناخته شده ولی بازار خیلی خیلی مهمی ندارد بیشترین فروش را فرض کنیم که فیلم زیر درختان زیتون کیارستمی در فرانسه کرده که مثلا ۱۲۰۰۰۰ تماشاچی داشته.

مجری: سؤالی که اینجا مطرح می‌شود که این توفیق چطور به وجود آمد این فیلم‌ها به هر صورت وقتی که می‌آید اینجا اروپایی تا آمریکایی‌ها می‌پسندد یک جذابیتی برایش دارد یک تازگی دارد و این پدیده نسبتا نویی است. ما ده سال پیش شاهد این موضوع نبودیم.

گلستان: آخه اینکه می‌گوئیم اروپایی می‌پسندد، پسندش را اروپا چطور نشان می‌دهد با فروش بلیط هست که نشان می‌دهد سینمایی است که منتقدین می‌پسندش به هر حال ایران یک کشوری است با یک تاریخ و پشتوانه بزرگ فرهنگی من اصلا تعجب نمی‌کنم فیلم خوب ایرانی ساخته بشه به هر حال این سرزمینی است که شعری بزرگ داشته سرزمینی است که معمارهای بزرگ داشته سرزمینی است که قالی‌های خیلی قشنگ درست می‌کند هیچ دلیل ندارد که الا نه نتواند فیلم خوب درست کند این را ما نباید اولاً یک چیز خیلی عجیب و غریب و یک پدیده بزرگ بدانیم سینمای ایران قبل از انقلاب هم به هر حال یک سینمایی بود برای خودش درسته که فیلم‌های بازاری خیلی زیاد درست می‌شد ولی الان در داخل ایران هم فیلم‌های به اصطلاح مبتذل و پیش‌پا افتاده خیلی زیاد درست می‌شود منتها آن موقع فیلم نوع ابتذالش یک جور دیگر بود الان نوع ابتذالش یک جور دیگر است تک و توکی فیلم می‌آید بیرون یک جمعیت ۶۰ میلیونی یک امکان مالی وسیع دولتی و تلاش بزرگ دولتی برای راه پیدا کردن این فیلم‌ها به جشنواره‌ها تا آنجائی که من در جشنواره‌ها بوده‌ام و تا آنجا که می‌بینم اصلا حضور سینمای ایران برای دولت ایران یک مسئله سیاسی است یعنی یک برداشت سیاسی از حضور سینمای ایران در جوامع اروپایی و در جوامع آمریکائی می‌شود که یک جلوه فرهنگی یک جلوه هنری به چهره جمهوری اسلامی می‌دهد.

مجری: بله بفرمائید خانم میلانی

میلانی: ببینید اولاً من به اتفاق آقای گلستان در سوئیس فیلم بادکنک سفید را با ۷ هزار تماشاچی در محوطه آزاد یعنی در اون میدان اصلی شهر دیدیم فیلم‌های آمریکایی هم توی آن جشنواره بودند خیلی فیلم‌های پرطنش، جذاب و این‌ها بودند مردم حاضر نبودند بنشینند تا ته فیلم را نگاه کنند ولی وقتی که فیلم بادکنک سفید پخش شد وسط هایش باران گرفت و من دیدم که مردم درحالی که مثلا پارچه روی سرشان گرفته بودند رفتند توی یک محیط بسته تر که ادامه فیلم را ببینند این توجه و علاقه اینها به نظر من کافی است که یعنی اون فیلم آنقدر ارزش داشته که برایش این حرکت انجام بگیره برای اینکه خوب می‌گه اون فیلم‌های غربی را صدا تا صدا تا می‌بینم دیگه برایش مهم نیست ولی این به نظرش می‌آید یک جواهریه. در مورد کمک‌های وسیع مالی البته دولت ایران کمک‌های بسیار زیادی می‌کند به فیلمسازها، خوب به خصوص روی بعضی‌ها، که حساس هم است و به اصطلاح نشان کرده و عزیز هستند واقعا این کمک‌ها چی می‌کنن، بی‌در و پیکره. ولی واقعیت اینکه آن کمکی که آقای گلستان فکر می‌کنند وجود ندارد بسیاری از این فیلم‌ها که می‌بینیم به سختی حتی راه پیدا می‌کنند به خارج از کشور و می‌بینیم که موفق هم هستند این حاصل اندیشه و تفکره. چیزی که من معتقدم که باید رویش تکیه کرد حرف قشنگی آقای گلستان زد ببینید ایران یک کشور واقعا بافرهنگیه یک سری جواهر خفته هم داشته. الان این جواهرات خب حاصل به نظر من هزاران ساله که الان در این لحظه یک مقدارش شکوفا شده کما اینکه قبل از انقلاب هم بودند کسانی که شکوفا شدند. مسئله گیشه هم اگر اجازه می‌دهید می‌گم که خیلی با تبلیغات رابطه مستقیم دارد سینمای ایران هنوز سینمای به اون شکل شناخته شده‌ای نیست که گیشه هم داشته باشد یعنی تبلیغاتی برایش وجود ندارد باید نامی صدها کمپانی عظیم بیایند روی این سرمایه‌گذاری اساسی بکنند مثل کاری که مثلا یهودی‌ها می‌کنند تا این سینما اصلا شناخته شده بشود، واقعا خیلی‌ها نمی‌دانند اصلا ایران فیلمسازی دارد، سینما دارد این جشنواره‌های مختلف که من رفته‌ام با افراد مختلف برخورد کرده‌ام یعنی شگفتی این‌ها تازه بعد از ۱۵-۱۶ سال من یک فیلم دیده‌ام، من دیدم که این‌ها شگفت زده می‌شوند پس بنابراین تبلیغات وسیع نبود.

مجری: خیلی ممنون. آقای صیاد آگه شما در این مورد نکته‌ای دارید بفرمائید من می‌خواستم موضوع دیگری را مطرح کنم.

صیاد: در مورد تبلیغات فیلم تا آنجائی که من ناظرش هستم در آمریکا در مورد چند فیلمی که کمپانی‌های آمریکائی برای پخش در آمریکا آن‌ها انتخاب کرده‌اند کوتاهی نشده یعنی کمپانی‌های اتفاقا اسم و رسم داری پشت این فیلم‌ها هستند و این فیلم‌ها را عرضه می‌کنند. همینطور که آقای گلستان اشاره کرد در قبال هزینه هنگفتی که برای تبلیغ اتفاقا این فیلم‌ها می‌شود در شهرهای مختلف که ما می‌دانیم چقدر بالاست و چون هزینه تبلیغ در آمریکا خیلی خیلی سنگین است چه در تلویزیون و چه در روزنامه‌ها برگشت مالی چندانی این فیلم‌ها ندارد. من فیلم‌های شناخته شده و معروف ایرانی را که در آمریکا به نمایش گذاشته شده‌اند، نه از طریق فستیوال‌ها بلکه کمپانی‌های پخش فیلم رفته و دیدم بیش از ۶ تا ۷ تماشاگر در سالن نبودند با این‌که ایرانی‌ها واقعا پشتیبانی و حمایت هم کردند همانطور که شاهرخ اشاره کرد فیلم هنوز از پسند جریان عمومی تماشاگر غربی دوره چه از نظر تکنیکی و چه از نظر داستانی با سلیقه و ذائقه این‌ها جور در نمی‌آید مگر اون اندک گروه تماشاگری که اصولاً به فیلم‌های متفاوت علاقه نشان می‌دهد چه از ایران بیاید چه از هند بیاید چه از چین بیاید.

مجری: آن نکته‌ای را که من می‌خواستم مطرح بکنم، ما قبول داریم گمان می‌کنم ما هر چهار نفرمان قبول داریم که اون فیلم ایرانی را که ما داریم در این برنامه درباره‌اش صحبت می‌کنیم فیلم گیشه‌ای به قول شما نیست فیلمی نیست که میلیون‌ها فروش داشته باشد فیلم بازاری نیست فیلم عامه پسند نیست این‌ها فیلم‌هایی هستند که نمونه‌هایش را در اروپا در مکاتب سینمایی اروپا در چهل-پنجاه سال اخیر دیده‌ایم یا قبول این مطلب نکته‌ای می‌خواستم من مطرح کنم آیا زمانی که آزادی کامل شد در یک جامعه برای تولید فیلم، نوشتن کتاب، مجسمه‌سازی، نقاشی هر هنری بعد از یک مدتی دیگر هنرمندان چیزی برای خلق کردن و یا گفتن ندارند اون محدودیت است که توفیق اجباری می‌شود برای خلاقیت تا چه حد با این موضوع خانم میلانی شما موافق هستید؟

میلانی: من اعتقادی به صحبت شما ندارم با عرض معذرت به نظر من آزادی بیان قشنگترین چیزی است که یک هنرمند می‌تواند داشته باشد اینو قلباً بهش اعتقاد دارم البته به این هم واقفم که معمولاً وقتی که فشار روی هنرمند مثلاً زیاد باشد اون به دنبال یک زبان سمبلیک می‌گردد که اصلاً کلاً زبان سمبل‌ها به هنر به جوهر هنر نزدیکتره این باور را هم دارم نمونه‌اش حافظ و فردوسی را من برایتان مثال می‌زنم هر دو در بدترین شرایط ممکن اثرهای شاهکارشان را آفریده‌اند که شاید هیچوقت هیچ هنرمندی دوره آن‌ها را نتواند تجربه کند. با این حال خلاصه اونچه شما گفتید نمود دارد یعنی به هر حال وقتی که یک ضابطه سنگینی روی یک هنرمند گذاشته بشود هنرمند که نمی‌تواند دست روی دست بگذارد می‌گردد دنبال زبانی که اون مفاهیم را به نوعی به تماشاچی‌اش منتقل کنه و اتفاقاً من توجه کرده‌ام دیده‌ام که توی خیلی از این جشنواره‌ها این تصاویر بسیار جذاب برای تماشاچی‌ان غربی شاید برای خود ایرانی آنقدر جالب نیست ولی برای تماشاچی‌ان غربی اینکه شما با یک سمبل ساده یک مفهوم حالا فرض کنیم سکسی یا یک مفهوم درواقع ارتباطی را می‌توانیم القاء کنیم برایش شگفت‌انگیز بوده این را یعنی در تأیید حرف شما می‌گم خودم اعتقاد دارم که توی آزادی بهتر می‌شود حرکت کرد یعنی برای هنرمند زمینه‌ی بهتری برای حرکت.

مجری: بگذارید برایتان یک مثال بیاورم بارها و بارها من شخصاً خواننده‌ام که اگر بوریس پاسترناک در یک جامعه دموکراتیک می‌خواست کتابی درباره اثرات و عواقب انقلاب بلشویکی بنویسد هرگز دکتر ژیاگو خلق نمی‌شد.

میلانی: چون باهاش زندگی می‌کند یعنی اون فشار جزئی از ذهنیت و خلاقیتش می‌شود یعنی به قول معروف از دل و درونش می‌آید کلمات، من می‌فهمم و معتقد هم هستم به این مسئله که مثل اینکه شما بنشینید در هاوایی و راجع به پابره‌های جنوب شهر تهران بخواهید مثلاً مطلب بنویسید معلومه که نمی‌توانید. به نظر من توی خود جریان قرار گرفته که به خلاقیت بیشتر کمک می‌کنه.

گلستان: واقعا تحسین می‌کنم صحبت ایشان را اصلاً خود ایشان را برای صحبتشان آقای هوشنگ گلشیری چندی پیش در پاریس صحبت از اضطراب و همان ناراحتی و نگرانی بود و گفت من در داستانی نوشته‌ام دونفر تخته نرد بازی می‌کنند و در جریان بازی تخته نرد یکی از آن‌ها می‌فهمد که او زنش را کشته و بچه‌اش را کشته و تمام زندگیش دچار بحران هست و می‌گه من این را در وقتی دچار اضطراب و فشار بودم نوشته‌ام عین همین حرف خانم میلانی است یعنی در واقع پاسترناک هم می‌خواست یک داستانی از طبیعت زندگی عادی بنویسد یا از عشق بنویسد حتماً احتیاج به یک آرامش داشت اون وقتی می‌خواهد خشونت و انقلاب در سرهای بهم ریختگی یک اوضاع را بنویسد اون موقع واقعا در آن تنگنا بهتر می‌تواند

حس کند و بنویسد ولی نباید اصلاً تصور کرد که هنرمند به خصوص در کار سینما چون یک نویسنده گوشه‌اتاق می‌نشیند و مطلبش را می‌نویسد سینما با اون اهمیتی که کار دسته‌جمعی داره اون خلاقیتی که باید تانیه‌هایی رو که شما در فواصل روزهای مختلف می‌گیری و اینها رو یک جور به هم پیوند بده که تماشاچی همه این‌ها را پشت سرهم ببیند و رهبری هنریشه اندیشه اینکه بعداً چه اتفاقی می‌افتد چه خواهد شد چیزی نیست که ما بگیم در دنیای پر فشار درست می‌شود ولی در دنیایی که فشار روی هنرمند ایرانی هست اون ممکنه و همانطوری که خانم میلانی گفتند یک سمبل‌هایی پیدا کند یا یک راه‌هایی یک داستان‌هایی بگه که اگر واقعا آزاد بود شاید آن داستان‌ها را اصلاً نمی‌گفت.

مجری: من هم دقیقاً همین موضوع را مطرح کردم منظورم این است که فیلم‌هایی که موفق بودند اغلب خارج از جامعه شهری ایران هستند در روستاها اتفاق می‌افتند در اغلب این فیلم‌ها ما نقش بسیار مهم و برجسته‌ای برای کودکان خردسال را می‌بینیم اگر تحلیل کنیم این‌ها نشانه محدودیت‌های انتخاب فیلمساز به نظر من می‌آید.
گلستان: این فرار از واقعیت زندگیست

مجری: خوب آقای صیاد شما اگر نکته‌ای دارید اضافه کنید نمی‌دانم نظرتان درباره بحث تا اینجا چیه؟

صیاد: اون چیزی که الان در این گفتگو به نظر بنده میاد اینه که سینمایی که الان به خارج کشور راه پیدا کرده و توفیق پیدا کرده به کلی یک پارچه و از یک جنس و از یک خاصیت از اون سینمایی که عوام در ایران ازش استقبال می‌کند و به طور کلی اکثریت فیلم‌های تولید شده در ایران کاملاً متفاوت و این‌ها دارای خواصی است که نظام فعلی بتدریج با این خواص آشنا شده و راه را برای ساختن این فیلم‌ها نسبت به فیلم‌های دیگه تا حدودی هموارتر کرده و این همه‌اش استفاده‌های سیاسی است که نظام از یک سری فیلم‌هایی که اصلاً سیاسی نیست به عمل میاره و از طرفی این فیلم‌ها به این دلیل اتفاقاً مورد استقبال تماشاگران و یا منتقدین غیر ایرانی است که فکر می‌کنند در یک نظام ایدئولوژیکی که برای ایدئولوژی خودش برای به اصطلاح افکار مکتبی خودش همه جور امکانات فراهم می‌کند فیلم‌هایی ساخته می‌شود که چندان آرمان‌گرایانه نیست و به همین دلیل یک خاصیت شبه سیاسی در این فیلم‌های غیر سیاسی می‌بینید و من اصلاً موافق نیستم با صحبتی که اینجا شد که حافظ یا مثلاً فردوسی در زمان خودشان کاری که کردند کاری بوده، درسته که در شرایط اختناق بوده ولی هرگز موافق با جریان انجام نشده یعنی آنچه که فردوسی گفت و آنچه که حافظ گفت صد در صد مغایر با آن چیزی بود که حاکم بر زندگی زمان و عصر خودشان بود. ولی این فیلم‌ها دارای چنین خاصیتی نیست این فیلم‌ها سعی می‌کند که مطابق با اون بخش از پسند فعلی ایران ساخته بشود که مانعی برای خروجش به وجود نیاید.

مجری: خوب خانم میلانی شما می‌خواستید توضیحی بدهید.

میلانی: بله ببینید من مجبورم برای این که دوستان از توهم بیابند بیرون یک توضیحات خیلی کوتاه توی بحث بدهم ببینید اصلاً به اون شکلی که آقای صیاد یا آقای گلستان می‌فرمایند کمک به فیلم‌های ایرانی نمی‌شود عرض کردم فقط یک سری فیلم‌هایی که تبلیغاتی و برای مقاصد خاصی ساخته می‌شود که معمولاً هم تهیه‌کنندگان بنیادها هستند اون‌ها هستند که از طریق بودجه‌های دولتی تأمین می‌شوند اغلب فکر می‌کنم ۷۰ درصد از فیلمسازان ما با بودجه‌های سقفی یعنی تهیه‌کننده خصوصی فیلم می‌سازند شاید ۱۰-۱۵ درصد از طریق وام بانکی استفاده می‌کنند من

*** صیاد: رژیم از فیلم‌هایی که اصلاً سیاسی نیست استفاده‌های سیاسی می‌کند.**

*** میلانی: دولت به فیلمسازهای عزیز کرده خودش کمک‌های بی‌در و پیکر می‌کند.**

*** گلستان: حضور سینمای ایران در جوامع غربی به چهره جمهوری اسلامی جلوه فرهنگی می‌دهد**

فهمانده که چه نوع سینمایی می‌تونه، برای لاقول این نظام آبرو و حیثیت به بار بیاره و در نتیجه در آینده هم، هر ضوابطی که برای فیلمسازی در خود ایران فراهم بکنه، یک مجرای برای ساختن این فیلم‌های به قول خانم میلانی، جشنواره پسند، که کلا حرف درستی هم زند، بوجود خواهد آمد. چون میدوند که فقط در این زمینه فرهنگی هست که تونسته‌اند تا حدودی در جشنواره‌های سینمایی اعتباری برای این نظام سازنده این فیلم‌ها بوجود بیاره. بنده می‌خوام اینجا توضیح بدم، سینمای دولتی معنی‌اش این نیست که همه پولش را دولت میده. ولی وقتی که دولت به همه عوامل تولید یک فیلم دخالت می‌کنه، حتی در پخش فیلم، در نمایش فیلم، در نوع سینمایش، در زمان اون، این سینما، یک سینمای دولتی. حالا اگه پولش از مردم می‌گیره، دیگه بدتر. درست مثل گلکاری‌های شهر تهرونه، پولش از مردم می‌گیرند، ولی پزشو، شهرداری میده! توجه می‌کنید، درست یک همچین وضعی هست. این وضع ادامه خواهد داشت اعم از این که فیلم‌های جنگی و نمی‌دونم، خون و خشونت و یک سونگری رو در داخل کشور این‌ها رواج بدن، که همچنانکه دادند. باز اون بخشی رو که برای فستیوال‌ها فکر می‌کنند که برایشون آبرو و حیثیت به بار بیاره یک کمی سرکیسه را برایش شل می‌کنند و یا لاقول ضوابط رو برایش شل می‌گیرند. تلاش واقعا شبانه روزی چند فیلمساز هست، که یک کمی اعتبار رو به فیلم سینمای ایران بخشیده نه جریان عمومی فیلمسازی در ایران. اصلاً فیلمسازی در ایران به نظر من حتی رشد نکرده. این اعتقاد منه، حتی از این هم می‌تونم پا رو فراتر بذارم، ببینم، اصلاً پایه ساختن فیلم از نظر اخلاقی در ایران بسیار سسته، مادام که، رژیم که با صدو بیست تا سینمای آتش گرفته در ایران روی کار آمده و هنوز هم بر سر کار هست، اصلاً من نمی‌فهمم که چطور میشه در این کشور، اصلاً با سینما آشتی کرد. اصلاً سینما با ضابطه‌های اسلامی مغایر است. ولی اگر واقعا به اصل و کنه مطلب توجه بکنید، بار نظام اسلامی، اصلاً سینما راهی برای رشد نداره، و الان کم کم دیگه سر و صدای منتقدین هم در اومده که تا کی می‌خوانین، فیلم‌های بچه‌گونه به ما نشون بدین و در لفاف صحبت کردن با بچه‌ها، ما رو به یک سرزمینی ببرید که اصلاً این‌ها توش واقعیت نداره و ما از اون چیز دیگه ای غیر از بچه‌ها از نظر این فیلم‌ها نمی‌بینیم. نمونه‌اش همین انتقادی است که مجله سایت اند ساند نسبت به بادکنک سفید کرد. این‌ها کم کم، حتی غیر ایرانی‌ها هم متوجه می‌شن که این فقط دریچهای است که برای گمراه کردن آنچه در ایران میگذره، بنابراین من آینده سینمای ایران را چه در داخل و چه در خارج از ایران با این نظام فعلی تیره و تاریک می‌بینم.

مجری: من یک نکته را هم این‌جا بگم، اجازه بدید، من گمان می‌کنم، همه ما فیلم‌های زمان شوروی را به خاطر داریم و فیلم‌هایی بودند که صد در صد دستوری بودند با این وجود در اون زمان کمتر کسی حاضر بود با لحنی که شما حمله کردید، به فیلم‌های (بان دار چوک) حمله کنه. صیاد: ولی توجه داشته باشید که بنده به فیلم حمله نکردم، من از نظامی دارم صحبت می‌کنم که از این فیلم‌ها استفاده‌های خاص و مورد نظر خودش رو می‌کنه. چه فیلم‌های خوب که به خارج می‌فرسته و چه فیلم‌هایی که بنده، به معنای واقعی کلمه در ایران ساخته می‌شه. من دارم، اینو

معتقدم ۹۹ درصد فیلم‌هایی که می‌بینیم همین جور که من می‌گم ساخته می‌شوند. بعد یک نکته خیلی مهم ببینید شما فیلم‌هایی رو در خارج از کشور می‌بینید که درسته موضوع شان بیشتر به طبقات پائین یا روستا مربوط میشه بطور کلی جشنواره‌های خارجی به فیلم‌هایی که مربوط به طبقات متوسط و فیلم‌های بسیار خوبی هم که در ایران ساخته می‌شود توجهی نشان نمی‌دهد بطور خاصی فیلمنامه‌های ویژه‌ای رو یعنی اینجا اصلاً اسمش را گذاشته‌اند فیلم‌های فستیوال پسند یعنی حتی گاهی تمسخر هم می‌کنند کسانی که به دنبال این سوزها می‌روند! من منظورم میان دست‌اندرکاران سینماست) بنابراین اصلاً این به این معنی نیست که فیلم‌هایی که ساخته می‌شود مثلاً سیستم می‌بینیم که این فیلم‌ها را بسازید یا این موضوع‌ها می‌تواند راه پیدا کند به خارج اصلاً اینطور نیست این سلیقه‌ای است که از غرب دارد به یک سری از فیلمسازان ما تحمیل می‌شود

مجری: سینمای هنری و یا به اصطلاح غیربازاری ایران چه راهی رو در مقابل خودش می‌بینه؟ ادامه روش ظریف فعلی یا قدم گذاشتن به سوی یک واقع بینی تازه؟ خانم میلانی شما بفرمائید.

میلانی: برای پاسخ دادن به این سؤال مجبورم یک نکته خیلی کوچک رو به شما تذکر بدم، ببینید، ما وقتی راجع به سینمای ایران صحبت می‌کنیم، همیشه باید یادمون باشه که راجع به چه دوره‌ای از سینمای ایران صحبت می‌کنیم. در طول همین هیجده، نوزده سال خود وزارت ارشاد دوره‌های مختلف را طی کرده، به خاطر مسئولین مختلفی که داشته. و چون هنر کلا فرمول بردار نیست و نمی‌شه یک ضابطه مشخص برایش تعیین کرد، بنابراین همیشه سلیقه حاکم بوده. سلیقه فردی که مسئول این اداره ست. بنابراین آینده سینمای ایران را نمی‌تونیم از الان پیش بینی کنیم. ممکنه مثلاً جلوی کلا تولید این نوع فیلم‌ها گرفته بشه، ممکنه اصلاً بسمت سینمای تجاری بره، ممکنه فقط سینمای جنگ رشد کنه. یعنی شما دوره‌های مختلف سینمای ایران رو، بررسی کنیم می‌بینید، سال‌ها بوده که فیلمساز اصلاً فیلم نداشته و دلش اینه که خب یک مسئولی این فیلمساز رو قبول نداشته. اگر خیلی ایده‌آل فکر کنیم، من فکر می‌کنم که پیام این نوع فیلم‌ها انسانی و جهان‌تشنه این پیام‌های انسانیه. من فکر می‌کنم روز به روز موفق‌تر خواهد بود.

مجری: یعنی جهان همچنان با سینمای تازه ایران، بگید، موج نوی سینمای ایران همچنان مشتاقانه بدنبال محصول بعدی و بعد از اون در جشنواره‌ها خواهد بود؟

میلانی: اگر خوش بینانه و مثبت بخواهیم آینده سینمای ایران رو به حساب، با این مسئولین و یا سیاست‌های کلی کشور، یعنی خوشبین باشیم. بله من معتقدم که روز به روز بهتر خواهد بود و شناخته شده تر. در واقع در سطح بین‌المللی.

مجری: آقای صیاد، آیا این خطر وجود ندارد که در چند سال آینده ما شاهد دو سینمای ایرانی باشیم؟ یکی برای مصرف خارج، برای شرکت در جشنواره‌ها و یکی هم برای فروش و درآمد؟

صیاد: بالاخره ببینید، الان گذشت زمان به مسئولین سینمایی در ایران

می‌گم. من اصلاً راجع به فیلمسازان نمی‌گم. من که می‌گم فیلمسازان نهایت تلاش انسانی خودشونو برای ساختن یک سینمای بهتر تا به حال انجام دادند و خواهند داد.

میلانی: ببینید، خب آقای صیاد فکر می‌کنم سال‌ها دور بودند و با این که پیشکسوت این حرفه محسوب میشن و از بنیانگذاران سینمای خوب، محسوب می‌شن، ولی الان آشنائی ندارند. واقعا شاید اغراق نکنم، اگر بگم شما با یک درصد از فیلمسازان خوب ما آشنا می‌شین، در خارج از ایران. بسیاری فیلم‌های به نظر من درخشانی می‌سازند که حالا جشنواره پسند نیست، و یا باب سلیقه خارجی‌ها نیست و هرگز هم از ایران خارج نمی‌شه. ببینید یک نسل متفکری که البته در واقع ریشه داشته یا قبلاً قبل از انقلاب کارگردان تلویزیون بودند، یا دستیار بودند و یا مثل من دانشجو بودند، این‌ها بعد از اینکه انقلاب شد به سنی رسیدند، به هر حال نسل داشت عوض می‌شد. واقعا الان فیلمسازهای ما من اعتقاد دارم بالای هفتاد درصدشون آدم‌های باسواد و متفکرین، حتی در سینمای تجاریمون هم رگه‌هایی از تفکر می‌بینید. یعنی دنبال چیزی با ارزش میرن. بنابراین من حرف آقای صیاد رو نمی‌پذیرم و با عرض معذرت، عرض می‌کنم ایشون دارند با حسن نیتی که دارند، یک کمی هم با کینه نگاه می‌کنند به اینور، به ایران. البته جسارت می‌کنم و عذر می‌خوام. یک نکته‌ای هم آقای صیاد فرمودند که برای من خیلی جالبه ببینید، الان این قدر تو ایران شرایط متفاوت و متغیر و متناقضه که شما نمی‌تونین با یک جمله سیاست، رژیم و فلان همه چیز را بشورین بذارین کنار. ببینین، مثلاً گولکاری شهرداری را می‌فرمایند. باور کنید از نظر من یکی از زیباترین شهرهایی که تو جهان وجود داره، الان تهرانه. حتی اگر پولشو مردم داده باشن. اصلاً کسی که این حس رو داشته که بیاد از مردم پول بگیره و این همه زیبایی بهشون بده از نظر من قابل تقدیره. نمی‌دونم درک می‌کنین حرفم رو.

مجری: والله من به شما خدمتتون بگم، در مورد لس آنجلس رو نمی‌دونم، آقای صیاد اونجا زندگی میکنن، در لندن شهرداری همه رو به مالیات می‌بنده و گل چندان هم تحویل نمی‌ده. ولی نکته‌ای رو که من باید شاید در تایید حرف‌های خانم میلانی بگم و نکاتی رو که آقای صیاد گفتند، در مورد فیلم‌های تجاری و یا فرمایشی، ما الان پنجاه و اندی سال بعد از پایان جنگ دوم جهانی که شش سال طول کشید هنوز می‌بینیم که فیلم جنگی می‌سازند و اگر در ایران فیلم جنگی می‌سازند، برای جنگی که طولانی‌تر از جنگ دوم بود، و اسمش رو تجاری بگذارید یا سیاسی یا مهینی یا هرچه اسمشو بذارید من شخصا تعجب نمی‌کنم آقای گلستان.

گلستان: من راجع به این فیلم‌ها اصلاً نمی‌تونم حرف بزنم. برای اینکه هیچ کدومش رو به خارج از ایران نیاوردند. گویا اونقدر کیفیت نازلی داشته این فیلم‌ها که حتی برنامه‌های، نه که بگیم فقط جشنواره‌ها، به هر حال جمهوری اسلامی یکی از کارهایی که می‌کنه، هفته‌های فیلم ترتیب میده. در پایتخت‌های کشورها، در شهرهای ایرانی نشین، در دانشگاه‌ها، و هیچ وقت من این فیلم‌های جنگی رو توی هیچکدام از این برنامه‌هایی که من رفتم ندیدم. تمام مسئولین جنگ و مسئولین بنیاد‌هایی که فیلم جنگی می‌سازند، ما در نشریات سینمایی می‌خونیم که همه حرفشون اینه که ما هنوز نتونستیم عظمت و شکوه و اون ایثار و اون شهادتی رو که در جنگ وجود داشت را به صحنه سینما بیاریم. یعنی همه دم از عدم توفیقشون در ساختن فیلم‌های جنگی می‌زنند.

مجری: من می‌خوام بگم که از این تناسب این بحث خارج نشیم که ما داریم درباره یک بخش بسیار کوچکی از سینمای ایران که اونم شاید هفت هشت سالی بیشتر از عمرش نمی‌گذره صحبت می‌کنیم. برای اینکه اگر ما چشممون رو به بندیم و بگیم سینمای ایتالیا، یکایکمون کیا یادمون می

یاد، روسلینی، فلینی. اما سینمای ایتالیا همه ما می‌دونیم در چهل پنجاه سال اخیر پر از فیلم اشغال تجاری هم بوده. در نتیجه سرخوگم نکنیم که ما داریم درباره یک بخش خیلی کوچکی از سینمای نسبتاً نوی ایران صحبت می‌کنیم.

گلستان: ببینید آقای رادپور، این سینمای نسبتاً نوی ایران که شما دارین صحبت می‌کنید یک مقدار فیلم‌هایی هستند که از احساسات و عواطف تماشاچی نسبت به بچه‌ها، من می‌تونم بگم بعضی وقت‌ها سوء استفاده میشه. بچه‌ها به عنوان آدم‌هایی که ذهنشون پاکه، روحشون پاکه و هیچ چیزی درش نیست. یک مقدار حرکتی را انجام میدن که این قسمتی از زندگی اون هاست. شما وقتی به یک بچه می‌گید از این ور خیابون برو اونور خیابون. برو اونو بگیر و دردار اینور بده به این. به خند، فلان کن. بعد این‌ها در خیلی از جوامع و توسط خیلی از منتقدین به عنوان بازیگری خوب بچه‌ها تلقی میشه. در حالیکه این اسمش بازیگری نیست، اون قسمتی از زندگی خود اون بچه ست.

میلانی: اوکی، این هوشه آقای گلستان، هوش کارگردان ... گلستان: یا هوش بچه!

میلانی: یک کارگردانی تشخیص میده که یک بچه باهوشی داره که می‌تونه ازش بهترین حس رو بگیره. اصلاً وظیفه کارگردان اینه که بهترین حس رو به شما منتقل کنه. این عجیب نیست من اگر بتونم این کارو می‌کنم. گلستان: بله. شما که حتماً می‌تونید خانم میلانی. شما فیلم‌های خیلی خوب ساختین. ولی من (میلانی اختیار دارید)، بحث من، چیزه دیگه ست. من می‌گم که این جلوه‌ای که سینمای ایران و این بازی بچه‌ها در اروپا و در آمریکا کرده، برای عده خیلی کمی از تماشاچیانی است که این‌ها از اون فیلم‌های خشن و فیلم‌های به اصطلاح سکسی، یا فیلم‌هایی که با تکنولوژی جدید ساخته میشه، از آسمون به زمین می‌ره و فلان و این حرف‌ها، حوصله شون سررفته و آدم‌هایی اصلاً میرند به این فیلم‌ها که اصلاً شاید یا به سینمای دیگه‌ای نمیدارن. به مقدار کمی مردم میرن، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها دست نوه هاشون رو میگیرند و میرن مثلاً فرض کنیم به تماشای بادکنک سفید. این هیچ اتفاق مهمی در سینمای دنیا نیفتاده. هیچ اتفاق مهمی هم در سینمای ایران نیفتاده، برای اینکه همین بادکنک سفید و بقیه فیلم‌های دیگه در خود ایران اصلاً تماشاچی خیلی به اصطلاح عمده‌ای نداشته.

مجری: به خاطر فرصت محدود نوبت برای سخن آخر از آقای صیاد شروع می‌کنم.

صیاد: من در مورد فرمایش خانم میلانی باید بگم که هیچ نوع خرده‌ای نمی‌تونم بگیرم از توجیه کردن شرایطی که اونجا دارند درش زندگی می‌کنند. ولی اینکه ما دور هستیم و چون از راه دور راجع به مسائل صحبت می‌کنیم، در واقع تلقی درستی نمی‌تونم از مسائل داشته باشیم، در اونجا چه می‌گذره. بایستی بگم که بسیاری از فیلمسازان در تمام گوشه و کنار دنیا، سینمای کشورهای دوردست را همانقدر می‌شناسند، شاید بیشتر تا، کشور خودشون. ما این عادت را در ایران داشتیم، لااقل قبل از انقلاب زمانی که موج نو در فرانسه راه افتاد، همه برو بچه‌هایی که به سینما علاقه داشتند، از منتقد گرفته تا فیلمساز، خیلی خیلی آشنا بودند با فیلم‌های گذار و طرز فیلمسازی او، بدون اینکه حتی یک فیلم از او دیده باشند. شرایط فیلمسازی فرانسه رو ما در کتاب‌ها ورق می‌زدیم و می‌خوندیم و اظهار نظر می‌کردیم. به خصوص با حساسیتی که ایرانی‌ها در خارج از کشور نسبت به مسائل کشورشون دارند نمی‌شه اون‌ها رو بیگانه پنداشت نسبت به اون چیزی که در کشورش می‌گذره. ما درسته که دور هستیم ولی با توجه به این وسائل ارتباطی که جهان رو به هم نزدیک کرده، همچنان از

بعضی از روزنامه ها اکراه دارند این مطلب را بنویسند. این واقعا جای تأسف داره و میل داشتیم اینو حتما بگم.

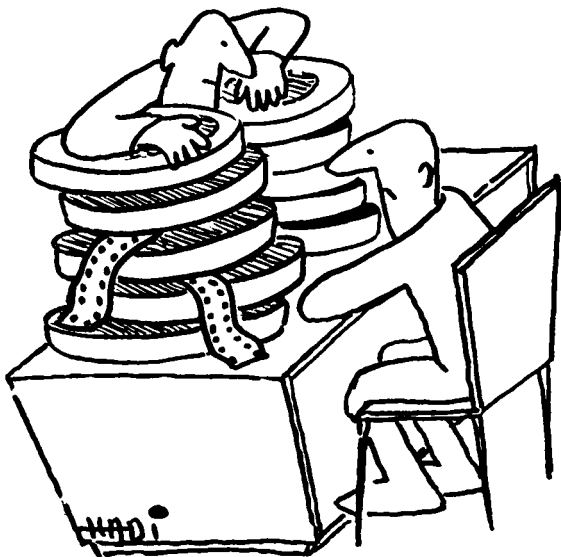
مجری : خیلی ممنون.

صیاد : اجازه بدید بنده هم با استفاده از همین نکته‌ای که خانم میلانی گفتند یک عرض کوچکی بکنم، و این همون مسئله‌ایست که بنده میگم پایه های ساختن فیلم از نظر اخلاقی در ایران سسته. درست به همین دلیل است یکی به خاطر اینکه ضابطه های نظام فعلی با ذات سینما متناقضه و بچه ها دارند واقعا کردار و مریز رفتار می کنند. امیدوارم موفق بشوند و بتونند شرایط بهتری به وجود بیاورند و ما هم البته از دیدن فیلم های خوب ایرانی در خارج از کشور سرمونو بالا می گیریم و افتخار می کنیم و به دوستانمون تبریک می گیم که در اون شرایط وانفسا می توندن حتی همین فیلم ها رو بسازند. گفته های بنده رو خواهش می کنم حمل بر مخالفت با فیلمسازان و کسانی که در اون شرایط وانفسا دارند حداکثر کوششان را می کنند تلقی نفرمائید.

مجری : خیلی ممنون. آقای گلستان

گلستان : من یک نکته‌ای رو که به نظر خود من خیلی مهمه، این تلاشی که جمهوری اسلامی برای تولید فیلم می کنه باز تکرار می کنم در همون روال به اصطلاح جلوه فرهنگی دادن به خودش در سینمای دنیاست. من بسیار متأسفم که سینمای مستند ایران که قبل از انقلاب بسیار افتخار برای ایران فراهم کرد و برای سینمای ایران افتخارآفرین بود بکل از بین رفته. سینمای انیمیشن ایران بکل از بین رفته. دنیای فیلمسازی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، اونجائی که بهرام بیضانی و نادری و کیارستمی رو به وجود آورد چیزی ازش نمی بینم. به علاوه این که جمعیت ایران دوبرابر شده و تعداد سالن های سینما دوسوم شده و یک سومش بکل آتش گرفته و از بین رفته و یک دونه سالن سینما در عرض این بیست سال ساخته نشده، من نسبت به حسن نیت مسئولان جمهوری اسلامی درباره سینما مشکوکم، یعنی اعتقاد چندانی ندارم و فقط این که همین چند نفر، محسن مخملباف، کیارستمی و..... سعی می کنند و به کارهایی می کنند، اسم این سینمای ایران نیست.

مجری : خیلی ممنون !



کم و کیف کار ناآگاه نیستیم و به هر حال بنده یادم نیاد که از این سه نفر که در این گفتگو شرکت کردند، هیچکس به ساختن فیلم جنگی و یا فیلمی با موضوع خاص، اعتراضی و یا انتقادی داشته باشه. صحبت از کیفیت فیلم ها و بهبود فیلم ها بود و بنده معتقد هستم فیلم در یک رشته بخصوصی برای ساختن و پسند جشنواره ها در ایران، به خارج درز پیدا می کند و اون فیلم ها که فاقد ارزش هست، که البته شاید هم ارزش داشته باشه و ما ازش بی خبریم، همانطور که خانم میلانی گفته، به خارج راه پیدا نمی کنه و ما شناختمون از سینمای امروز ایران موکول میشه به همین فیلم های راه پیدا کرده به خارج. که این ها دارای همین خصوصیتی هستند که کم و بیش شاهرخ بهش اشاره کرد و بنده دارم عرض می کنم که این ها، به محض این که بخوان از اون پوسته شناخته شده خودشون که نظام بتونه ازشون استفاده بکنه در بیان، این ها هم به خارج راه پیدا نمی کنند و این نوع شگرد فیلمسازی، یعنی پرداختن فقط به مسائل کودکان و مسائل شاعرانه در کشوری که شعر را فقط کم کم توی کتاب ها دیگه باید سراغش رفت و آنقدر فساد و خفقان و تحجر و تعصب بر زندگی روزمره مردم حاکم هست که نمی تونه تداوم پیدا بکنه. حتی کم سر و صدای کسانی که تحسین کننده این فیلم ها در خارج هستند هم درخواهد آمد.

مجری : خیلی ممنون. خانم میلانی !

میلانی : خب میخواین من چی بگم بهتر، یعنی کدوم بحث براتون جذابتر است که راجع بهش صحبت کنم.

مجری : شما آنچه که دلتون میخواد بگید. آنچه که شنیدید و آنچه که فکر می کنید. شما دست اندرکار هستید، ما که از دور ناظریم.

میلانی : بله ببینید، من فقط می تونم، اینو جهت اطلاعاتتون عرض کنم که، ما در ایران یک تشکیلات سینمایی داریم که حتی الامکان سعی میشه که خود سینماگران، فیلمبرداران، طراحان صحنه و سایر مشاغلی که توی حرفه هستند اونجارو اداره کنند. ضوابطی که دست و پای هنرمندان را می بنده وجود داره، یعنی ما تمام مدت سعی می کنیم شرایط رو بهتر کنیم. و اصلا قضیه اینطوری نیست که حتما بیان بگن شما امروز اینو بساز و ما هم بگیم چشم، ما حتما همین امروز اینو می سازیم. یا بگن اینقدر بهت پول میدیم و برو فلان چیزو بساز. یعنی اینا ذهنیت های درستی نیست. برای موضوعی که مورد علاقه هر کارگردانه، اگر متفکره، اگر جامعه‌اش رو دوست داره، اگر یک احساس مثبتی داره نسبت به این حرفه، به این شکله که میره براش می جنگه. من اینو قبول دارم که به سادگی نمی تونه بره فیلم بسازه. کماینکه من خودم چهار پنج سال تونستم فیلمنامه مورد علاقه‌ام رو بسازم. به دلیل مسئولی که وجود داشت. ولی الان به نظر یک چشم انداز مثبتی میاد، یعنی با عوض شدن شرایط به نظر میاد که من همون فیلمی رو که چهار سال به من اجازه داده نشد رو، می تونم بسازم. بنابراین ما هم اینجا بیکار نیستیم. سعی می کنیم که شرایط رو بهتر کنیم، سعی می کنیم فیلم هارو بهتر کنیم، سعی می کنیم که روی تکنیک سینما بحث کنیم، راجع به تکنیک سینمای دنیا بحث کنیم. نمی دونم می تونم منظورم رو به شما برسونم. یعنی اینجا یک سینمای فعاله و خوشبختانه منسجم یعنی ما همدیگر رو می بینیم. این خیلی حسنه.

مجری : و شما از این که چند فیلم ایرانی در جشنواره ها موفق بوده و نوعی سفیر بخشی از سینمای ایران بوده خوشحالی.

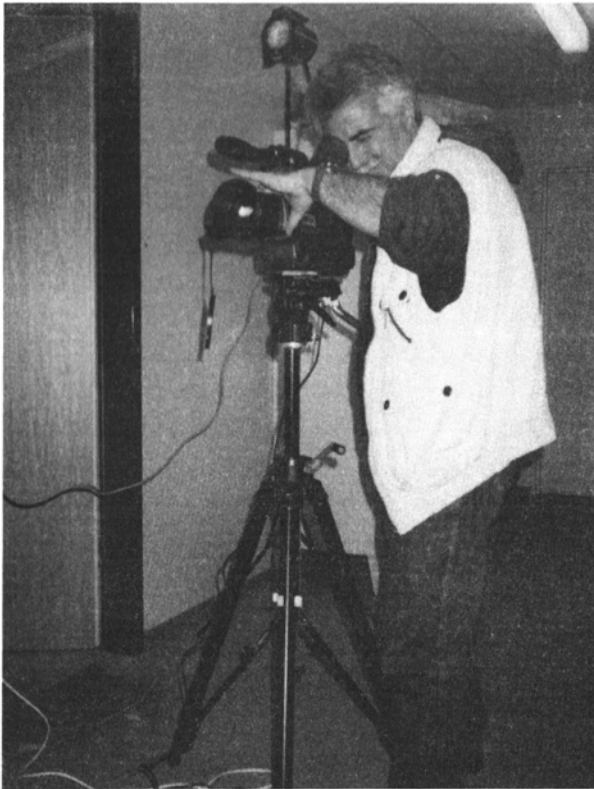
میلانی : خوشحالم و فقط تأسف می خورم که چرا وقتی ما در کشتی یک مدال طلا می گیریم برای استقبالش هزاران نفر به فرودگاه میرن و وقتیکه فیلمسازهای ما جایزه های بسیار درجه یک جهانی رو میگیرن، حتی

در جستجوی ریشه‌ها

مصاحبه فرهاد مجدآبادی با

احمد نیک آذر

بازیگر، نویسنده و کارگردان سینما و تئاتر



مجدآبادی: لطفا توضیح بده که فیلم ریشه‌ها از کی شروع شده و حالا در چه مرحله‌ای است؟

نیک آذر: مجموعه فیلم ریشه‌ها حدوداً از سال ۹۳ - ۹۴ به ذهن من رسید و خیلی دوست داشتم که با توجه به مسائلی که پیش آمده بود و نویسندگان و هنرمندان و به طور کلی روشنفکران جامعه ما در یک شرایط غیرعادی زندگی می‌کردند، به این شرایط یک نگاه جدیدی بکنم. به همین دلیل کنکاش خیلی زیادی را شروع کردم و رسیدم به این که زندگی در تبعید، زندگی جدیدی است و بر هنرمند و متفکری که به هر حال یک جوری دور از جامعه اصلی خودش هست، رنج مضاعفی را تحمیل می‌کند. و با توجه به این که در این شرایط هیچ چیز، هیچ نوع امکاناتی هم در اختیارش نیست. یعنی هم داره مبارزه می‌کنه با یک رژیم ستمگری که باعث گریزان شدن او از جامعه‌اش شده و هم درگیر با شرایط جدیدی است که ناخواسته بر او تحمیل شده و مشکلات خاص خودش را داره و او را به هر حال نمی‌پذیره و یا این که با او سرستیز داره. به هر حال همه این‌ها یک فضای خاصی را ایجاد کرده بود. من فکر کردم که ما برای ثبت این لحظات حساس، و برای این آدم‌ها که به عنوان ریشه‌های فرهنگی، ادبی و اجتماعی ما هستند باید کاری بکنیم. به همین دلیل من رفته به دنبال این قضیه و شروع کردم به تحقیقات وسیعی راجع به این موضوع. و به با توجه به این که خودم زندگی بسیار مشکلی در این رابطه داشتم، سعی کردم که روی این مسائل کار بکنم. در ابتدا لازم بود که من امکاناتی فراهم بکنم. از جمله امکانات مالی‌اش بسیار مهم بود. به دلیل این که این افراد - حالا مثلاً در اروپا - خیلی جدا از همدیگه هستند. هر کدام از آن‌ها در کشورهای و شهرهای مختلفی هستند و دست‌رسی به این‌ها بسیار مشکل بود. بعد هم که حمل و نقل وسائلی که باید در اختیار می‌داشتیم با وسایل عمومی راحت نبود. به هر حال یک امکاناتی مثل دوربین و وسایل صدا و نور را من با مشکلات خیلی زیاد تهیه کردم. به دلیل این که هیچ نوع امکان مالی از هیچ جاندانم و خودم هم درآمدی نداشتیم. برای من این مهم بود که تا اونجایی که امکاناتم اجازه می‌ده سعی کنم که از نظر تکنیکی و فنی کارها خوب باشه. ولی این کمبود امکانات کافی، عامل بازدارنده‌ای برای انجام کار مهمی که فکر می‌کنم بسیار لازم بود که در این مقطع انجام بدم نبود. حتی فکر می‌کردم با دوربین عکاسی هم که شده عکس بیندازم و برم با یک دستگاه ضبط صوت معمولی باین‌ها مصاحبه بکنم. البته کار سینمایی برای من زیباتر و جذاب تر بود.

*** از نظر فنی آیا کسی، مثلاً به عنوان فیلم بردار یا صدابردار در این کار به تو کمک کرده؟**

- نه. همه کارهای این فیلم را من خودم تا این لحظه من خودم انجام دادم. یعنی فیلمبرداری کردم و وسایل را حمل کردم رانندگی کردم نورپردازی کردم صدابرداری کردم. به دلیل این که تا الان این کار حدود

سه سال طول کشیده، داشتن یک گروه (حداقل دوفتر - سه نفره) که با من همراه باشند و بخواهند این کار را پیگیری بکنند اصلاً امکان پذیر نبود. مخصوصاً از نظر اقتصادی به هیچ وجه برای من امکان نداشت. شاید باور نکنی اما گاهی بوده که مثلاً وقتی به کشوری یا شهری رفته برای این که بتونم از نظر هزینه برای خودم صرفه جویی بکنم، شاید در روز یک وعده غذا بیشتر نخوردم. البته خب این‌ها مسئله شخصی منه. من مسئله‌ام این بوده که این کار رابه هر شکلی که هست انجام بدم. اما امکانات مالی اجازه نمی‌داد که گروهی داشته باشم و این که این کار هم کاری نبود که هر لحظه دست رسی داشته باشم به یه آدم. مثلاً من لازم بود که یک کاری انجام بدم یا با کسی تماس بگیرم یا فکری دارم باید همون لحظه راه بیفتم. یا فراداش باید حرکت بکنم برم این کار را انجام بدم. یا با کسی صحبت بکنم. یا عکس بگیرم یا از یه جایی فیلم بگیرم. چون کار مستند هست لازمه که هر لحظه حضور داشته باشی تو فضا. به همین دلیل داشتن امکانات مثلاً اکیب و این جور چیزها مشکل بود و من فکر می‌کنم یکی از خصوصیات سینمای تبعید هم همین شرایط خاصه که تا حالا به وجود آمده.

*** الان فیلم‌ها در چه مرحله‌ای هستند؟ آیا کار فیلمبرداری تمام مجموعه تمام شده؟**

- در واقع کار فیلمبرداری این مجموعه تمام شدنی نیست. به دلیل این که من فکر می‌کنم این طرح را باید به شکل خیلی وسیعی انجام بدم. چون فکر می‌کنم تقریباً تمام آدم‌هایی که در زمینه‌های مختلف فرهنگی، هنری و ادبی در ایران کار می‌کردند و در این رشته‌ها به عنوان بانیان به عنوان کسانی که این رشته‌ها را از یک نقطه‌ای شروع کردند و به یک جایی رسوندند و بالاخره آدم‌هایی که بارآورنده‌ی میوه‌های فرهنگی و هنری و ادبی ما بودند همه از کشور خارج شده‌اند و در گوشه و کنار دنیا پراکنده‌اند. *** البته شاید بهتر باشه بگیریم تعداد زیادی از آن‌ها چون خیلی‌ها هم در ایران ماندند و شاید آن‌ها هم همین قدر سهم داشته باشند که این**

هایی که اینجا هستند.

- بله شاید این طور بگیم بهتر باشه. ولی تا اون اندازه‌ای که من می‌دونم آدم‌هایی که اینجا هستند فکر می‌کنم بار سنگین تری را داشتند. این‌ها تقریباً همه در خارج هستند. و چون این‌ها پراکنده اند کاری نیست که بگیم تا این مدت تماشای می‌کنیم. بعد می‌رسم به کارهای دیگه. ولی تا این لحظه من از حدود ۴۰ شخصیت فیلمبرداری کردم. که البته کار من فقط همین فیلمبرداری‌ها نیست. من باید یک سری کارهای تحقیقاتی دیگری روی تخصص‌های این آدم‌ها انجام بدم. به همین دلیل به مقدار کار دارم. ضمن این‌ها که به موازات تکمیل فیلم هر شخصیتی من با آدم‌های دیگه‌ای باشخصیت‌های دیگه‌ای هم کارم را ادامه خواهم داد. ولی در حال حاضر فکر می‌کنم اگر بتونم و فرصتی برام پیش بیاد که همین کارهایی را که تا حالا کردم تمومش بکنم خوب این کار را انجام خواهم داد ولی مسئله امکانات فنی هست. می‌دونم که استفاده از یک استودیوی کوچک برای این‌ها که من همین کارها را تمام بکنم حداقل روزی ۲۵۰-۳۰۰ مارک هزینه دارم. و این کارها حدود سه - چهار ماه طول می‌کشد و این اصلاً در حال حاضر برام یک چیز دست نیافتنی ست. ولی سعی می‌کنم.

• به هر حال مرحله اول کار تاحدی انجام شده. اما همان طور که گفتی این موضوع می‌تونه سالیان سال ادامه داشته باشه. چون آدم‌های دیگه‌ای هستند و حتی ممکنه با همین آدم‌هایی که از شون فیلم گرفتی دوباره در فرصت‌های دیگه‌ای حرف بزنی و از کارها شون فیلم بگیری. اما به هر حال این حدود ۴۰ تا فیلمی که در دست تهیه هست اگر مرحله کار موتاژش تموم بشه و بقیه کارهای فنی‌اش به انجام برسه می‌تونه فیلم‌ها عرضه بشه. آیا فیلم‌ها به صورت تک تک به نمایش درخواهد آمد. یعنی منظورم این است که برای هر شخصیت یک فیلم جداگانه درست میشه یا این که طرح دیگه‌ای هم هست؟

- من در مرحله اول سعی دارم که در مورد هر شخصیتی یک فیلم مستقلی داشته باشم. اما طرحتی هم دارم که بتونم از همه این‌ها تو یک فیلم داستانی استفاده بکنم.

• آیا برای انتخاب این افراد تقدم و تأخری قائل بودی که اول باکی‌ها صحبت کنی بعد باکی‌ها؟

- نه من همچین انتخابی نداشتم به دلیل این که گفتم من بسیار از نظر مالی در مضیقه هستم. این بود که سعی کردم اول از کشور آلمان که خودم توش زندگی می‌کنم و به هر حال با آدم‌هایی که تو آلمان هستند نزدیک تر هستم شروع بکنم. اما به تناسب امکانات مالی که داشتم هر دفعه که دست رسی پیدا کردم رفتم با آدم‌هایی در کشورهای دیگه هم مصاحبه کردم.

• با توجه به اسم ریشه‌ها آیا فیلم به موقعیت کنونی این افراد بیشتر می‌پردازه یا این که موقعیت پیشین آن‌ها در ایران سابقه کاری شون و اطلاعاتشون مطرح میشه؟

- بیشتر فیلم از حال به گذشته این‌ها میره.

• یعنی نوعی سند زنده ایجاد می‌شه در فیلم که اطلاعاتی از گذشته را منتقل می‌کنه به آینده.

- برای این که من تا اونجایی که برام امکانات بوده لحظات زندگی این آدم‌ها را دنبال کردم و سعی می‌کنم تا لحظه پایانی کار فنی این فیلم‌ها هم باز این آدم‌ها مراحل زندگیشون مراتب کاریشون و فعالیتشون را همچنان دنبال بکنم تا اون لحظه که دیگه مجبور باشم فیلم را تمام کنم.

• فیلم‌ها به سیستم ویدئویی ست؟

- بله ویدئویی

• در مورد فیلم ریشه‌ها خیلی بیشتر میشه صحبت کرد اما می‌خواستم بدونم علاوه بر ریشه‌ها در زمینه فیلمسازی آیا پروژه

دیگری هم در دست داری یا داشتی؟

- من الان دارم روی یک فیلم مستند دیگه کار می‌کنم که اون هم با سیستم ویدئویی فیلمبرداری شده. این فیلم در باره حادثه‌های ست که توی شهر مازنیگن اتفاق افتاده و من یکسال وقایع مربوط به این حادثه راز شروع تا پایانش دنبال کردم.

• با توجه به این که تو در ایران علاوه بر چند فیلم کوتاه سه تا فیلم سینمایی ساختی آیا از زمانی که به آلمان آمدی این فکر برات وجود داشت که فیلم سینمایی بسازی؟

- من از روزی که به آلمان رسیدم در صدد بودم که...

• چند سال پیش بود؟

- حدود ۹ سال پیش. بله من از زمانی که به آلمان آمدم سعی کردم که با مراکز مختلف سینمایی و تلویزیونی اینجا تماس بگیرم. یا از طریق دوستان دیگری که اینجا بودند پیگیری کردم بلکه بتونم کار خودم را انجام بدم. متأسفانه امکان این که بشه فیلم سینمایی کار کرد برای من به وجود نیامد. دوستان دست اندرکار خودشون کمابیش با مشکلات کار و شرایط آشنا هستند. اما از آنجایی که فکر می‌کردم این‌ها نباید بازدارنده‌ی فعالیت ما بشه حتی زمانی که عکاسی پرداختم و تاثر کار کردم. اما همچنان سعی کردم که کار فیلم را دنبال بکنم. حالا هم اگر بشه می‌خوام در سال ۹۸ یک فیلم سینمایی ۱۶ میلیمتری بسازم که البته برای ۴۰-۵۰ درصد امکاناتش قول مساعد گرفتم و بقیه‌اش را هم باید آماده بکنم. با توجه به این که تو شرایط فعلی ما هیچ چیزی را تا لحظه‌ای که شروع نکردی امید بهش نمیشه بست. برای این که هر لحظه ممکنه همه چیز تغییر کنه. حتی آدم‌ها ممکنه تغییر بکنن. قول‌هایی که دادن تغییر بکنه و حرف‌هایی که زدن.

• می‌شه بگی این امکانات از کجا فراهم شده؟

- فعلاً چون هنوز خیلی مطمئن نیستم بهتره بماند برای بعد

• امکانات دولتی ست یا...؟

- نه خصوصی ست. و بیشتر امکانات فنی ست. قول مساعد داده شده. به اضافه این که یک فیلمبرداری هست، یکی از دوستانمان، آقای فرهاد فرهادی که قول داده با من به عنوان فیلمبردار همکاری کنه. البته پروژه ریشه‌ها همچنان ادامه داره و من در هر شرایطی کار فیلمسازی را ادامه خواهم داد.

• یعنی در واقع میشه گفت اگر آدم علاقمند به رشته کاری خودش باشه می‌تونه تحت یک شرایطی حتی فرم کار خودش را عوض کنه. اما اون هسته اصلی کار را بچسبه و نگهداره. حالا درکار سینما، فیلم سینمایی نوعی از فیلمه، فیلم مستند هست، فیلم کوتاه هست. و این‌ها هر کدام می‌تونه ارزش‌های خودش را داشته باشه.

- بله من به یک چیزی اعتقاد دارم. آدمی که به هر حال حرفی برای گفتن داره. آدمی که در تلاش هست که به هر حال صداسش را برساند به جامعه‌اش نباید از حرکت بایسته. ما از شرایطمون باید یک چیزی رایاد بگیریم که با سختی‌ها مبارزه کنیم. مخصوصاً که ما از یک جامعه‌ای اومدیم که اونجا دائماً درگیر با مشکلات بودیم. حتی در ایران که بودیم و ظاهراً همه جور امکانات بود باز خودت به عنوان یک آدم حرفه‌ای دست اندر کار می‌دونم که با چه مشکلاتی روبرو بودیم تا بتونیم کارمون را به انجام برسونیم. الان که دیگه شرایط به نظر من، بسیار سخت تره. اینجا هم ظاهراً همه چیز هست اما آنقدر سخت هست، آنقدر شرایط و فضا در برابر ما بسته و محدود هست که امکان فعالیت برای ما بسیار کمه. ولی من فکر می‌کنم ما بایستی با هر امکانی که برامون وجود داره تلاش بکنیم که حرفمون را به هر حال بزنین و نیاز به پیدا کردن مخاطب، نیاز به رسوندن صدا خودش حرکت را در ما به وجود می‌آره و در این حرکت ابزار نباید ما را انتخاب بکنه. این ما هستیم که با انتخاب ابزارمون، ولولابندی، ولو محدود، کارمون

را انجام بدیم. البته خب طبیعی ست که وسائل و ابزار محدود و ابتدایی در کیفیت کار تأثیر می گذاره، اما چیزی که بیشتر درحال حاضر برای من اهمیت داره حرفی ست که ما می خواهیم بزنیم. با این جامعه که توش زندگی می کنیم چی می خواهیم بگیم، من در فاصله همین چهار سال گذشته علاوه بر مجموعه ریشه‌ها سه تا فیلم مستقل مستند ساختم از زندگی پناهنده هایی که توی کانتینرها (۱) زندگی می کنند. البته من گفتم که مسئله ما، درد انسانیه. آدم هایی که هم درد هستیم. انسان های دیگه‌ای که با ما هم شرایط اند اما از جاهای دیگه آمدن. اون ها مشکلات دیگه‌ای را تحمل می کنند. و این که من به عنوان یه آدم حالا دارم به این فکر می کنم که واقعا بر سر انسان چی داره می آد؟ و این که... برسیم به این که چه چیزهایی چه عواملی باعث این شرایطه.

* فکر می کنم تو از اون آدم هایی هستی که اثبات کردی که نداشتن امکانات کافی یا امکانات بالاتر مانع حضور و حرکت آدم نیست و آدم می تونه کار بکنه و این نکته شاید خیلی اهمیت داشته باشد که البته نظر خود من هم همین هست، خیلی ها اما این مشکل را دارند که اگر قبلا با فیلم ۱۶ یا ۳۵ میلیمتری کار کرده اند، فیلم ویدئویی را اصلا قبول ندارند یا فکر می کنند که این کسر شأن آنهاست که بیان با فیلم ویدئویی کار بکنند و همچنان منتظر هستند که امکاناتی براشون فراهم بشه که فیلم ۳۵ میلیمتری در اختیارشون قرار داده بشه و یک تیم بزرگی که بتونند فیلمشون را بسازند و شاید این ها بعضی هاشون هستند که تو همین مملکت همون زمان که تو آمدی، آن ها هم آمدند. ظاهرا تلاش هم کردند. بعضی هاشون الان ۱۰ سال گذشته و هنوز هیچ کاری نکردن. به دلیل این که منتظر اون امکاناتی هستند که شاید هیچ وقت فراهم نشه. بنابراین من فکر می کنم که راه حلی که تو پیدا کردی اگر چه ممکنه برای خودت هم یک راه برای خودت هم یک مرحله موثری باشه، یک راه حل عملیه که به هرحال حرفت را بتونی بزنی. همان طور که گفتی ابزار در دست تو هست که معنا پیدا می کنه، نه این که ابزار به تو معنا بده. حالا می خواستم بیروم غیر از سینما در چه زمینه هنری دیگری فعالیت می کنی؟

- من قبل از این که به این سوآلت جواب بدم می خواستم یه اشاره‌ای بکنم به این که زمان داره سپری میشه و به این که عصر عصر سرعت شده واقعا. یعنی همه چیز داره به سرعت اتفاق می افته و اگر به عنوان یک انسان، و به عنوان یک هنرمند و روشنفکر به اون چیزی که وظیفه ماست عمل نکنیم زمان مثل یک سیل ما را با خودش می بره. و این وقایعی که داره در اطراف ما اتفاق می افته. این ها بقدری مهیند و این ها به قدری به نظر من دارن تحمیل می شن به انسان که انسان داره در مقابل این وقایع جهانی تبدیل به یک هسته میشه. روز به روز داره در حقیقت کوچکت می شه. حالا اگر مایا نیم به این امید بمونیم که یه روزی امکانات حرفه‌ای تری پیدا کنیم، این به نظر من یک مقدار ایده آلیستیه. ما اصلا برای چی اومدیم اینجا؟ چرا یک چنین شرایط ناخواسته‌ای بر ما تحمیل شده؟ اینجا من دنیای دیگه‌ای را پیدا کردم. اینجا من دنیای دیگه و آدم های دیگه‌ای را پیدا کردم. وقتی می بینم این جا در شهر کوچکی مثل زیگن ۱۳ تا کانتینر وجود داره که حتی آلمانی‌های این شهر نمی دونند محلش کجاست، پناهنده‌ها درسخت ترین، کثیف ترین و بدترین نوع شرایط آدم ها دارن زندگی می کنن، من به عنوان یک انسان چه طور می تونم حرفم رو نزنم؟ حتی با نوشتن یک خط، یک صفحه داستان. ما می تونیم به هرحال به عنوان یک انسان، یک روشنفکر، هنرمند یا هر چی بگی لحظاتمون را ثبت بکنیم. حالا با هر ابزاری که در دستمون هست، در امکاناتمون هست. و من فکر می کنم هنر مجموعه‌ای از همه این هاست، مجموعه‌ای از نوشتن، عکاسی، سینما، تئاتر و غیره. و ما بایستی از امکانات تکنولوژی که الان هر روز داره به

وجود میاد - که بعضی هاشون حتی به ضرر ماست به نفع خودمون استفاده بکنیم. اما در مورد سایر کارهای هنری باید بگم که من کار هنری خودم را در ایران با تأثیر شروع کردم و بعد به موازاتش در سینما امکانات بهتری که برام به وجود آمد فعالیت کردم. در آلمان هم که اومدم من در زمینه تئاتر فعال بودم که آخرین کارم همان خانه‌ای در چمدان بود که با خود توانجام دادم.

* از چه سالی کار تئاتر را شروع کردی؟

- من از سال ۵۳ - ۵۴ شروع به کار کردم

* در چه زمینه‌ای؟

- بیشتر در زمینه بازیگری بود ولی به موازاتش کارگردانی هم می کردم و دو - سه تا نمایشنامه هم نوشتم.

* ضمنا به عنوان نویسنده چند کتاب هم چاپ کردی که فکر می کنم آخرین کتابت همین کتاب حرف ها و معناها در سینمای جمهوری اسلامی ایران باشه. میشه در موردش کمی حرف بزنی؟

- این کتاب نگاهی داره به وضعیت سینمای ایران بعد از انقلاب انگیزه‌ای که باعث شد من روی این کتاب کار کنم این بود که از این طرف و اون طرف مطرح می شد که بعد از حاکم شدن جمهوری اسلامی بر کشور ایران، سینمای ایران متفاوت شده. من معتقد هستم که اون قیام یا انقلاب مردم در سال ۵۷ عامل اصلی دگرگونی، عامل تحولات اجتماعی در جامعه بوده نه جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی چه کاره بوده این وسط؟ این توهم چه جوریه به وجود آمده؟ وقتی که ریشه یابی می کنی، متأسفانه می بینی این توهم به نوعی در جامعه رشد پیدا کرده که با آمدن جمهوری اسلامی، سینمای ایران متفاوت شده. من دقیقا آدمم از این زاویه نگاه کردم که جمهوری اسلامی نگاهش به هنر به ویژه به سینما چی هست. و این نگاه از کجا نشأت می گیره. چه سیستمی حاکم بر اون جامعه‌اس. این سیستم بر اساس یک سری اصول دیکته شده از اعتقادات مذهبی و متحجر بنا شده. و از همین سیستم آن ها به سینما نگاه می کنند. من از این دید آدم نگاه کردم. با آوردن حرف هایی از خود خمینی تا بقیه یارانش و کسانی که در ایران متأسفانه شاید تحت تأثیر شرایط یا اعتقاداتشون این حرف ها را می پذیرفتند. ضمنا در مقدمه کتاب گفتم که سینماگر تبعیدی، سینماگری ست که به جامعه در شرایط موجودش نگاه می کنه. یعنی مسئله من اینجا مسئله مرزها نیست. من نگاه نمی کنم اینجا من یه ایرانی هستم من به عنوان یک انسان نگاه می کنم در جامعه‌ای که وجود دارم. دور و بر من چیزهای جدیدی به وجود آمده. من با مسائل جدیدی آشنا شدم و هر روز هم بیشتر به عمق این مسائل پی می برم. و این که می بینم زندگی بشر، انسان همه به همدیگر پیوسته است. ما اگر به جهان فکر کنیم اگر به همه آدم‌های دنیا فکر بکنیم، مخصوصا آدم‌هایی که هم سرنوشتن با ما می تونیم با از بین بردن این مرزها، با کنار گذاشتن این مرزها به دید دیگه‌ای برسیم. البته کشور ما هم عضوی از این کره خاکی هست و چون شناخت من از اونجا بیشتر بوده مسائل اون جا رو بیشتر لمس میکنم.

* می دانم که در شهر زیگن برنامه های متفاوتی را تدارک می بینی و برگزار می کنی لطفا در مورد این برنامه ها و فعالیت ها اگر ممکنه یک کمی توضیح بده که از کی اینجا هستی، از کجا شروع شده این کارها؟ و چه نوع کارهایی هست؟

- من در شهر زیگن قبل از این که بتوانم امکاناتی تهیه کنم و کار فیلم را شروع بکنم مخصوصا در شرایط جنگ، فکر کردم که به تونم با توجه به شرایط ایران یه سری فعالیت های اجتماعی بکنم. به همین دلیل برنامه‌ای را تدارک دیدم به اسم هنر در تبعید و پرداختم به مسائل سیاسی و فرهنگی ایران. در زمینه های ادبیات، موسیقی، تئاتر و سینما. بعد ها البته برنامه هایی از هنرمندان و مردم سایر کشور ها هم در این شهر برگزار کردم.

* با توجه به دیدگاه سیاسی که توداری و این برنامه هایی که در شهر

کارگاه تئاتر آفتاب

AFTAB THEATER WORKSHOP

یادداشت های روزانه یک دیوانه

نویسنده: نیکلای گوگول

بازیگر: هومن آذرکلاه

کارگردان:

رکن الدین خسروی

زمان: ۲ تا ۵ مارچ (دوشنبه تا پنجشنبه)

شروع: ساعت ۸ بعد از ظهر

بهای بلیت: ۱۰ پوند.

برای دانشجویان (با ارائه کارت) نیم بها

محل اجرا:

The Lost Theater

450 Fulham Road, London SWG 1LD

Telephone 0171- 381-6151

Fulham Broadwaz Tube Station

جنب آندرگراند فول هام برودوی

زیگن اجرا کردی و به مراحل محتوی فکری تو هم به نوعی در این برنامه ها منعکس شده، می خواستم ببینم که در آینده با توجه به تغییراتی که صحبت میشه در ایران اتفاق افتاده یا می افته. هر از گاهی رئیس جمهوری عوض میشه و بعضی ها امیدوار می شن که این آدم تحولاتی در ایران ایجاد کنه. نظر تو در این مورد چیه هست؟ چطور می بینی این اوضاع و احوال را؟ و چه جور می خواهی ادامه بدی؟

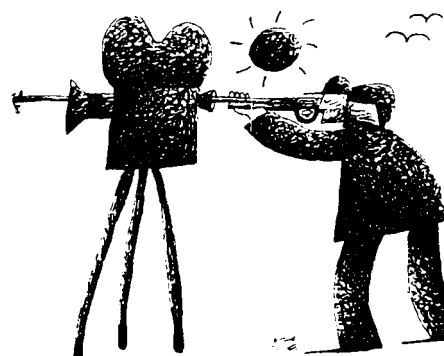
- من فکر می کنم با توجه به عملکرد ۱۹ ساله جمهوری اسلامی این مسئله که الان بر سر زبان هاست که حالا رئیس جمهور جدید آمده و جور دیگه است و لیبرال است و غیره یک نوع ساده اندیشی ست و اگر نگیم، خائنه است به نوعی توهم است. هیچ نوع امیدی همیشه به چنین رژیم جنایتکار بست. رژیمی که در عرض این ۱۹ سال نشان داده که ضد آزادی اندیشه و بیان و ضد فرهنگ، ضد هنر و ضد ادبیات. به نظر من جمهوری اسلامی در زمینه سینما تونست برای خودش در جامعه تبعیدی یک عوامفریبی بکنه و به نظر من بعد از جریان میکونوس این قضیه را بیشتر شدت داد و توانست علیرغم بسته شدن لانه های جاسوسی ش - یک نوع بستر جدیدی را باز بکنه تا از طریق سینما یک یورش جدیدی را به جامعه تبعیدی و برای همراه کردن جامعه اروپایی و کشورهای خارجی یک حرکت جدیدی را آغاز بکنه. به نظر من در مقابل این، باید سینمای تبعیدی ما بسیار فعال بشه و با توجه به حرکت ها و جوشش هایی که در چند سال پیش، مخصوصا بعد از سمپوزیوم سینمای ایران در زاربروکن به وجود آمد، بایستی اون حرکت ها تداوم بیشتری پیدا بکنه و خیلی جدی تر به اون قضایا، به اون مسائل و طرح های پیشنهادی که در اون سمپوزیوم یا بعد از اون در جشنواره های دیگه طرح شد از طرف دوستان ما، جامعه عمل بوشانیم.

* شکل عملی این کار را چه جور می بینی. مثلا با نمایش فیلم ها، جشنواره ها....

- به طور کلی اول باید زمینه تولید فیلم را ما با همدیگه به وجود بیاریم. وقتی زمینه تولید فیلم به وجود آمد، خود به خود باید برای فیلم ها جایگاه عرضه پیدا بکنیم و بتونیم مخاطب خودمون را مردم و جامعه تبعیدی مون را مخاطب قرار بدیم.

* یعنی به مراحل در برابر آن چه که جمهوری اسلامی به عنوان سینمای خودش معرفی می کنه. که البته سینما مربوط به مردم و متعلق به هنرمندان نه حکومت جمهوری اسلامی. به مراحل فیلمساز تبعیدی هم حرف خودش راداره و فیلم خودش را می سازه. منتهی برای این که این صدا بهتر منعکس بشه و این فیلم ها بهتر نمایش داده بشه به مراحل احتیاج به یک نوع همکاری هست در بالا بردن سطح تولید و بالا بردن سطح عرضه ی فیلم ها که فکر می کنم مورد نظر تو هم باشه. امیدوارم که این آرزو بر آورده بشه!

□

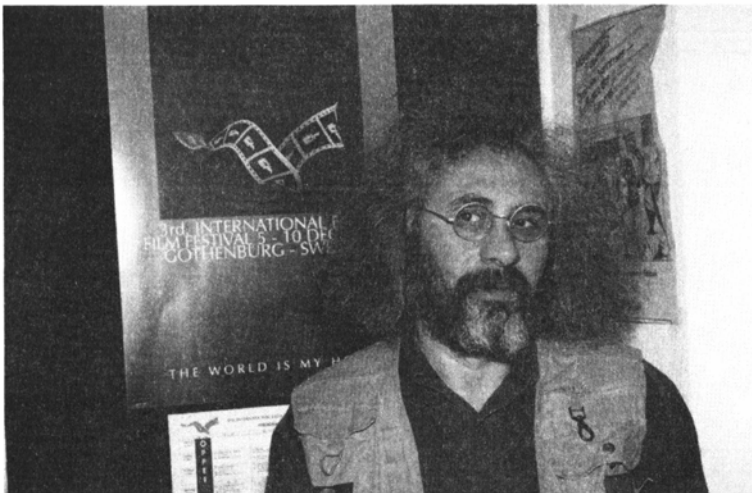




گزارش

سومین جشنواره سینمای در تبعید

۵ تا ۱۰ دسامبر ۹۷ گوتنبرگ (یوته بری) - سوئد



حسین مهنی مدیر جشنواره

نخستین جشنواره سینمای ایران در تبعید از ۷ تا ۱۴ اکتبر ۱۹۹۳ در شهر گوتنبرگ (یوته بری) سوئد برگزار شد و در دومین دوره این جشنواره ۶ تا ۱۳ اکتبر ۱۹۹۵ با پذیرش کشورهای دیگر، راه جهانی شدن را هموار نمود. و سومین دوره برگزاری این جشنواره به شکل بارز و چشم گیری به این خواست درست و منطقی نزدیک شد، و این امکان به آسانی برای جشنواره فراهم نشد، بلکه این موفقیت، ادامه سعی و پشتکار و کارشایانه روزی فراهم آمد. (به گفتگو با حسین مهنی سینمای آزاد شماره ۱۰ توجه کنید).

گروه گزارش ما برای ساده شدن بررسی فیلم ها، آن ها را تقسیم بندی نموده است. و با توجه به صفحات محدود مجله سینمای آزاد، امکان بررسی همه فیلم ها میسر نبوده و ما تنها نگاهی گذرا به بخشی از فیلم های جشنواره خواهیم داشت.

فیلم های مستند

جمعا ۲۲ فیلم گزارشی و مستند با موضوع های اجتماعی - سیاسی به نمایش درآمدند که از این میان می توان به فیلم های زیر اشاره کرد:

«مرکز توانبخشی حضرت علی»، ساخته ناهید زارع و کاوه گلستان (ایران ۱۹۹۵ - ۱۳ دقیقه، ویدئو). این فیلم به طور تکان دهنده ای وضعیت نگهداری و مراقبت از کودکان و نوجوانان عقب افتاده بیمار را در یکی از این مراکز در تهران به معرض نمایش می گذارد. دوربین با پرداختی ساده و بیانی گویا، شرایط غیر انسانی و قرون وسطایی حاکم بر مراکز درمانی در ایران را به تصویر می کشد.

«به سوئد خوش آمدید»، کار خانم آنتونیا

هرچند در سال ۱۹۸۱ ساخته شده اما هنوز تازه گی خود را در رابطه با مشکلات خارجیان و پناهندگان در آلمان را از دست نداده است. دومین فیلم دابویی در جشنواره با نام «حق مرد، زجر زن» (آلمان ۱۹۸۸، ۱۶ میلیمتری رنگی - ۴۴ دقیقه). با پس زمینه ای مشابه فیلم اول ساخته شده و به بررسی مسائل و مشکلات نسل دوم مهاجران زن ترک در آلمان می پردازد. با وجودیکه زنان جوان ترک در یک کشور مدرن اروپائی (آلمان) بزرگ شده، به مدرسه رفته، حتی بعضی از آن ها در این کشور به دنیا آمده اند، اما از هیچگونه حقوق اجتماعی برابر با دیگر هموعان اروپائی خودشان و یا حتی جوانان ترک مهاجر در آلمان نیز برخوردار نیستند. دابویی در پرداخت دومین اثرش نیز کاملاً موفق است.

«ماوراء عرش الهی» (فرانسه، الجزایر ۱۹۹۵

کاریزو فیلمساز کروات میقیم سوئد (سوئد ۱۹۹۵ - ۱۶ میلیمتری - ۲۱ دقیقه). اعظم پناهجوی زن ایرانی در سوئد در معرض خطر اخراج از آن کشور قرار دارد و پدرش نیز در ایران از طرف رژیم جمهوری اسلامی به گروگان گرفته شده است و....

«به سوئد خوش آمدید» فیلمی است در رابطه با سرنوشت تمامی پناهجویان، قوانین غیرانسانی دولت ها و مقاومت و همبستگی در برابر آن ها.

«اشک بچه ها» (آلمان ۱۹۸۱ - ۱۶ میلیمتری رنگی، ۴۵ دقیقه). ساخته مهرانگیر دابویی، نگاهی تیز و انتقادی است به بچه های پناهنده و مهاجر در آلمان و شرایط زیستی رقت انگیزشان. دابویی با دیدی عمیق و بررسی همه جانبه، وضع ناهنجار زندگی این کودکان و اثرات ناشی از آن را نشان می دهد. این فیلم



برخوردارند، باعث خنده و انبساط خاطر تماشاگران شد

وسائل که امکان حمل و نقل آن را داشته، سندی گویا از این اتفاق مهم را ثبت کرده است.

ویدئو رنگی، ۵۲ دقیقه) فیلم مستند دیگری در رابطه با شرایط زنان اما این بار در الجزایر و کار خانم جمیلا ساهرودی است. ساهرودی باشیوه‌ای گزارشی، تلویزیونی جنبش زنان در الجزایر را از زمان نبرد الجزایر بر علیه فرانسوی‌ها تا امروز به تصویر می‌کشد. زنان مبارز الجزایری در شرایط فعلی که دولتی نظامی از یک سو و بنیادگرایان مذهبی، اسلامی از سوی دیگر در حال جنگ و خون ریزی می‌باشند، باردیگر پا به میدان می‌گذارند تا از حق و آزادی‌های سیاسی - اجتماعی خود دلیرانه دفاع کنند.



حق مرد، دجر زن ساخته مهر انگیز دابوئی

«برادران کارزان» ساخته کلاودیو وان پلاتتا و کارزان کرکار (انگلیس ۱۹۹۶، ویدئو رنگی، ۶۵ دقیقه). این فیلم توسط شبکه مستند بی بی سی تهیه شده است. کارزان یک پناهنده کرد مقیم انگلیس است، وی تصمیم می‌گیرد جان سه برادر کرد خویش را که در کردستان عراق در معرض خطر می‌باشند نجات دهد و آن‌ها را از راه ترکیه و اروپای شرقی تا انگلیس همراهی و فرارشان را سازمان دهی کند. در برخی از صحنه‌ها با بهره از دوربین مخفی تمام رویدادها و حوادث و مشکلات با مرزها و دلال‌ها و فرودگاه‌ها و... با ظرافتی خاص ضبط کرده است. این اثر یکی از جالب‌ترین و هیجان‌انگیزترین مستندهای جشنواره بود.

فیلم‌های کوتاه

در جشنواره جمعا ۲۴ فیلم سینمایی کوتاه با فرم‌ها و موضوع‌های مختلف به نمایش درآمدند. اکثر این فیلم‌ها توسط ایرانیان ساخته شده بودند که به چند نمونه از میانشان اشاره خواهیم کرد.

«زیر سقف خودم» (سوئد ۱۹۷۷ - ۱۶ میلیمتری - سیاه و سفید - ۱۰ دقیقه) کار محمد عقیلی. در این فیلم عقیلی سؤال روز پناهندگان و مهاجران در کشورهای اروپائی، یعنی بازگشت به سرزمین خویش را با دیدی فلسفی و عارفانه به تصویر درآورده است. قصه این فیلم درباره نسل دوم پناهندگان است و به همین خاطر، پرسوناژ نخست فیلم یک دختر دانشجوی خارجی است که در نهایت در تصمیمش برای بازگشت تجدیدنظر مینماید.

«تولد مادر بزرگ» (آلمان ۱۹۹۶ - ویدئو - سیاه و سفید - ۱۲ دقیقه) فیلمی طنزگونه از علی صمدی فیلمساز جوان ایرانی.

این فیلم که از قصه‌ای جذاب و متفاوت برخوردار است، درباره جوانی دانشجویست که در تراموایی نشسته و پیرزنی جیب بر، به‌بهانه اینکه می‌خواهد در تراموا جشن تولد خودش را برگزار کند، او را می‌فریبد. این کار طنز موفقی است که برعکس اکثر فیلم‌های تبعیدیان که از موضوعات غم‌انگیزی

«کانون» ساخته حسین مهینی (ایران ۱۹۷۳، ۱۶ میلیمتری، سیاه و سفید، ۲۳ دقیقه) یکی از فیلم‌های غیر منتظره جشنواره بود. حسین مهینی (مدیر جشنواره) این فیلم را بعد از تحصیل در مدرسه عالی تلویزیون و سینما در ایران ساخته است. فیلم با ساختی ظریف، اما واقع‌گرایانه، یکی از مراکز کارآموزی و نگهداری جوانان و افراد مسن و از کار افتاده و پس‌مانده جامعه در دوران پهلوی را نمایش می‌دهد. (این فیلم در همین شماره جداگانه نقد و بررسی شده است.)

«گزارشی از چین» ۱۹۹۶ ویدئو - ۵۸ دقیقه) جمیله ندائی سینماگر، بازیگر و موتور سینما فیلم مستندی از چهارمین کنفرانس زنان در چین تهیه کرده که در جشنواره به نمایش گذاشته شد. این کنفرانس رویداد مهمی بود که پیش از ۳۰ هزار زن از نقاط مختلف جهان در آن حضور داشتند. جمیله به تنهایی و با حداقل

«گذرگاهی به هلند» (هلند ۱۹۹۳ - ۱۶ میلیمتری - رنگی - ۱۵ دقیقه نمایش ویدئویی) کار مصطفی شورش کلانتری.

یک مرد جوان آسیائی (هندی) به هلند دعوت شده تا یکی از چشم‌های خودش را به مردی کور، اما ثروتمند در هلند بفروشد. پس از آنکه مرد جوان راضی به این کار می‌شود، آن مرد ثروتمند خواهان هردو چشم وی شده و دست آخر هم با زور و تهدید و پول موفق به گرفتن هردو چشم جوان آسیائی می‌شود. فیلم دارای پرداختی ساده و نمایشی است، اما داستان فیلم به حدی قوی است که شاید مصطفی بتواند یک فیلم بلند براساس آن تهیه کند.

«دختر و مه» (سوئد ۱۹۹۷ - ۳۵ میلیمتری - رنگی - ۲۸ دقیقه) کار مارچلو راسانا. در این فیلم طنزآلود، بی تفاوت شدن و تهی شدن از حس‌های انسانی در قرن حاضر مطرح می‌شود. و شاید دهکده سسمبلی باشد که روحیه انسان‌های اروپائی دنیای امروز را می‌نمایاند. این فیلم از فیلمبرداری زیبا و بازی جذاب سیما هیلون برخوردار است.

«آخرین لحظه» (آلمان ۱۹۹۷ - ۱۶ میلیمتری - سیاه و سفید - ۴ دقیقه، نمایش به طریق ویدئویی) کار وحید زمانی. هنگام حکومت نازی‌ها بر آلمان، یک کارگر ضد رژیم توسط پزشکی نازی، تحت شکنجه



فیلم‌های بلند سینمایی

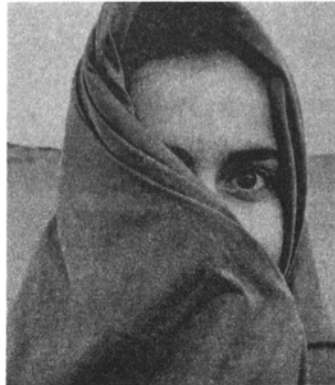
«کونسولا» **Consuela** نویسنده و کارگردان لوتیس ارورا (سوئد ۱۹۸۸ - ۳۵ میلیمتری رنگی، ۱۰۵ دقیقه)

پایان دوران پناهندگی و بازگشت به وطن موضوع فیلم کارگردان شیلیایی می باشد، که به نوعی شرایط فعلی ایرانیان پناهنده یا بیشتر مهاجرین را به ذهن تداعی می کند.

مانوئل یک جوان شیلیایی بعد از کودتای ۱۹۷۳ و شکست آئنده، مجبور به ترک میهن و تقاضای پناهندگی در کشور سوئد می باشد. بعد از گذشت ۱۲ سال دولت شیلی تغییر می کند و به پناهندگان عفو عمومی داده می شود. مانوئل نیز تصمیم بازگشت به وطن می گیرد. اما در شیلی اتفاقات زیادی افتاده، آن خاطرات خوشی که او از شیلی داشته، حال همگی تبدیل به کابوس شده اند و...

با دیدن آن همه فجاج مانوئل دوباره تصمیم به برگشت به سوئد می گیرد.

کونسولا فیلمی است با موضوعی جالب و قوی. اما پرداخت قصه و فیلم در بیشتر مواقع ضعیف و تجارتي می باشد. با این وجود چیزی که فیلم را برای تماشاچی جالب می کند،



دیوارهای شنی ساخته اریکا جوردن

در کاتالوگ جشنواره فیلم کوتاه 'حرف' این چنین تعریف شده: در رابطه عاشقانه چگونه می توان به خود رسید از مزده فامیلی سازنده فیلم حرف تا حالا دو فیلم کوتاه دیده ایم فیلم نخستش مستندی بود بدون کلام درباره کارهای یک نقاش ایرانی و این کارش داستان کوتاهی است که به آثار آوانگارد سینمای فرانسه نزدیک است.

تأثیر آشنائی مزده با سینمای نوی فرانسه را می توان در این فیلم حس نمود.



بای بای ساخته کریم دریدی

صداقت سازنده اش است که در این فیلم به خوبی حس می شود.

«Holiday Lane» کارگردان رامتین، نویسنده پاول روت، براساس نمایشنامه ای از خودش (امریکا ۱۹۹۷ - ۳۵ میلیمتری، رنگی - ۱۱۰ دقیقه نمایش به طریقه ویدئو).

این کار رامتین یک فیلم - تئاتر است که به

«سفر به مینه لی» ۲۶ دقیقه رنگی - ۱۶ میلیمتری - فرانسه.

خانم N برنده ی سفر به منطقه مینه لی می شود. اما زن و مرد همسفر او سفرش را به کابوس بدل می کنند و...

پروانه مکانیک در ایران درس سینما خوانده و سال هاست مقیم فرانسه است. در این فیلم او که به کارهای تجربی نزدیک است لحظه هائی خوب و به یاد ماندنی برخوردار می کنیم.

قرار می گیرد تا محل بمبی را که کارگذاشته لو بدهد. در آخرین لحظه انفجار بمب کارگر در رویا، خود را آزاد می یابد. اما آن رویا دوباره تبدیل به شکنجه واقعی می شود.

وحید زمانی این فیلم ۴ دقیقه ای را با یک دید دقیق تنظیم کرده که شکنجه، رویا و دوباره شکنجه در آن به زیبایی تدوین گشته است.

«هنگام طلوع» (فرانسه ۱۹۹۵ - ۳۵ میلیمتری - رنگی - ۲۶ دقیقه) کار سرور هوسپیان.

پیرزنی تنها در حال یک زندگی آرام و بی دردسر، متوجه می شود، همسایه اش که پیرمرد به ظاهر خارجی می باشد، با محجوبیتی خاص، در گفتگو با پیرمرد از وی می شنود که همسر وی که سال ها پیش مرده است برخی از شب ها به دیدار او می آید و به دنبال یادگاری از گذشته می گردد. این توهم انگیزه ای است برای تمایل مرد به مرگ و...

«هنگام طلوع» یک اثر زیبای شاعرانه است با پشتوانه غنی فلسفی و علاوه بر ساختار محکم سینمایی، فیلمبردار آن **Serge Guez** کاری بسیار ظریف ارائه داده است.

«زمان های قدیم سکه های ضربه شده»

(۱۰ دقیقه - ۱۶ میلیمتری) چیمین رحیمی، فیلمساز ایرانی مقیم لندن. چیمین نخستین کار سینمایی اش را با نام زمان های قدیم سکه های ضربه شده، را به جشنواره ارائه داده است. قصه این فیلم رویاهای یک پسر بچه ۹ ساله را می نمایاند که چند سکه را یافته است و...

این فیلم از قصه ای جذاب برخوردار است، که اقتباسی است از فیلمنامه رضا علامه زاده. برای این فیلم سیروس ملکوتی موزیک متن ساخته است.

«اسم من ژوزف است» (آلمان ۱۹۹۶ - ۱۶

میلیمتری - رنگی - ۲۴ دقیقه) کار داریوش شیروانی. این فیلم شیروانی از دیگر کارهایش متمایز است. این بار داریوش، الکلیسم، تنهایی، مشکلات روحی و جنسی یک مرد میانسال را مطرح می کند و به خاطر محتوای متفاوتش، بحث و گفتگوی بسیاری را در جلسات نقد و بررسی صبح ها برمی انگیزد. (نقد این فیلم را در شماره ۱۰ مجله سینمای آزاد بخوانید.)

«حرف» (فرانسه - ۱۳ دقیقه ۳۵ میلیمتری، نمایش ویدئویی در جشنواره)



رامین در حال کارگردانی فیلم 603 Holiday Lane

تدریج از جانب سینماشناسان به عنوان سینما پذیرفته شده. کارگردانان به نامی چون فولکو اسلوندورف، اینگمار برگمان، رابرت آلتن به ساختن اینگونه آثار گرایش نشان داده‌اند در ایران نیز کار با ارزش بهرام بیضائی مرگ یزدگرد را می‌توان جزء این سری کارها محسوب نمود.

فیلم - تئاتر رامتین، شرایط یک خانواده آمریکائی را طی تعطیلات بین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۱ تصویر می‌نماید - اطاق نشیمن این خانواده، مکان اصلی حوادث و اتفاقات مهم فیلم است. رامتین در این کار که به نظر می‌رسد بیشتر از آلتن تأثیر گرفته است این اتفاقات را با دقت مرور می‌کند و به دلیل شناختی که از تئاتر دارد، در هدایت بازیگران و بازی سازی موفق است.

برداخته نمی‌شوند و کارگردان فقط به ظاهر آن‌ها توجه داشته و از این سوزه خوب و داستانی، یک فیلم سرگرم کننده به شیوه فیلم‌های تلویزیونی ساخته است.

«چهره دشمن» کارگردان حسن ایل دری، نویسنده فیلیپ آلدرتون، موسیقی متن اسفندیار منفردزاده. (آمریکا ۱۹۹۰ - ۳۵ میلیمتری رنگی - ۹۵ دقیقه) مردی که گروگان و زندانی گروهی تروریست در ایران بوده، آزاد شده و به ایالت متحده برگردانده شده است. اما وی پیوسته درگیر کابوس‌های دوران اسارت است. وی به طور اتفاقی زنی را در خیابان می‌بیند که تصور می‌کند او رهبر تروریست‌ها بوده. زن را می‌رباید و...

چهره دشمن یک فیلم حرفه‌ای خوش ساخت است که بیشتر به سبک سینمای هالیوود شباهت دارد. هیجان فیلم تا به آخر ادامه دارد و داستان هیچگاه افت نمی‌کند. بازیگران اصلی فیلم نیز با ارائه بازی‌های مسلط خود به گیرائی فیلم کمک کرده‌اند. همچنین از موسیقی زیبای اسفندیار منفردزاده بایستی به نیکی یاد کرد.

«بای بای» نویسنده و کارگردان کریم دریدی (فرانسه ۱۹۹۵ - ۳۵ میلیمتری رنگی ۱۰۵ دقیقه)

اسماعیل همراه برادر کوچکش مولود، به خاطر یک ماجرای ناراحت کننده که خود مسئول آن

(گفتگو با حسین مهینی شماره ۱۰ سینمای آزاد را بخوانید). اما این فیلم شهید ثالث هرچند از نظر ریتم، یادآور دیگر کارهای این فیلمساز است، اما صحنه‌ها، اکثرا کشتار و تکراری و در نتیجه خسته کننده و گاه آزار دهنده است. بازیگران به غیر از پیرمرد اکثرا بازی‌های ضعیفی ارائه داده‌اند. هدف چخوف از بیان این داستان طنزگونه بیشتر افزایش سیستم اداری و حکومتی آن زمان روسیه بوده، اما فیلمساز در این جا بیشتر درگیر آفرینش یک فضای خاص برای زندگی پیرمرد روستائی می‌شود. این کار از دیگر آثار شهید ثالث، در آلمان (بلوغ، در غربت، اتویا، و گیرنده ناشناس) فاصله‌ای بعید دارد. اما باید از فیلمبرداری با ارزش رامین مولائی برای این فیلم به عنوان یکی از ویژه گی‌هایش یاد کرد.

«اجازه اقامت» کارگردان لیزبلر *Les Blair* نویسنده ایرج جنتی عطائی. (انگلیس - ۱۹۸۹ - ۳۵ میلیمتری رنگی، ۱۱۰ دقیقه، نمایش به طریقه ویدئو)

اجازه اقامت فیلمی است که حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. اجازه کار و اقامت، نژادپرستی، مشکلات فرهنگی ملیت‌ها، جمهوری اسلامی، دلالت‌های ایرانی در خارج از کشور، جو سیاسی خاج از کشور، مشکلات ایران و فرار از آن، مشکلات زنان و مخصوصا زنان ایرانی و...

اگرچه همه این موضوع‌ها، در فیلم مطرح می‌شوند اما هیچ کدام از آن‌ها، آن طوری که باید

«دیوارهای شنی» کارگردان اریکا جوردن - نویسنده گان شیرین اعصامی، اریکا جوردن (آمریکا ۱۹۹۴ - ۱۶ میلیمتری - سیاه و سفید - ۱۱۵ دقیقه)

رابطه دو زن از دو فرهنگ متفاوت که هر کدام به نوعی تحت فشار و هردو در جستجوی صلح و آرامش می‌باشند، موضوع فیلم دیوارهای شنی است، که خانم جوردن غیر از کارگردانی و نوشتن فیلمنامه، فیلمبرداری و تدوین آن را نیز به عهده داشته است.

دیوارهای شنی، فیلمی است که در نگاه اول یکتواخت، کشتار و همیتور مملو از دیالوگ به نظر می‌رسد. اما آنگاه که به دقت ماجرای فیلم را تعقیب می‌کنیم، در می‌یابیم که انتخاب این روش، در خدمت القاء محتوی آن بوده است. همچنین بازی‌های خوب فیلم قابل یادآوری است. شیوه کار کارگردان یادآوری برخی از کارهای اینگمار برگمان است.

«درخت بید» کارگردان و نویسنده فیلمنامه سهراب شهید ثالث، براساس داستانی از آنتوان چخوف. (آلمان ۱۹۸۴ - ۳۵ میلیمتری، رنگی، ۹۰ دقیقه، نمایش به طریقه ویدئو)

داستان چخوف در رابطه با یک پیرمرد روستائی می‌باشد که در مزرعه‌ای یک زندگی خیلی ساده را به تهائی می‌گذراند. وی روزی شاهد ماجرای یک قتل و دزدی می‌شود و... امسال قرار بود، سروری بر آثار سهراب شهید ثالث کارگردان صاحب سبک سینمای ایران برگزار شود، که امکانش فراهم نشد.



گزارش



صحنه‌ای از فیلم بازولینی مرگ خودرامی سازد



ارست چپ سروژ هوسپیان، هوشنگ الهیاری و...

با آرزوی موفقیت بیشتر برای همراهان و همکاران جشنواره سوئد، گزارشمان را با بخشی از سخنرانی افتتاحیه حسین مهینی مدیر جشنواره به پایان می‌رسانیم:

سینماگران تبعیدی بخشی از این موج عظیم قربانیان نظام های سرکوبگر آزادی هستند که به مهاجرت اجباری و تبعیدگردن نهاده‌اند. اینان با آگاهی از شرایط خود و با شناخت از توان و نقش سینما در شکل بخشیدن افکار عمومی، با حداقل امکانات، می‌کوشند تا درد تاریخی ملت خود را در پیوند تنگاتنگ با درد انسان معاصر، تصویر کنند.

گروه گزارش

آزاد می‌شود، اما اجتماع و خانواده او را پس می‌زنند. او به دهکده‌ای پناه می‌برد و در آن جا زنی به نام ماریا که با پدر پیر خود زندگی می‌کند به او جا و مکان می‌دهد. با ورود جوان زندگی زن نیز دستخوش تغییرات بنیادی می‌شود و به تدریج رابطه‌ای عاشقانه بین او و ماریا به وجود می‌آید...

ترس از ارتفاع دومین فیلم از تریلوژی می‌باشد که الهیاری در ارتباط با موضوع زندگی - زندان ساخته است. یکی از مسائلی که الهیاری با تیزبینی خاصی در این فیلم به روی آن انگشت می‌گذارد، مسئله غربت انسان هاست. ترس از ارتفاع فیلمی است که از نظر دید زیبایی شناسی یک چارچوب محکم سینمایی دارد و همچنین نمایشگر روشن کنکاش الهیاری در کنه جامعه سنتی و مدرن در اطریش است.

بوده، مجبور به ترک پاریس می‌شود و چند روزی نزد عمویش در مارسسی می‌ماند تا ترتیب برگشت برادر کوچکش را به تونس نزد خانوادشان بدهد. مولود، اما نمی‌خواهد به تونس برود و همراه پسرعمویش فرار کرده و در دام یک فروشنده مواد مخدر می‌افتد و با او باندی را تشکیل می‌دهد.

بعد از ساختن فیلم چائی در هرم ارشمیدس و موفقیت آن یک موج جدید در سینمای عرب - فرانسه به وجود آمد، که کارهای تجاری موفق داشته است. فیلم «بای بای» نیز همان فرمول را به گونه‌ای دیگر به کار گرفته است. بای بای فیلمی است که مسائل آن در سطح می‌ماند، اما بیانش روان و از یک گسیرائی حرفه‌ای برخوردار است.

«پازولینی مرگ خود را می‌سازد» کارگردان هوشنگ الهیاری (اطریش ۱۹۸۸ - ۱۶ میلیمتری رنگی، ۸۰ دقیقه)

الهیاری محل وقوع داستان را به یونان و رم باستان می‌برد. تماشاگر شاهد تولد، زندگی و مرگ پازولینی است که توسط خود وی کارگردانی می‌شود. سناریوی فیلم تماماً متشکل از اشعار پازولینی است که درک آن مستلزم تفکر عمیق تر و پیش آگاهی تماشاگر از زندگی و نوشته های پازولینی می‌باشد. الهیاری توانسته این اشعار را با تصاویر به گونه‌ای ترکیب کند که بیننده بتواند مسیر داستانی فیلم را درک کند. (اگر بشود برای فیلم داستانی متصور شد.)

فیلم دارای یک ساختار روشنفکرانه می‌باشد. ولی فیلمساز توانسته در عین حال بیان کننده احساسات و انگیزه های پازولینی به عنوان انسان آزادی باشد که به دلیل همجنس گرایی‌اش از جامعه طرد و سرانجام نیز به قتل می‌رسد.

پازولینی در سال ۱۹۷۵ به دست یک نوجوان روسپی در نزدیکی رم به قتل می‌رسد. الهیاری در فیلمش به این نکته اشاره می‌کند که گویا پازولینی مرگ خود را به دست این نوجوان از قبل طراحی کرده و دانسته به استقبال مرگ رفته است.

«ترس از ارتفاع» کارگردان هوشنگ الهیاری، نویسنده داریوش الهیاری. (اطریش ۱۹۹۴ - ۳۵ میلیمتری رنگی ۹۰ دقیقه)

قصه این فیلم درباره جوانی است که از زندان

حرف هائی در حاشیه ی جشنواره

* امسال محل برگزاری برنامه ها به سینمای جنب دفتر جشنواره منتقل شده بود. این تغییر مکان از کارهای مثبت جشنواره بود. سالن نمایش جدید کوچکتر و جمع و جورتر، کیفیت تصویر فیلم ها بهتر و اختلالات تکنیکی نامحسوس بود.

* بحث ها و گفت و شنود با سینماگران که هرروز صبح در دفتر مرکزی تشکیل می شد در مجموع خوب و سازنده بود. سینماگران و دیگر علاقمندان با اشتیاق در این جلسات حضور می یافتند.

* همکاریانی که مسئولیت بخش های متفاوت را به عهده داشتند با وجود خستگی ناشی از کار زیاد، با صبر و تحمل و گشاده روئی با میهمانان برخورد می کردند.

* شخصی که خودش را فیلمساز معرفی کرده بود. از آلمان همراه با جمع ما بود. طی کردن ۳۰۰۰ کیلومتر راه با همسفری چون او، کار زجرآوری بود که به هر شکل تحمل کردیم. به محض ورود به گوتنبرگ او را به دفتر جشنواره تحویل دادیم و از همراهی او برای بازگشت عذر خواستیم. او هر روز با کسی سرشاخ می شد. اما کسی جدی اش نمی گرفت، اگر هم قصد آشوب داشت ناکام ماند.

* مانا ریعی - زهره ابوالمعالی - مهرانگیز دابوئی - ناهید زارع - پروانه مکانیک - جمیله ندائی - شیرین اعتصامی - چیمین رحیمی - فیروزه شریعتی - مزده فامیلی - آنتونیا کارمیزو و جمیلا ساهرودی فیلمسازان زنی بودند که امسال برای نخستین بار آثارشان در جشنواره نمایش داده شد. گردآوری این همه آثار از فیلمسازان زن، کاری سخت و مهم بود که انجامش را مدیون مسئولین جشنواره هستیم.

* حضور جمعیت هرچند نسبت به دو سال گذشته افزایش نشان می داد، اما در یک شهر بزرگ انتظار بیشتری را می توان داشت که البته می باید، دسته بندی ها و برخی از اختلافات محلی تأسف بار را نیز در نظر گرفت. همچنین شایسته است برای جلب مردم کشورهای میزبان در اینگونه رویدادهای جهانی چاره ای اندیشید.

* بروشور برنامه های روزانه ناقص بود. برخلاف معمول اسم اصلی فیلم ها، همچنین نام کارگردانان در بروشور قید نشده بود. (اسامی به دو زبان انگلیسی و سوئدی برگردانده شده بودند.) و امکان انتخاب فیلم را برای کسانی که نمی خواستند و یا نمی توانستند تمام فیلم ها را ببینند مشکل می نمود.

* این قصد که همه کارهای تبعیدیان را به نمایش بگذارند، خود فکر مناسبی است. اما بهتر بود برای فیلم های آماتوری و حرفه ای بخش های جداگانه ای در نظر گرفته می شد. همین طور نمایش فیلم هائی که به سفارش سازمان های سیاسی ساخته شده و مستقیم و یا غیر مستقیم اهداف سازمان را تبلیغ می کند بایستی در بخش ویژه و مشخص نمایش داده شود.

* آغاز و پایان جشنواره، با دو مهمانی شام در رستوران سورتو همراه بود که رضایت میهمانان را بهمراه داشت. در فاصله روزهای برگزاری جشنواره هم می شد مشتاقان غذاهای خوشمزه را در رستوران مذکور غافلگیر کرد.

* ویدئو کلیپ سالاما و فیلم های سرزمین من چه بی دریغ بود، عشق بزرگ من آفریقا و گل سرخی از آفریقا به دلایل متفاوت نمایش داده نشد. و همیظور فیلم آنسوی ارس به خاطر آماده نبودن نسخه انگلیسی - فارسی از برنامه حذف گردید. (این فیلم در جلسه خصوصی و با زبان اصلی برای جمعی نمایش داده شد.)

ره آورد یک سفر

به هنگام برگزاری جشنواره سینمای در تبعید (۵ تا ۱۰ دسامبر) این امکان فراهم شد تا گفتگوهای جامعی با سینماگران حاضر در جشنواره از جمله محمد عقیلی - هوشنگ الهیاری - داریوش الهیاری (فیلمنامه نویس) - مهرانگیز دابوئی - جمیله ندائی - ناهید زارع - سروژ هوسپیان - رامتین - وحید زمانی - حسن ایل دری - جمیلا (فیلمساز الجزایری) - لوتیس ار ورا (سینماگر اسپانیایی) و... داشته باشیم که این گفتگوها را به تدریج در شماره های بعد خواهید خواند.



داریوش شیروانی



مزده فامیلی



جمیله ندایی



داریوش الهیاری



رامتین



مهرانگیز دابویی



آنتونیا کاریزو



حسن ایل دری

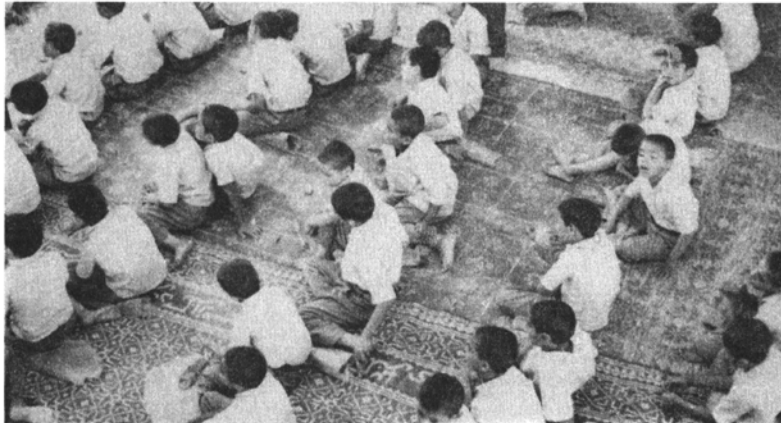
به مناسبت نمایش فیلم مستند «کانون» در سومین دور جشنواره سینمای
در تبعید و «کانون هنر کلن» دسامبر ۹۷

مسعود مدنی

سال های تاریک و سال های انتظار

در باره فیلم مستند «کانون» ساخته حسین مهینی

نقد و گزارش فیلم



و مردم محله کشتارگاه
که خاک باغچه هاشان هم خونی است
و آب حوض هاشان هم خونی است
و تخت کفش هاشان هم خونی است
چرا کاری نمی کنند
چرا کاری نمی کنند.
کسی می آید
کسی می آید
کسی که در دلش باماست،
در نفسش باماست،
در صدایش باماست.

(از شعر کسی که مثل هیچکس نیست. فروغ)

کارگردانان پرشور انقلابی دیگر وجود ندارد. مهینی را مانند بسیاری دیگر
ابتدا از کار برکنار کردند، سپس تحت پیگرد و تعقیب قرار گرفت. تاحدی
که مجبور به ترک کشور شد.

مهینی اکنون دو دهه است که در اروپا زندگی می کند. و در راه معرفی
سینماگران جوان ایرانی اروپانشین می کوشد. سینماگرانی که شاید هنوز در
پس ده ها برخورد با این جوان موسسید سابق، نمی دانند کسی که با او این
قدر چک و چانه می زند، زمانی دستی بر آتش داشته و فیلم هایش هنوز
بعد از گذشت سال ها جذابیت خود را از دست نداده اند.

اخیرا فیلم «کانون» را که «کانون هنر کلن» برای تماشاگران ایرانی و
خارجی به نمایش گذاشت بحث و گفتگوی پیش بینی شده ای که به دنبال
آن روی داد به من ثابت کرد که فیلم با گذشت زمان جنبه های تازه و بدیعی
از خود به تماشا می گذارد.

فیلم شبانه آغاز می شود. یک گذرگاه قطارباری در میانه ی راه تهران -
کرج. صدای عوعوی سگ. با عبور قطار، سفر به درون ناکجا آبادی شروع
می شود. اینجا مرکز کارآموزی، سال ۱۳۵۲. این مرکز در اصل برای
بازآموزی جوانان بی سرپرست است تا حرفه ای فرا گرفته و بعد از سربراه
شدن به جامعه ی مادر، تهران بزرگ بازگردند. اما در پس این دنیای
استعاری و از نظرگاه «کالیدوسکپی» مهینی، با جامعه ی ایران سال های
پنجاه آشنا می شویم، جامعه ای در آستانه ی یک تغییر اجتماعی. مهینی از
طریق کارش در میان آدم های این مرکز دردها و پیچیدگی های اجتماعی
را مطرح می کند که امروزه بعد از گذشت سه دهه شاید به شکلی دیگر هنوز
در جامعه مان ایران مطرح باشد.

اولین فصل فیلم با جوان چهره سوخته ی کارگر ریخته گری آغاز می
شود. او سرگذشت خود را در آوازی حزن انگیز می خواند. او دوبار در
مرکز دچار سوختگی شده و بار دیگر او را به کار گمارده اند. سائرین هم به

سال های پنجاه، سال های جشن های شاهنشاهی و جنگ های چریکی.
جوانی با کاپشن سبز تیره، مدرسه تلویزیون را پشت سر گذاشته. پشت
دوربین فیلمبرداری می رود تا «نباید گفتی ها» را به تصویر درآورد.
حسین مهینی در آستانه فارغ التحصیلی و پیوستن به بی شمار کارگردانان
بخش تولید تلویزیون. اما مهینی نمی خواهد همچون بسیاری فرمایشی
سازهای تلویزیون وسیله تبلیغاتی رژیم بشود. مستندهای «کانون»، «سید
اسماعیل» و «بلوکی فر» به این دوره از فیلمسازی مهینی تعلق دارند.

در این فیلم ها مهینی یادآور گدار جوانی است که در اندیشه و در زیبایی
شناسی حرف های تازه ای را مطرح می کند. در فیلم هایش آدم های کوچک
و خیابان هماطور که هستند، تصویر می شوند، حرف می زنند، گرچه
صدایشان در میان هیاهوی زمینه گم می شود. در انتهای فیلم مستند هفده
دقیقه ای «سیداسماعیل» در باره معروف ترین بازار کهنه فروش های
تهران، مهینی را می بینم که در مقابل پرسش های خود، با دست جلوی
دهانش را می گیرد. این امر از یک طرف نشان دهنده بار سیاسی -
اجتماعی سنگین مستند های مهینی و از طرف دیگر اشاره به اهمیتی است
که صدا و هم صدایی در زیبایی شناسی سینمایی او به عهده دارد.

مهینی در سال های پنجاه بی سر و صدا فیلم هایش را می سازد. تفسیرهای
تند و تیزی که با کنار هم گذاشتن تصاویر شکار شده، خلق شده اند. فیلم
های «کانون» و «سیداسماعیل» همچون بسیاری از فیلم های این دهه از
کارگردانان دیگر به علت ناهمسازی با سیاست های تبلیغاتی رژیم احتمالا
هیچگاه به نمایش در نمی آیند. آرشيو تلویزیون در بر دارنده بسیاری از این
نمونه هاست.

مهینی اکنون از آن سال های پرهیاهوی مستندسازی فاصله گرفته، گرچه
بیشتر درگیر کار سرنوشت ساز «جشنواره سینمای در تبعید» است. سال
های انقلاب دیگر گذشته است. «کمیتة هماهنگی...» متشکل از
مثل همیشه دوربین عکاسی به دست و شاید گاهی هم مستندکی بسازد، اما

طعم "سیاسی" گیلاس

فیلم "طعم گیلاس" مدتیست در برخی سینماهای فرانسه به نمایش درآمده است. نویسنده این سطور البته منتقد سینمایی نیست تا در مورد تکنیک و نکات تخصصی این فیلم به بحث بنشیند، مسائلی که در این نوشته از نظر خواننده می‌گذرد مسائلی هستند که به عنوان یک بیننده فیلم با توجه به جوانب مختلف اجتماعی و سیاسی آن، مطرح می‌کنم. قبلاً نیز بحث و اختلاف نظر برسر اینکه آیا چنین فیلمی ارزش های لازم سینمایی برای ربودن جایزه نخل طلائی سال ۹۷ کن را دارد یا انگیزه اصلی اعطای چنین جایزه‌ای به این فیلم، اقتصادی سیاسی و در واقع گوشه‌ی چشمی است از جانب دولت و سرمایه داران حریص فرانسه به خاطر امکان شرکت آن‌ها در چپاول اقتصادی و انسانی ایران و بالاخره کوششی برای اصلاح چهره رژیم اسلامی در افکار عمومی کشورهای خارجی است، را در محافل سیاسی و سینمایی داخل و خارج کشور دنبال کرده بودیم.

در مورد قراردادهای اقتصادی چند میلیارد دلاری شرکت های فرانسوی توتال، آلتسوم و... همه آگاهند و نیازی به تحقیق و بررسی زیادی نیست، می‌ماند دلایل سیاسی برای روتوش چهره وحشت و ترور رژیم در انتظار عمومی مردم جهان! در این زمینه نیز لازم نیست برای یافتن دلایل راه دور برویم، خود آقای کیارستمی خیال ما را راحت کرده است. او در مصاحبه‌ای با خانم بیگلری، کیهان شماره ۶۶۹، در مورد این جایزه گوشه‌ای از واقعت را افشاء کرده است. نص صریح گفته های ایشان چنین است: «این موفقیت فکر می‌کنم مرهون تصمیم گیری بجای همه آدم‌هایی است که فکر می‌کردند حضور این فیلم می‌تونه یک تأثیر مثبت روی اذهان عمومی به خصوص در وضعیت فعلی که می‌دونید با گرفتاری های عدیده‌ای که ما در اروپا و دنیا داریم، داشته باشه.» (نقل از سینمای آزاد شماره ۹) از این بهتر نمی‌توان نقش آقای کیارستمی را که توسط خود ایشان ترسیم شده است در چارچوب برنامه های «نوبل» سردمداران رژیم اسلامی برای ترسیم چهره‌ای دست کاری شده از کشور اسلامی ایران جهت تحمیل افکار عمومی جهان، توضیح داد. در حقیقت خود فیلم «طعم گیلاس» نیز از نظر تأثیری که سوای موضوع مجرد و خیالی آن، قبل از هر چیز روی بیننده به خصوص یک بیننده‌ی خارجی که تصور عینی از اوضاع اجتماعی ایران ندارد، می‌گذارد، دقیقاً در راستای همان هدفی است که کیارستمی دنبال می‌کند: ارائه تصویری دلپذیر و مثبت از اوضاع جامعه خفقان زده‌ی ایران! انتخاب یک شهرک «نمونه» مدرن، با نور آرام چراغ‌ها بدور از مسائل و مشکلات سرسام آور زندگی در شهرهای بزرگ و روستاهای محروم ایران و مردمی که گویی مسئله دیگری جز رفتن به موزه ندارند، نه تصادفی است و نه چندان مربوط با مضمون فیلم.

دوست فرانسویم، که به اتفاق او به دیدن فیلم طعم گیلاس رفتیم و در جریان مسائل ایران نیز قرار دارد پس از پایان فیلم، بلافاصله با کنایه از من می‌پرسد: ایرانی که شماها برایم ترسیم می‌کنید چندان با تصاویر و مناظری که در این فیلم عرضه شده است، نمی‌خواند! او راست می‌گوید، در این فیلم از حجاب اجباری و دیوارهای ضخیمی که میان زنان و مردان کشیده‌اند، خبری نیست و دختری، گویا با دوستش آزادانه در گشت و گذار است و به راحتی و با چهره‌ای خندان و دوست داشتنی از یک مرد «غریبه» می‌خواهد تا عکس او را با دوستش بگیرد. نه از پاسداران، خواهران زینب و نهی از منکر و سایر ارگان های سرکوب که حتی در مجالس خصوصی میهمانی و عروسی مثل اجل به سر خلیق‌الله نازل می‌شوند و به لت و پار کردن آن‌ها می‌پردازند، خبریست و نه از گرفتاری های معیشتی و شغلی

همین منوال. مرکز در حقیقت محل جمع آوری آدم های رانده شده و فراموش شده ی جامعه است. کسانی که به دلیل های مختلف نتوانسته‌اند جایی در تهران بزرگ برای خود بیابند. اما در این مرکز هم کسی به فکرشان نیست. کارگر قالی باف با ۴۲ سال عمر، ۳۰۰ تومان کرایه خانه از عهده مخارج خانواده‌اش بر نمی‌آید. همه خواستار آن هستند که کسی برای رسیدگی به دادشان به مرکز بیاید و ظاهراً فیلمبرداری این فیلم را بهانه‌ای در این راه می‌بینند.

آنچه تصاویر دوربین آشکار و پنهان مهینی را در مجموعه‌ای تفکرانگیز در کنار هم قرار می‌دهد، نوار صدای فیلم است. این نوار صوتی حاوی گفته های افراد، سر و صدای زمینه که گاه آگاهانه روی صحنه های دیگر کشیده می‌شود، بیانگر انتظار برای به پایان آمدن دوران سرکوب و اختناق است. پسری در لحظه‌ای از فیلم می‌گوید:

پسرک: اگر می‌گرفتمش می‌زدمش به قصد کشت. اسمش عباس بود!

دو ویژگی از دید مهینی در مرکز حاکم است. نظامی گری مسخره ی گردانندگان مرکز (که در فیلم زیبای گال، ساخته ی ابوالفضل جلیلی راجع به اینگونه مراکز هم دیده می‌شود) در نوار صوتی دائم فرمان های نظامی شنیده می‌شود (و در پی هر یک سکوتی طولانی)، مراسم صبح گاه به صورت نظامی برگزار می‌شود. این صحنه‌هایی است که با دوربین آشکار و علنی گرفته شده و گردانندگان مرکز سعی داشتند که از طریق آن تصویر کلیشه‌ای خواست رژیم را کامل کنند، اما مهینی آگاهانه در میان این تصاویر، چهره های تکیده و ناامید جوانان و سالمندان مرکز را قرار داده است. ویژگی دوم مذهب است. از نمازخواندن اجباری بچه ها گرفته تا حضور آخوند در مراسم رژه از جلوی شاهنشاهی.

بخش‌هایی و اوج فیلم، یک فصل موتاژی با ترکیب صوتی تصویری خلاقه است. تصاویری از بیان حال و همه افراد با برش سریع و هذیانی که به اوج می‌رود. در نقطه اوج نوای موسیقی کر با حالتی مذهبی گونه از دهان پیرمردی شنیده می‌شود. فیلم روی جنب و جوش نوجوانان در میدان ناواضح دوربین تمام می‌شود، در حالیکه تکه طنابی در کنار تصویر آویزان است.

چه پیش خواهد آمد؟ برسر این انسان های عصیان زده، مملو از سرخوردگی‌ها چه خواهد آمد؟ وقتی انتظار به سرآید و عصیان به خیزش اجتماعی منتهی شود، چه خواهد شد؟

فیلم مهینی با هر لحظه، هر تصویر و هر صدا اندیشه‌ای و پرسشی را مطرح می‌کند. اندیشه‌ای که هنوز بعد از گذشت سال‌ها، هنوز در چارچوب جامعه‌ی ایران مطرح است. □



مردم که برای سیر کردن شکم خود و فرزندان خویش ناچارند از صبح تا نیمه های شب به جان کندن بردازند، در این فیلم نشانه‌ای! البته چند لحظه و چند کلمه برحسب اشاره صرف وضعیت سخت مالی آن جوان سرباز که از کردستان آمده است و شخص پولداری که غمی جز خودکشی ندارد، می شود که چون بدون رابطه با وضعیت عمومی مردم در سایر مناطق ایران است، فاقد ارزش اجتماعی است. آرامش ویژه‌ای که بر سرتاسر این فیلم حاکم است، التهاب یک جامعه‌ی به بند کشیده و نابامان را به خوبی می پوشاند و تراکتورهای غول بیکر با صدای گوش خراش خود که به پر کردن چاله های عظیم مشغولند، سرمایه داران حریص خارجی را برای شرکت در پروژه های نان. آب دار فرامی خوانند. نیاز به کارگر نیست چنانست که حتی افغان های همسایه نیز به کار دعوت شده اند و این در حالیست که بیش از یک سوم نیروی کار و امکانات تولیدی مملکت اصولاً به کار گرفته نمی شود. در این فیلم، دیگر از فشارها و سرکوفت های نژادپرستانه رژیم و دستگاه های تبلیغاتی علیه افغان ها و استثمار شدید آن ها اثری نیست. فیلسوف مآبانه متلک بار «ترک» ها می کنند و... شاید برای فرار از این واقعیات است که جناب کیارستمی موضوع فیلم راموضوعی خیالی انتخاب کرده تا از همان ابتدا چنین سؤال هایی را بی مورد سازد!

نویسنده این سطور به دلیل رابطه گسترده‌ای که با سازمان ها و گروه های سیاسی مترقی فرانسوی دارد، به جرأت می تواند ادعا کند که تاکنون کمتر فرد سیاسی مترقی را دیده است که پس از مشاهده فیلم کیارستمی، درباره آن نظر مساعدی ابراز کرده باشد. به ویژه اغلب این افراد از دلایل سیاسی چنین جوایزی که در فستیوال کان، به عنوان فستیوالی که از نظر مالی شدیداً به دولت فرانسه وابسته است، معمول است مطلع اند و می دانند که داستان معروف آن فیلم الجزایری (۱) که در سال ۱۹۷۵ برنده جایزه نخل طلائی شد، از چه قرار بود. با این همه، تبلیغات وسیع و غلوآمیزی که در مورد این فیلم، در برخی روزنامه های فرانسوی انجام گرفت روی برخی افراد «عادی» تأثیر گذاشته است.

اما چند کلمه نیز در مورد سبک و شیوه‌ای که برخی فیلمسازان ایرانی در تهیه فیلم انتخاب کرده اند بگوئیم. به ندرت می توان فیلم ایرانی را مشاهده کرد که در آن مسائل مربوط به جامعه ایران واضح و بدون احتیاج به تفسیر و تحلیل قابل درک باشد. همواره باید برای دریافت منظور کارگردانان فیلم های «اجتماعی» ایرانی، به یک سلسله استنباطات و فرضیات مستقل از سوزه فیلم دست یازید تا حدوداً چیزهایی مبهم از اهداف سازنده فیلم درک کرد. البته چنین کوششی لزوماً همه را به یک نتیجه گیری همسان نمی رساند و هرکس بنا به «طعم» دید خویش، تفسیر خود را از نتایج اجتماعی فیلم خواهد کرد. بنابراین، چنین فیلم های ایرانی، در نهایت هیچ چیز مشخصی به بیننده برای شناخت اوضاع نمی دهد. بهانه هم این است که برای فرار از سانسور راه دیگری وجود ندارد، در غیر این صورت باید از ساختن فیلم در ایران صرف نظر کرد! بدینسان، اغلب کارگردانان ایرانی به جای مبارزه علیه سانسور، خود به بخشی از سانسور تبدیل شده و سهم عمده‌ای در استمرار آن نیز به عهده گرفته اند.

برعکس، انسان هنگامی که، به فیلم های یوسف شاهین یا یوسری نصرالله از مصر و یا فیلمسازان دیگری از کشورهای تحت دیکتاتوری نظامی و غیره از قبیل فیلمسازان الجزایری، ترک، شیلیایی و... فکر می کند و می بیند که این فیلمسازان چگونه مسائل جامعه خود را در قالب های قابل فهم و آشکار بیان می کنند، آنوقت متوجه خصلت فرصت طلبانه اغلب فیلمسازان ایرانی می شود. خوشبختانه هستند تهیه کنندگانی چون رضا علیپورمعلم که تن به چنین خفت هایی نمی دهند و قاطعانه از تهیه فیلم در شرایط تحمیل شده توسط رژیم اسلامی صرف نظر می کنند.

وضع نزار برخی از فیلمسازان، هنرمندان و نویسندگان و... ایرانی به خودی خود این سؤال را مطرح می سازد که اصولاً نقش هنر، فرهنگ و ادبیات در یک جامعه ی خفقان زده که ساده ترین حقوق انسانی نیز با خشونتی تصورناپذیر، لگدمال مشتکی قداره بند تهی مغز می شود، چه چیزی دیگری جز مقاومت و مبارزه، حداقل برای آزاد ساختن هنر و ادبیات از یوغ استبداد قرون وسطایی که مسلح به مدرن ترین ابزار سرکوب نیز هست، می تواند باشد؟ هنر و ادبیات مردمی در ذات خود قادر به تحمل سرکوب، خرافات، دروغ و ریا و تزویر نیست و برای رشد خود نیاز حیاتی به محیطی آزاد و انسانی دارد. متأسفانه تصویری که از برخی هنرمندان، فیلمسازان و نویسندگان ایرانی در دست است، درست خلاف این را نشان می دهد. برای نمونه، در این زمینه کیارستمی نمونه کامل یک فیلمساز سازش کار و فرصت طلب است. او خود در پاسخ به سؤال خبرنگار نیوزویک مبنی بر این که «عامل فوران خلاقیت در سینمای ایران را در چه می داند»، بدون هیچ ملاحظه و رودریاستی، «محدودیت» های جمهوری اسلامی در زمینه فیلم را حتی «سودمند» ارزیابی می کند. کیارستمی می گوید: «و نیز محدودیت هایی که جمهوری اسلامی گذاشت، سودمند بود. گذشته از سانسور، محدودیت هایی از پیش تعیین شده وجود دارد که سینماگران ایرانی به جای تلاش برای تغییر آن ها خودشان را با آن ها وفق می دهند و تلاش می کنند که راه های دیگری کشف کنند.» (پیام امروز - خرداد ۷۵ به نقل از سینمای آزاد، سال اول شماره چهارم)

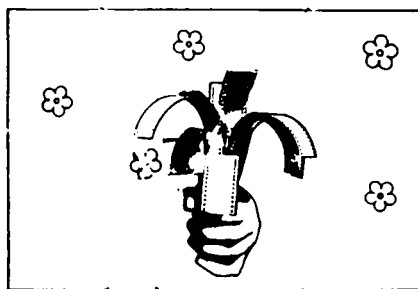
اگر این گفته ها شرح حال واقعی سینماگران ایرانی باشد، باید فاتحه سینما و سینماگران ایرانی را خواند! در جامعه‌ای که فیلم و کتاب تازه پس از عبور از سانسور بی پیر اسلامی هنوز معلوم نیست که گروه های بی فرهنگ و اوباش اسلامی اجازه نمایش و پخش آن ها را بدهند، یکی از راه های مؤثر مبارزه با چنین شرایطی، بایکوت فیلم و فیلم سازی در این کشور و افشای وسیع «جشنواره» های فرمایشی سینمایی و هنری رژیم، که در واقع توهین به هنر و هنرمندان واقعی است، می باشد. درغیر این صورت فیلمسازان و هنرمندان، و نیز استقبال کنندگان از این برنامه ها، تبدیل به ابزاری در خدمت دیکتاتوری حاکم خواهند شد، کمالین که هم اکنون، طبق گفته های کیارستمی، بسیاری از فیلمسازان ایرانی چنین شده اند!

در تاریخ سینمای جهان کم نبودند سینماگران بزرگ و هنرمندان بانامی چون فریتس لانگ، کورت برنهارت، چارلی چاپلین، مارلن دیتریش و... که شرایط تحمیلی فاشیسم آلمانی و مک کارتیسم آمریکائی را نپذیرفتند و تبعید و ساختن فیلم در خارج از «مهن» را بر تبعیت از شرایط تحقیرکننده ی سانسور، ترجیح دادند.

در دنیای «مدرن» امروز فیلم، نوشته و موزیک که اغلب بهم پیوسته و مجموعه هماهنگ و ایدالی را تشکیل می دهند، نقش اجتماعی مهمی بازی می کنند. فیلم سازی، نویسندگی و موزیک صرفاً حرفه هایی برای «پول» درآوردن و «خوب» زندگی کردن نیستند بلکه قبل از هرچیز وسائلی همگانی، مؤثر و فعال برای بردن ایده های معین اجتماعی و سیاسی به میان مردم اند و درست این نقش و رسالت اجتماعی است که وظایف و تعهد معینی را به عهده فیلمساز، نویسنده و هنرمند می گذارد. شانه خالی کردن از زیر چنین تعهدی، و تبعیت از نظام حاکم، ناگزیر فعالان در این زمینه ها را تبدیل به کارمندان دون پایه و مجریان بی اراده رژیم حاکم می کند. گرچه این به خودی خود نوعی «هنر» محسوب می شود ولی نام این هنر، هنر فرمایشی و مبتذل است! به همین دلایل است که برای هنرمندان، نویسندگان و فیلمسازان واقعی در ایران راهی جز مبارزه با سرسپردگی و اعمال سانسور، تا حد تعطیل فعالیت در ایران و بایکوت هنر و فیلم فرمایشی در خارج از کشور، ندارند.

(۱) خاطرات سالهای آتش زیر خاکستر ساخته محمد الاخضر حینه

نظر خواهی!



عباس سماکار

سیاست بازگشت، و شرایط بازگشت

بعد از انتخابات اخیر در داخل ایران، مسئله بازگشت ایرانیان بار دیگر مطرح شد. به نظرمان رسید در این مورد نظر هنرگران در تبعید را بخوابیم. اما خیلی زودتر از آنچه که تصور عمومی بود مشخص شد که اینگونه شگردهای مردم فریب تأثیری بر افکار هنرمندان معترض و آگاه نداشته و نخواهد داشت. جواب هایی که دریافت داشتیم حؤید این واقعیت بود که چون مضمونی نزدیک به هم داشتند، تصمیم گرفتیم - از میانشان حرف های عباس سماکار را که زودتر دریافت کرده بودیم چاپ کنیم و از دیگر دوستان و یارانمان به خاطر شرکت در این نظرخواهی سپاس بسیار داریم.

علت اینکه ایران را ترک کرده ام روشن است: و این علت، همانا نابکاری های جمهوری اسلامی است. این، اظهر من الشمس است، و تا به حال هم متنوی هفتاد من درباره آن نوشته اند. و طبعاً تا این وضع تغییر نکند، انگیزه دورماندن از آزار این حکومت هم سرجای خودش باقی می ماند.

ولی آیا این سیاست که، باز در جمهوری اسلامی به یاد ایرانیان تبعیدی، به ویژه هنرمندان و نویسندگان افتاده اند و از آن ها خواسته اند که به ایران باز گردند واقعیت دارد؟

باید روشن باشد که با رئیس جمهور شدن محمد خاتمی، چیزی در رژیم تغییر نکرده و دری به روی مردم باز نشده است. به خصوص در زمینه وضعیت نویسندگان و هنرمندان تغییری به وجود نیامده است که در پی آمد آن، لازم شده باشد درها روی هنرمندان تبعیدی گشایش یابد. مثلاً، آیا تا کنون نویسندگان ایران توانسته است در درون جمهوری اسلامی اجازه فعالیت بگیرد که آن وقت یک سری نویسنده ناراضی دیگر هم بروند و به آن ها اضافه شوند؟ و یا افراد، چه به صورت فعالین سازمان ها و انجمن های سیاسی و چه به صورت نویسنده و هنرمند، نقشی اساسی در بی آبرویی جمهوری اسلامی در افکار جهانی دارند و سبب بروز مشکلاتی برای تداوم روابط خاجی رژیم با کشورهای غربی شده اند، از این رو، دقیقاً بازگشت این کسان است که هدف اصلی این «سیاست بازگشت» جدید است. ولی اینان، به خوبی آگاهند که تا زمانی که این رژیم بر سر کار است «بازگشت» معنی نخواهد داشت.

در واقع حتی برای آن دسته از مخالفان غیرفعال رژیم که به ایران رفت و آمد دارند نیز اصولاً «بازگشت» ی در کار نیست. اغلب کسانی که اجازه بازگشت می یابند، فضا را برای زیستن در ایران چنان تنگ می بینند که

امرار معاش و دیگر فعالیت های اجتماعی برایشان در آن جا غیر ممکن است. به ویژه تحمل جهنم جمهوری اسلامی برای دخترانی که در اینجا رشد یافته اند و از آزادی گسترده فردی برخوردارند غیر قابل تصور است.

از این رو آن ها، به جای «بازگشت» فقط به ایران رفت و آمد دارند.

البته رژیم جمهوری اسلامی هم دقیقاً می خواهد که آن ها در ایران نمانند و فقط به کشور رفت و آمد کنند. زیرا از یک سو این رفت و آمد ها منبع درآمد ارزی قابل توجهی را تشکیل می دهد، و از سوی دیگر باقی ماندن آن ها در ایران، از شر حضور دائمی موجودات «دمکراسی دیده» در امان خواهد بود. در عین حال، رژیم می داند که بازگشت این افراد به خارج کشور دیگر نه تنها ضرری برایش نخواهد داشت بلکه از نظر سیاسی به نفعش نیز هست. زیرا آن ها، از ترس گیر کردن در ایران و اجازه خروج نیافتن، در خارج از کشور دست از پا خطا نمی کنند و در برخی موارد حتی وسیله ایجاد فشار بر «مخالفان فعال» واقع می شوند. به خصوص اگر این کسان دست به قلم باشند و یا تولید هنری بکنند، حرکتشان می تواند به عنوان وسیله ای تبلیغاتی در دست جمهوری اسلامی برای کسب حیثیت فرار گیرد و افزون بر آن، می توان از وجودشان برای مقابله با «مخالفان»، «عناصر افراطی» و یا «هنرمندان و نویسندگان سیاسی» استفاده کرد.

جمهوری اسلامی دقیقاً در پی متحقق ساختن این سیاست است. اعلام دوباره «سیاست بازگشت» پس از اعلام نتایج دادگاه میکونس، به ویژه در رابطه با هنرمندان و نویسندگان از زاویه تحقق این مسئله معنی پیدا می کند. و هم اکنون می توان تا حدی نتایج سیاست را به صورت سردرآوردن «انجمن ها و نشریات غیرسیاسی» و ادعاهائی در مقابله با «نویسندگان و هنرمندان فعال مخالف رژیم و انجمن ها و نشریات فرهنگی - سیاسی تبعیدی» مشاهده کرد. و جالب این جاست که برخی از «از ایران فرستاده شده گان» نیز در این ماجرا ماموریت ویژه دارند و می کوشند در این جا برای خود دارودسته و هوادار دست و پا کنند.

ولی با تمام این ها، به خاطر وزن و اعتبار مبارزات افشاگرانه فعالین سیاسی و نویسندگان و هنرمندان تبعیدی، دست رژیم در این زمینه تا کنون بسته مانده و علیرغم همکاری برخی از خودفروخته گان «سیاست بازگشت» رژیم موفقیت چندانی نیافته است. در واقع، از این مجموعه می توان چنین نتیجه گرفت که تا وقتی شرایط در ایران برای بهبود زندگی مردم تغییر نکند، امکان بازگشت آزادانه مخالفان فعال و نویسندگان و هنرمندان عملاً وجود ندارد.

آیا تغییری در شرایط کار همین سینماگران که شما مرتب از وضعیت بدشان، از وجود سانسور در کارشان، و از اختناق و دخالت در اموراتشان گزارش می دهید به وجود آمده است که یک مشت سینماگر که در خارج از کشور به فضای باز سیاسی عادت کرده اند، اجازه داشته باشند بروند به آن ها به پیوندند و نغمه های تازه هم ساز کنند؟ پس معلوم نیست که اصولاً چگونه این توهم می تواند پیش بیاید که جمهوری اسلامی می خواهد دری را بگشاید؟

آقای خاتمی، با همه وجناتش، پیرو همان «ولایت فقیه» حاکمان پیشین است و می خواهد جامعه ما را مطابق همان الگویی که هزده سال تمام پدر مردم را درآورده است به پیش ببرد. هزده سال زمان اندکی نیست. آیا این تجربه طولانی، برای زدودن هر توهمی در رابطه با این رژیم کافی نیست؟ حتی اگر فرض بگیریم که این آقا واقعا مخالف تمام و کمال «ولایت فقیه» است و می خواهد برای مردم کار کند، باز خیال باطل کرده ایم که فکر کنیم موفق می شود. او در چارچوب عقب مانده این نظام و بدون نیروی سازمان یافته چه می تواند بکند؟ حتی با کنار گذاشتن «ولایت فقیه» با مجموعه قوانین ارتجاعی در مورد حقوق اجتماعی زنان، با قانون سنگسار، با قانون تعدد زوجات، با قانون قصاص، با قانون مالکیت اسلامی و یا نبود آزادی های

اجتماعی برای غیرمسلمانان و بی دینان چه خواهد کرد؟ اگر همه این ها را از جمهوری اسلامی بگیرد که دیگر چیزی از این نظام باقی نخواهد ماند. و باوجود این قید و بندهای قرون وسطائی هم که کسی نمی تواند مردم را در این نظام به سرانجامی برساند.

در واقع امید بستن به این موجودات عجیب الخلقه برای رهائی از جهنم جمهوری اسلامی، نشانه سرخوردگی، دست آویختن به خرافات و تجریدات، ناتوانی از داشتن تصور سالم از انقلاب، و نشانه بی اعتقادی به مردم به عنوان منبع لایزال قدرت است، و تازه همه این حرف ها در حالی مطرح است که شخص آقای خاتمی به صراحت اعلام کرده «پیرو ولایت فقیه» است، و در همین چند ماهه حکومتش، جنایات رژیم جمهوری اسلامی هم چنان ادامه دارد، زندان هایش پر است و شکنجه گاه ها و ترورهایش هم به راه است، و نویسندگان و هنرمندان ایران هم مثل بقیه مردم از هرگونه امکان تشکل آزاد برای پیش برد اهداف دموکراتیک و مردمی خود محرومند.

باتوجه به این مسائل، آیا خاتمی، رئیس جمهور «انقلاب دوم» همچنان «انسان شریف»ی ست که «دست های پاک» دارد و در جنایات رژیم شریک نیست؟ و آیا در حکومت چنین شرایط ناهنجاری زمزمه بازگشت هنرمندان و نویسندگان تبعیدی دوباره سازی می شود؟ و هدف از این سیاست چیست؟

سیاست بازگرداندن ایرانیان تبعیدی به ایران، حتی اگر تاکنون در اندازه های انبوهش هم اتفاق افتاده باشد، چندان تأثیر حیثیت بخشانه ای برای رژیم دربر نداشته است. زیرا اکثر کسانی که اجازه بازگشت به ایران را یافته اند، ایرانیانی هستند که مخالفان «غیرفعال» و یا «کم آزار» بوده اند. آن ها حتی زمانی که به ایران نمی رفتند نیز به ندرت در حرکتی اعتراضی علیه جمهوری اسلامی حضور می یافتند.

ولی بیشترین «مخالفان فعال» رژیم در تبعید باقی مانده اند. و درست همین ها هستند که بیشترین افشاگری را علیه رژیم به راه می اندازند و بیشترین ناراحتی را تاکنون برای جمهوری اسلامی در خارج از کشور پدید آورده اند. و این به معنی تحول و انقلاب است. این موضوع در تاریخ تبعید بی سابقه نیست.

دو کتاب از عباس سماکار منتشر شد

نقد آثار ادبی داستان، شعر، فیلمنامه

نقد آثار نمایشی سینما و تئاتر

برای تهیه این دو کتاب با فاکس ذیل تماس بگیرید

Fax - 0049/511/753219

دو اثر از بتول عزیزپور

سرزمین مات

گزینهای اشعار ۱۳۶۴-۱۳۶۵

منتشر شد!

نمایش

بازی آخر

نویسنده و کارگردان: نیلوفر بیضایی

بازیگران: هرمین عشقی، داود سلطانی، شبنم مددی،
منوچهر کابلی، سپیده قدیری، روناک نویدی

تلفن اطلاعات: ۴۹۸۹۲۲ - ۶۹ - ۰۰۴۹

۱۴ فوریه استراسبورگ - ۲۱ فوریه برلین - ۲۸ فوریه
آمستردام - ۱ مارس کاسل - ۶ مارس هانوفر - ۷
مارس پاریس - ۱۴ مارس لوکزامبورگ - ۲۸ مارس
زیگن .

پرومته در اوین

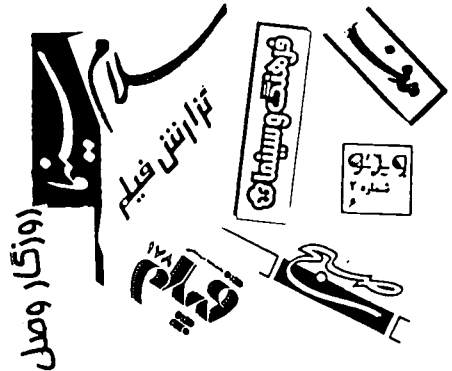
نویسنده و کارگردان:

ایرج جنتی عطائی

بازیگران: شکوه نجم آبادی - حسین افصحی - علی کامرانی -
شریعه بنی هاشمی - میترا زاهدی - سعید شهابهنگ -
فرزادویژه - انیس محبی - بهرام آزاد - حسین دریانی -
اکبر حاج بابائی

موسیقی: آرش سرحدی

جمعه ۲۷ و شنبه ۲۸ مارس ۱۹۹۸ استکهلم (تلفن ۸۴۷۱۹۲۷۱)
- یکشنبه ۱ مارس یوتوبوری (تلفن ۳۱۸۳۹۸۹۷) - جمعه ۶
مارس مالمو (۰۷۰۴۰۸۸۵۲۸۰) - شنبه ۷ مارس آرهوس
(تلفن ۸۶۲۴۲۹۱۳) - یکشنبه ۸ مارس کپنهاک (تلفن
۰۳۸۲۲۲۰۲۴) - شنبه ۲۸ مارس برلین (تلفن ۰۳۸۲۲۲۰۲۴)



سلطنت سینمایی برمی گردد تا.....

انتظار فرهیختگان فرهنگ و هنر و سینما از مجلس شورای اسلامی و دولت فرهنگ دوست حضرت رئیس جمهور محبوب این است که با ایجاد « سازمان توسعه سینمای جمهوری اسلامی » سینما را از ورشکستگی فرهنگی و اقتصادی کنونی نجات داده و آنرا در جهت دستیابی به « اقتدار فرهنگی » قرار دهند و انقلاب اسلامی را در جهان مفتخر به داشتن « سلطنت سینمایی » کنند.

آیا جبهه اسلامی خواهد توانست برای توسعه بیانی و نفوذ تصویری « ولایت گستر » و « معنویت خواهی » از سینما استفاده کند ؟ آیا این انتظار تاریخی و عاطفی برآورده خواهد شد ؟ والله المستعان .

استان خوی و سینمای نیمه فلج استان را چگونه ارزیابی می کنید؟

شهری با بیش از یک میلیون و نیم جمعیت تقریباً جوان ، تنها دارای ۵ سینمای قابل استفاده است که البته با آمدن ماهواره و تحت تأثیر قرار گرفتن ویدئو و تلویزیون ، ما سینما را نیز تقریباً فلج شده می بینیم ...
هفته نامه سینما و ویدئو - شماره ۱۲۷ ، ۱۵ مهر ۷۶

بشارت‌های «بشارت فیلم»!

«بشارت فیلم» توسط یک روحانی تأسیس و اداره می گردد. حجت‌الاسلام حسینی زاده که از خانواده معظم شهدای باشند، مدیرعامل این مؤسسه هستند و در کنار فعالیت های حرفه‌ای سینمایی مسئولیت بنیاد قرآن و همچنین معاونت فرهنگی قرارگاه امر به معروف و نهی از منکر سیدالشهداء (ع) را نیز به عهده دارند. «بشارت فیلم» در حال حاضر مشغول برنامه ریزی برای تولید چند فیلم سینمایی و همچنین مجموعه ۵۲ قسمتی پیک بهشت است . به همین جهت گفت و شنودی را با حجت الاسلام حسینی زاده انجام داده‌ایم که مشروح آن در ذیل می آید. من می خواهم عرض کنم که فرض بنده از تأسیس « بشارت فیلم » این بود که می توان سینما را جزئی از ابزار تبلیغی دین دانست . روحانیت در تمامی صحنه های انقلاب پیشتاز بوده‌اند در عرصه هنر و حتی سینما هم می توانند جریان ساز باشند و در

همسو کردن این هنر - صنعت با ارزش های دینی کمک کنند. به نظر من اصلاً سینمای دینی و غیر دینی مفهوم ندارد. در الگوی مورد نظر ما سینما یک وسیله مترقی و بلیغ برای اشاعه معارف آسمانی است. اینکه ما می گوئیم باید با وسائل زمانه به تبلیغ اسلام پردازیم همین است که از صور مختلف محصولات هنری برای بیان مقاصدمان استفاده کنیم. همچنانکه دشمنان ما برای بیان مقاصدشان از این وسائل بهره می برند.

هفته نامه سینما - ویدئو شماره ۱۳۵ ، ۱۱ / ۶ / ۷۶

از میان فرمایشات مدیر جدید امور سینمایی

اصولاً این که سینماگران ما ارتباطشان را با مردم بر چه عامل اصلی می خواهند تنظیم کنند، مهم است زیرا تصمیم گیرنده های اصلی سینماگران هستند. دولت فقط مواظب این است که خدای ناکرده کسی پایش را از حدودی که برایش تعیین شده فراتر نگذارد .
مجله فیلم شماره ۲۱۳ گفتگو با سیف‌اله داد

حرفهای خانم خبرنگار بعد از زد و بند

اما بار دوم خودم به تهایی به ایران سفر کردم و بیش تر دیدم. شکی نیست که در مورد برخورد و رفتار اجتماعی زن و مرد، قوانین جدی وجود دارد. به عنوان مثال متوجه شدم که هرگز نباید با مردها به هنگام سلام و علیک دست بدهم خب ، چه انتظاری دارید ؟ همین است که هست. با این حال، تا جایی که لباس و رفتار مقبول اجتماعی آن جامعه را رعایت کنید، هیچ مشکل دیگری وجود ندارد.

خانم آلی ابکوی - مجله فیلم شماره ۲۱۲

بهر سیاسی رژیم از سینما، ساخته و پرداخته، ضد انقلاب !!

سال گذشته در جشنواره ژاپن، خانمی که مسئول خرید فیلم بود، می گفت که تاکنون به ایران نیامده و شناختش از ایران فقط از طریق رسانه ها بوده. او می گفت: « تصویری که از ایران برای ما ساخته‌اند سرشار از خشونت و وحشت است. اما از زمانی که سینمای ایران را دنبال کردم، به این نتیجه رسیده‌ام که امکان ندارد کشوری که سینمایش تا این حد از معرفت، عطوفت و مهربانی و شور زندگی لبریز

● با تفکرات مسئول امور سینمایی رئیس جمهور منتخب آشنا شوید.

۲۵۰۰ عضو خانه سینما، توطئه میکونوس را محکوم کردند

سیف ... داد، سخنگو و رئیس هیأت مدیره خانه سینما (رئیس جدید امور سینمایی جمهوری اسلامی) با انتشار بیانیه‌ای از سوی ۲۵۰۰ عضو خانه سینما، توطئه دادگاه میکونوس را محکوم کرد. خانه سینما اعلام داشته است که در تبعیت تمام از رهبر عظیم‌الشان انقلاب دوش به دوش سایر اقشار آماده مقابله با دسیسه های دشمنان این مرز و بوم است.

متن کامل بیانیه خانه سینما که از سوی ۲۶ صنف سینمایی و ۲۵۰۰ عضو خانه صادر شده، به شرح زیر است:

نمایش پرونده میکونوس و رأی به اصطلاح قاضی آلمانی، نشانی دیگر از کینه و دشمنی غرب سلطه گر با نظام مستقل ایران اسلامی است. سکوت رضایت‌مندان در قبال کشتار بی امان مردم فلسطین و جنوب لبنان و بوسنی هرزگوین تا مشارکت آنان در جنایات جنگی علیه امت سلحشور ایران در کنار توطئه های پی در پی تبلیغاتی مانند پرونده میکونوس، از بغض و عداوت آنان با ندای حق طلبانه ملل به پا خواسته حکایت می کند

خانه سینما به نمایندگی بیش از ۲۵۰۰ نفر اعضای خود ضمن محکوم ساختن توطئه میکونوس اعلام می نماید دست اندرکاران سینمای ایران خود را قطره‌ای از دریای خروشان ملت مقتدر ایران می داند و در تبعیت تام از رهبر عظیم‌الشان انقلاب و پیمان ابدی با شهدای گرانقدر میهن اسلامی دوش به دوش سایر اقشار آماده هر نوع مقابله با دسیسه های دشمنان این مرز و بوم می باشد.

هفته نامه سینما - شماره ۲۵۶ - ۳ اردیبهشت ۷۶

است. با تصویر رسانه های غربی مطابقت داشته باشد و چنان فضای وحشتناکی بر آن حاکم باشد.

مجله فیلم ۲۱۳

چرا از روی دست هم کپی می کنند!

البته نکته بسیار مهمی که طی یک سال اخیر با آن مواجه شده‌ام - چه در مصاحبه های مطبوعاتی و چه در دیدارهای خصوصی با خبرنگاران و مسئولان جشنواره ها - این پرسش مکرر بوده که چرا بخش مهمی از سینمای مطرح ایران به طرح مسائل کودکان و نوجوانان خلاصه شده و این فیلم ها از نظر فرم، شباهت های زیادی به هم دارند؟ انگار همه فیلمسازان دارند به نوعی از روی دست هم کپی برداری می کنند.

مجید مجیدی - کارگردان بچه های آسمان

سینمای دینی فاتح جشنواره های فیلم

کشف این موضوع که فیلم بچه های آسمان، فیلمی متعلق به سینمای دینی است، کار چندان مشکلی نیست. از مفاهیمی مانند مسئله مطلوبیت فقر توأم با ممانعت طبع گرفته (الفقر فخری: فقر مایه افتخار من است) تا مسئله اختلاف طبقاتی (فما جاع فقیر الا بما تمع به غنی: گرسنگی هر مستمندی جز از کامیابی نامشروع ثروتمندی نشأت نگرفته)، و از اینها گرفته (به عنوان یکی از کلید واژه های تمام فرهنگ های دینی) تا امید به رحمت الهی، در جای جای فیلم نمود دارند و پیام هایی مذهبی را به ذهن تماشاگر می رساند.

مجیدی رحمت الهی را که شامل حال شخصیت های فیلمش شده و آن ها را به قهرمانی رسانیده، در قالب نمایش آب نشان می دهد (پیش از این مخملباف در بایکوت به چنین معادل سازی تصویری دست زده بود) آب خوردن های مکرر علی، بارانی بودن فضاهای مختلف فیلم، وجود دریاچه.

(پدر نیز قند مسجد را با این که خودش شکسته، نمی خورد) و در نهایت راه به سوی حوزه های مذهبی می برد که در قالب روضه خوانی برای اهل بیت (ع) - که در فرهنگ شیعی نماد معصومیت و ایثارند - تجلی می یابد و مجیدی چه هوشیارانه از میان این خاندان، روضه حضرت زهرا (س) را - که همنام با دخترک فیلم است برگزیده است.

نقد فیلم بچه های آسمان - مجله فیلم ۲۱۲ (مهرزاد دانش)

آدم برفی آمریکا رافشاء می کند!

آدم برفی یک فیلم ضد آمریکائی است و جریان غریزده و شیفته ی بازگشت آمریکا در کشور را که پس از انقلاب به اشکال گوناگون برای مردم و امت مسلمان مزاحمت های فراوان ایجاد کرده است، رسوا و افشاء می کند. فیلم دیدار چیزی جز گفت و گوی تاریخی اسلام و مسیحیت و تأثیرپذیری یک دختر کاتولیک از یک جوان مسلمان و نمایش عشق برتر یک جوان مسلمان به جهاد و شهادت، در شرایطی که تازه به یک دختر و ازدواج ایده آل دست یافته، نمی باشد و شعاعی از زندگی یک جوان ایرانی در دوران جنگ تحمیلی را در قالب یک اثر سینمایی برای نسل جوان امروز که دچار انواع مخاطره ها و دسیسه های فرهنگی و از جمله هجوم ده ها کانال ماهواره ای قرار گرفته است را بیان می کند.

روابط عمومی حوزه هنری بعد از توضیحات نتیجه گرفته است: که این دو اثر (آدم برفی و دیدار) نشانی از عدول حوزه از ارزش های دینی و انقلابی ندارند.

توضیح تهیه کننده فیلم آدم برفی بعد از ضرب و جرح تماشاگران. روزنامه سلام چهارشنبه ۶ دیماه ۷۶.

از اقدامات مفید مسئول جدید امور سینمایی

و آن وقت درست در این شرایط ناگوار، و در عصری که ما از هرسو تحت فشار فرهنگ وارداتی قرار گرفته ایم، از معاونت سینمایی خیر می رسد که سهمیه صدور پروانه ساخت فیلم های سینمای ایران تا ابتدای سال ۱۳۷۸ تکمیل شده و معاونت فعلی، تا آن زمان مسئولیت چندانی در قبال آثار تولید شده نخواهد داشت! و دیگر فیلمسازان هم باید تا آن زمان منتظر بمانند! بعید به نظر می رسد با اینگونه موضع گیری های منفعلانه بتوان تحولی در سینمای کشور پدید آورد. سینمای فعلی از اساس و بنیان مشکل دارد و نیازمند "انقلاب" است، انقلابی در مبنا و معیارهای اصولی. چرا باید اجازه داد فیلم هایی که تا دو سال تداوم بخش رکود حاکم بر سینما، تلویزیون و شبکه ویدئویی کشور خواهند بود، تولید شوند؟ با مسئولین قبلی تعارف و رودربایستی داریم، یا

با دست اندرکاران سینما؟ چرا باید در عین وقوف به نقص و ضعف موجود در این فیلم ها، به ساخته شدنشان رضایت دهیم؟ این دموکراسی است یا اهمال؟ شاید بگویند قانون حکم می کند پروانه ساخت های صادر شده قابل لغو نیستند. چرا نباید چنین قانونی به نفع بهبود وضعیت سینمای کشور لغو شود؟ نارضایتی چند فیلمفارسی ساز مهم است یا ادامه ورشکستگی سینمای ایران؟
مفته نامه مهر آبان ۷۶

رهنمود های حجت الاسلام زم مدیر حوزه هنری - همراه با اعترافات نامبرده

سینمای انقلاب اسلامی، سینمای دعوت به عشق پاک، وارستگی انسان، زندگی طیب، آگاهی، طراوت و شادابی است و به عنوان یک وسیله در خدمت دعوت (با حفظ همه مقتضیات هنر، صنعتی و اقتصادی) جهانی انقلاب اسلامی به صلح، معنویت، طهارت، عدالت و... قرار خواهد گرفت. از این رو ساخت و صادرات فیلم برای جلب و جذب مخاطبان خارجی، بر اساس محکمات اصول دعوت شریعت اسلامی مجاز خواهد بود.

- مباشرت و معاشرت و مشارکت در تولیدات سینما با اهل کتاب و بیگانگان در چارچوب عرف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی مجاز خواهد بود.

- نقش دولت در سینما نظارت، هدایت و حمایت همراه با حکمت است. از این رو دولت در کار سینما دخالت جزئی به جزئه ندارد و جریان سینما را به نقطه مطلوب و پرهیز از ورود به خط قرمز راهبری کند.

بسیاری از اینان - کارگردانان - نه تنها هیچ سابقه ای در کار آموزش و پژوهش و تولید سینمایی ندارند بلکه بعضا مفتخر به داشتن تخصص هایی همچون نگاه داری، شوفری، چوبداری، گوسفندفروشی، بسازبفروشی، لباس فروشی، پیتزا فروشی و... هستند. در میان سایر فرق و بخش های سینمایی هم وضع به همین گونه است و مثلا در نیروی انسانی و منتقد مطبوعات تخصصی سینما از کارمندان ورشکسته و حسابدار گرفته تا دکتر بیهوشی و مریض های روانی کم هوش وجود دارند.

اعترافات یک کارگردان متمایل به رژیم

ضمن این که این احتمال را نیز رد نمی کنیم که

ممکن است مسائلی هم پشت پرده باشد، به خصوص مسائل سیاسی منتهی نه از زاویه‌ای که مخالفان می‌گویند. به هر حال می‌دانیم که جامعه غرب به شکل‌های مختلف می‌خواهد به ما نزدیک شود، هنر هم همیشه دستاویز این مسائل قرار گرفته است. اهل فرهنگ همواره اولین سفیران برای ایجاد مناسبات سیاسی و اقتصادی هستند ولی ما فیلمسازها مرغ عروسی و عزا هستیم مثلاً قبل از جشنواره دهلی، خوب یادم هست که روابط ایران و هند چندان گرم نبود، اما پس از مطرح شدن سینمای ایران در آن جشنواره، مناسبات سیاسی هند با ایران بهبود پیدا کرد. با این حال همان موقع هم برخورد تماشاگران با روسری آبی خیلی خوب بود، یعنی نمی‌توانم بگویم که به این فیلم فقط به لحاظ مناسبات سیاسی جایزه داده شد. این تحلیل را می‌شود برای جشنواره مونترال هم کرد. این که کانادا به تبعیت از آمریکا و یا جوامع غربی می‌خواهد به ایران امروز نزدیک شود و بنابراین به بچه‌های آسمان جایزه خواهد داد. حتی اگر تصویری کاملاً درست باشد، استقبال تماشاگران و برخورد گرم و پرشور آن‌ها را نمی‌توان انکار کرد.

البته اگر مسئولان سینمایی ما احساس کنند که در جایی از دنیا با نیت و قصد خاص حرکتی درحال شکل‌گیری است، بایستی با هوشیاری آن را خنثی کنند. این مسائل به فیلمساز ربطی ندارد.

با این اتفاق‌ها ما صاحب فیلم‌های قالبی و تصنعی خواهیم شد و خطرش این است که همان جشنواره‌هایی که زمانی از درخشش سینمای ما و ناب بودن مضامین آن می‌گفتند، با بی‌رحمی شروع به کوبیدن آن خواهند کرد. حق هم دارند. چون به نظر می‌رسد که ما بازی را یاد گرفته ایم و مرتباً از روی دست هم کپی برداری می‌کنیم.

مجله فیلم شماره ۲۱۳

حرف‌های دیگر از همان کارگردان

تم فیلم هتل کارتن بازگشت به وطن است. سعی کردم به نوعی نشان دهم مهاجرت‌هایی که نیمی از خانواده در وطن می‌ماند و نیمی دیگر می‌رود، اغلب باعث از هم پاشیده شدن خانواده می‌شود. دلم می‌خواست تأثیر این حرف را روی نسلی که در حال رشد است، نشان دهم و در نهایت حس وطن‌دوستی را در

بین کسانی که مهاجرت کرده‌اند، زنده کنم و از آن‌ها دعوت کنم به سرزمینشان برگردند. این زنده شدن حس را در ایرانی‌های مونترال دیدم. خودشان پس از دیدن فیلم، این را گفتند. خیلی‌ها نشانی‌های ایران را از من می‌گرفتند و چند نفری هم به سفارت مراجعه کرده بودند. وقتی این چیزها را دیدم متوجه شدم که به رغم آن جدایی‌ها، ایرانی‌ها همچنان با ایران دارند زندگی می‌کنند. انگار همه دنبال بهانه‌هایی هستند که برگردند، ولی یک جووری توی رودبایستی هستند.

متأسفانه از طرف یکی دو نفر از فیلمسازان ما در خارج از کشور این ذهنیت‌القاء شده بود که در ایران مشکلات زیادی برای فیلمسازی وجود دارد و آن‌ها ناچار شده‌اند ترک وطن کنند. راستش شنیدن این حرف‌ها برای من خیلی تلخ بود. چون متوجه شدم که دوست فیلمسازم صرفاً برای ایجاد یک فضای شخصی و تبلیغ برای خودش، حال و هوای سینمای ما را تا این حد زیر سؤال برده تا این ذهنیت جا بیفتد که در این سینما نمی‌شود کار کرد و لابد ما هم با یک زد و بندی داریم فیلم می‌سازیم و به چیزهایی تن داده‌ایم که آن‌ها حاضر به چنین خفتی نبوده‌اند. فکرش را بکنید فیلمسازی که بدون استثناء سالی یک دو فیلم دارد در سینمای ما می‌سازد، می‌رود و در خارج از کشور چنین فضایی را از سینمای ایران می‌سازد و به جریانی کمک می‌کند که زیاد به نفع سینمای ما نیست.

مجله فیلم ۲۱۳ گفتگو با سیروس الموند

سنگسار باید گردد!

راد یو آمریکا با یک فیلمساز ایرانی مقیم هلند در خصوص ساخت یک فیلم تحت عنوان "سنگ گفت و گو کرده و طی آن تلاش نموده اجرای احکام و دستورات اسلامی را زیر سؤال قرار دهد.

"مهنار تمیزی" سازنده این فیلم که می‌گوید آن را به عنوان ترفارغ التحصیلی خود ساخته اظهار داشته: موضوع فیلم سنگسار کردن یک زن ایرانی است و این فیلم را تلویزیون هلند از وی خریداری کرده است.

سازنده این فیلم ضمن ارائه توضیحاتی در باره فیلمش اضافه کرده این فیلم را هنوز در ایران کسی ندیده لیکن وقتی این فیلم از تلویزیون هلند پخش شود طبط خواهد شد و مانند سایر فیلم‌ها به ایران خواهد رفت! گفتنی

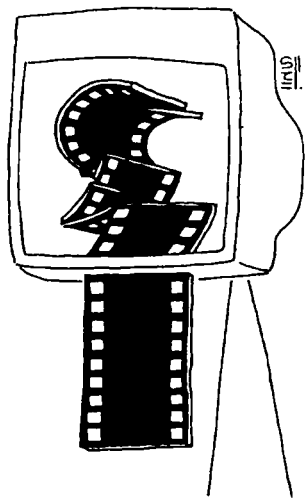
است تلویزیون هلند تاکنون بارها تصاویر و فیلم‌های اهانت آمیزی نسبت به مقدسات اسلامی پخش نموده است که ضروری است وزارت امور خارجه کشورمان اقدامات مجدانه‌ای برای جلوگیری از این اهانت‌ها نسبت به دین مقدس اسلام و فرهنگ ایرانی، اسلامی به عمل آورد.

دو هفته نامه شلمچه آبان ماه ۷۶

باز هم می‌گویند دلال نیستیم!

نخستین سؤال‌ها - طبق معمول - درباره وضعیت زنان و مسئله سانسور در سینما و ادبیات است. تعدادی از خانم‌ها از این که زنان در فیلم‌ها، در خانه و حتی مقابل شوهر یا برادرشان بایستی چادر به سر کنند، می‌پرسند. آن‌ها می‌گویند ما شنیده‌ایم که تفاوت سینمای ایران با دیگر کشورها این است که سینماگران شما از واقعیت‌های روزمره الهام می‌گیرند و سعی در نمایش واقعیت‌ها دارند. آیا واقعا خانم ایرانی‌ها همین گونه است که ما در فیلم‌ها می‌بینیم؟ همان پاسخ همیشگی را که از مسئولان سینمای ایران درباره حجاب در فیلم‌ها شنیده‌ام، تکرار می‌کنم. فرانسوی‌ها اصلاً این طرز تفکر را نمی‌توانند بفهمند. چند نفر برافروخته فریاد می‌زنند، یکی مسخره می‌کند... اما یکی از تماشاگران مرد می‌گوید: باید به آداب و رسوم ملت‌ها احترام گذاشت. عده‌ای دیگر به او پرخاش می‌کنند و خلاصه گفت و شنود آتشینی بین تماشاگران در می‌گیرد و بحث از سینما فقط به مسائل اجتماعی می‌کشد.

مجله فیلم ۲۱۳. گزارش محمد حقیقت از جشنواره لانسته



مشروطه ایرانی

و
پیش زمینه‌های نظریه ولایت فقیه
نوشته:

ماشالله آجودانی

(۵۵۰ صفحه ، بها: ۱۵ پوند)

نشانی فصل کتاب

FASL-E-KETAB PUBLICATIONS
P.O. Box 14149
LONDON W13 9ZU , ENGLAND

رئالیزم هنر و ادبیات

پاره‌ای از نویسندگان در گشتها و گفتگوهای خارج از کشور

نوشته: عباس منصوران

منتشر شد

آدرس:

Alfabeta Maxima
Rinkebytorget 1
16373 Spanga Sweden

مشاوران

MOSHAWERAN

اولین سرویس خدماتی ایرانیان در مونیخ

• ترجمه مدارک و سرویس مترجم رسمی، قبول سفارشات تجاری و خدمات ارزی
• کارشناسی رسمی در امور ارزش گذاری و تصادفات اتومبیل
• انجام کلیه کارهای اداری و حقوقی زیر نظر وکلای مجرب آلمانی
• گرفتن پروانه ساخت و تفکیک اراضی و کلیه امور ساختمانی با حق امضاء مجاز
• خدمات کامپیوتری و اینترنت با همکاری مهندسان مجرب ایرانی
• محل فروش و بخش صنایع فرهنگی، بلیط کنسرت و جشن‌های ایرانی
• سرویس اشتراک کارت تلفن به ایران با ارزاترین قیمت Calling Card, Direct Call
• برگزاری و هماهنگی گردهمایی‌های فرهنگی هنری، شامل کنسرت موسیقی، تئاتر، نمایشگاه‌های نقاشی و برنامه‌های ادبی
آدرس و تلفن:

STEIN, STR. 46/81667 MUENCHEN

TEL: 089 / 48952847

FAX: 089 / 48952848

(S-BAHN: ROSENHEIMERPLATZ)

فرم اشتراک

من (نام خانوادگی به فارسی و حروف بزرگ لاتین)

خواستار اشتراک مجله سینمای آزاد از شماره برای یک سال هستم.

خواستار اشتراک همت عالی سینمای آزاد از شماره برای یک سال هستم و

مبلغ پرداخت کرده‌ام.

نشانی من (با حروف بزرگ لاتین):
.....
.....
.....

تلفن: فاکس:

بهای اشتراک را می‌توانید با حواله بانکی، تمبر یا نقداً بپردازید و یا به حساب بانکی ما واریز کنید.

بهای اشتراک یک ساله (شش شماره): آلمان ۲۵ مارک ،

اروپا معادل ۳۰ مارک ، سایر کشورها معادل ۳۵ مارک

نشانی: Cinema-ye Azad e.V., Postfach 100525, 66005 Saarbrücken/Germany

شماره حساب بانکی: Deutsche Bank Saar, Kontonr. 0186213, BLZ: 59070070

برای ادامه انتشار قاصدک

نشریه قاصدک در شماره ۱۶ خود، دسامبر ۹۷ - ژانویه ۹۸، اعلام کرده که مشکلات مالی ادامه انتشار آن را به طور جدی به خطر انداخته است.

قاصدک در طول ۱۶ شماره به هویتی خاص و ممتاز دست یافته و با گسترش دوستداران خود در آلمان و سایر کشورها روبرو است. رادیکالیسم سیاسی این نشریه، که عموماً با زبانی غیر کلیشه‌ای و غیر سستی بیان می‌شود، تابوشکنی فرهنگی و اخلاقی آن، که قراردادهای عقب مانده اجتماعی را زیر سؤال می‌برد و با زبانی گستاخ «نزاکت اخلاقی» را به سخره می‌گیرد، قاصدک را تبدیل به نشریه‌ای رادیکال، مدرن، متفاوت، و در نتیجه خواندنی، کرده است.

این ها نقاط قوت مضمونی و اصلی این نشریه است، اما تنها مشخصه آن نیست. آزاده سپهری، سردبیر قاصدک، زن جوان ۲۴ ساله‌ایست، که همزمان دو وجه مهم از پویایی جامعه امروز ایران را در پراتیک اجتماعی خود منعکس و متبلور می‌کند: زنان و جوانان، که رو به آینده دارند و خواهان به چنگ آوردن آزادی و ساختن هویتی فردی و اجتماعی - سیاسی برای خود هستند. ترکیب هویت و زبان نشریه با مشخصه سنی و جنسیت سردبیر آن، به قاصدک ابعاد یک پدیده اجتماعی - تاریخی را می‌دهد. و همچنین نباید این خصوصیت دوره کنونی را فراموش کرد که تمام عوامل در کارند تا نسل جوان محافظه کارتر از پدران و مادرانش و بیگانه با آرمان‌های انسانی بار آید. قاصدک از این نظر نیز خلاف جریان و متمایز است.

ما امضاء کنندگان زیر، افکار عمومی، احزاب سیاسی، انجمن‌های فرهنگی و سیاسی و رسانه‌های گروهی را فرا می‌خوانیم تا به اشکال گوناگون به ادامه انتشار قاصدک یاری رسانند.

یاور استوار - مینا اسدی - نادر بکقاش - نیلوفر بیضایی - فرزانه تأئیدی - بهرام چوبینه - هادی خرسندی - عفت داداش پور - اصغر داوری - هایده درآگاهی - عباس سماکار - شهلا شفیق - رضا ناصحی - پرویز صیاد - مهدی فلاحتی (م. پیوند) - جابر کلیدی - پرویز لک - فرهاد مجدآبادی - سیروس ملکوتی - جمیله ندایی - بصیر نصیبی - احمد نیک آذر

نشانی قاصدک: A. Sepehri, Postfach 451003, 50885 Köln, Germany

حساب بانکی: A. Sepehri, Stadtparkasse Köln, Konto Nr. 15132194, BIZ 37050198

شماره تلفن و فاکس: ۰۰۴۹ - ۲۲۱ - ۴۸۴۴۶۷۳

اعتراض به حضور سینمای جمهوری

اسلامی در هفته فیلم استکهلم

و جشنواره بین‌المللی گوتنبرگ

در اطلاعیه‌ای که ۴۱ نفر از فعالین و سرشناسان امور فرهنگی - هنری آنرا امضاء کرده‌اند نسبت به تبلیغات سینمایی ج.ا. که با همکاری جشنواره‌های سینمایی امکاناتش فراهم می‌آید اعتراض شده است در این اطلاعیه آمده است

برگزاری برنامه‌های نمایش فیلم که با کمک‌های مالی و تدارکاتی سفارت خانه‌های رژیم جمهوری اسلامی در کشورهای گوناگون صورت می‌گیرد، هدفی جز تبلیغ فرهنگی و سیاسی برای رژیم دربر ندارد. این موضوع را مسئولین سینمایی رژیم به طور رسمی بارها اعلام کرده‌اند و ارائه اسناد آن به آسانی امکان‌پذیر است.

به باور ما همکاری مسئولین فرهنگی و هنری برخی از کشورهای اروپائی - از جمله کشور سوئد - در برگزاری این برنامه‌ها و هفته‌های فیلم ایرانی که تحت پوشش فعالیت‌های هنری و فرهنگی و به توصیه و تأکید وزارت امور خارجه آنان صورت می‌گیرد، تنها در راستای تأمین اهداف اقتصادی و دیپلماتیک کشورهای مزبور است. این فعالیت‌ها به‌ویژه پس از روی کار آمدن رئیس جمهور جدید که از نظر ما ماهیتاً تفاوتی با دیگر سردمداران رژیم ندارد، با جدیت بیشتری دنبال می‌شود. این کشورها با برپائی این نوع روابط، همچنین سعی در فریفتن مردم کشورهای خویش و توجیه مناسبات تجاری - سیاسی خود با رژیم جمهوری اسلامی را دارند.

منوچهر آبروتن - جواد آذر مهر - علی آینه - یاور استوار - مینا اسدی - رضا باقر - نیلوفر بیضایی - سیروس توحیدی - فرامرز جهانگیر - بهروز حشمت - نسیم خاکسار - مهرانگیز دابویی - شهریار دادور - وحید زمانی - حسن ساحل نشین - عباس سماکار - داریوش شیروانی - فرناز صداقت‌بین - محمد عقیلی - علی فیاض - داریوش کارگر - رحیم کریمی - حجت‌الله کسرائیان - فرهاد مجدآبادی - شبنم مددی - مسعود مدنی - زیلا مساعد - امیر مصائبی - سعید منافی - عباس منصوران - رامتین موحد - حسین مهینی - جمیله ندایی - قاسم نصرتی - بصیر نصیبی - رضا نوروزیگی - احمد نیک آذر - سیروس وقوعی - سروژ هوسپیان

در یک اقدام جداگانه سازمان هواداران چریک‌های فدائی خلق ایران (سوئد) نیز اطلاعیه‌ای صادر و به شکل‌های سینمایی و سوئدی و ایرانی ادارات مربوط به نستیوال فیلم گوتنبرگ و مطبوعات ارسال داشته است که در ضمن آن اهداف جمهوری اسلامی، از شرکت در جشنواره‌ها تشریح شده است، خواستار آنند که صادرات سینمایی جمهوری اسلامی تحریم شود.



نشریه‌ای که هم اکنون در حال مطالعه آن هستید، در راستای طرح «آرشیو مجازی نشریات گهگاهی» و با هدف مبارزه با سانسور، گسترش کتابخانه‌های مجازی، تشویق به کتاب‌خوانی و بازیابی مطبوعات قدیمی توسط "باشگاه ادبیات" تهیه شده است. در صورت تمایل به بازپخش آن، خواهشمندیم بدون هیچ گونه تغییری در محتوای پوشه اقدام به این کار کنید.

<https://www.facebook.com/groups/BashgaheKetab/>

<https://t.me/BashgaheAdabiyat>

به زودی:

<http://clubliterature.org/>

سینمای آزاد، کانون سینماگران ایران در تبعید
و گروه تئاتر تماشاخانه
برگزار می کنند

دومین جشنواره ی سینمای ایران در تبعید

۳ تا ۵ آوریل ۱۹۹۸
هامبورگ - آلمان

برای اطلاع از نحوه شرکت در این جشنواره

با تلفن 4901772241904 فاکس 49040458643 هامبورگ
و یا با دفتر سینمای آزاد تماس بگیرید

Cinema-ye Azad

2. Jahrgang Nr. 11 Februar & März 1998

Verantwortlicher Redakteur: Bassir Nassibi

Mitarbeiter: P. Behdju, N. Behdju